

بسم الله الرحمن الرحيم

# اصفهان زیبا

یادنامه / آیت الله محمد علی ناصری دولت آبادی

تهیه شده توسط / شرکت پیام اصفهان زیبا

دبیر / محمود فروزبخش

با همکاری / مجید ریاضیات، محمد حسین غفوری، سامان معصومی و امیررضا حاجیان

مدیرگروه فنی / علیرضا مظاهری

صفحه آرا / سولماز رجبی

ویراستاران / سارا حفیظی، مائده رثوفی

با تشکر از

نجم السادات رضوی، جواد جلوانی، مهدی شهبازی، محمد حسین اریسیان  
محمود مطهری نیا، جمال طاهری، مجتبی طغیانی، علی معمار، سجاد جان نثاری  
سید احمد نواب، سید مهران نحوی، سعید کریمی، حامد زمانی، محبوبه فرهنگ  
مجید شریفی فر، مجتبی نجفی، مجید جعفریان، حجت الاسلام رضا مختاری  
حجت الاسلام علی ناصری، حجت الاسلام حسین ناصری و حجت الاسلام احمد ناصری  
و با سپاس ویژه از حجت الاسلام مجتبی ناصری  
و مدیریت مجموعه تخت فولاد ابراهیم عمرانی

# فهرست

|     |                                                           |
|-----|-----------------------------------------------------------|
| ۴   | پیش درآمد                                                 |
| ۵   | نگاهی به زندگی سالک الی الله و استاد اخلاق                |
| ۱۷  | بیان آیت الله ناصری در شرح زندگانی خود                    |
| ۲۴  | تا چشمه دل نجو شد، باران اشک از ابر چشم نمی جوشد          |
| ۳۰  | زندگی بهتر از این همیشه                                   |
| ۴۱  | می خواهی امام زمان را ببینی سحر را از دست نده             |
| ۴۷  | عامل بودن به مباحث اخلاقی رمز محبوبیت آیت الله ناصری      |
| ۵۳  | غم در دل و شادی در چهره داشت                              |
| ۵۷  | سبک اخلاقی اهل بیت بدون نیاز عرفان نظری                   |
| ۶۳  | آیت الله بهاء الدینی فرمودند آقای ناصری «موحد» است        |
| ۷۱  | در کنار مزار پیدابادی در تخت فولاد بیتوته می کردند        |
| ۷۷  | اگر پدرت را راضی نکنی هیچی نمی شوی                        |
| ۸۶  | نورشان از تلویزیون هم عبور می کرد                         |
| ۹۳  | تربیت علمی و اخلاقی توأمان طلاب دغدغه اصلی آیت الله ناصری |
| ۹۹  | ساختار گفتاری آیت الله باید حفظ شود                       |
| ۱۰۴ | تا می توانید ایشان را تکریم کنید                          |
| ۱۰۶ | نامی که با نام امام زمان (عج) عجین شده است                |
| ۱۰۹ | پیاده به سمت مسجد سهله می دوید                            |
| ۱۱۳ | پنج نکته محوری درباره آیت الله ناصری                      |
| ۱۱۵ | اسوه اخلاق نیاز داریم نه کتاب اخلاق                       |
| ۱۱۸ | اخلاق انتظار و سلوک موالیانه                              |
| ۱۲۱ | هفت ویژگی بارز آیت الله ناصری                             |
| ۱۲۳ | اشاراتی به شیوه سلوکی استاد اخلاق                         |
| ۱۲۷ | تقوای الهی، بزرگ ترین معجزه انس                           |
| ۱۲۹ | آرامش قلبی تا چند روز بعد از جلسه                         |
| ۱۳۲ | این چهار کتاب آیت الله ناصری را از دست ندهید              |
| ۱۳۴ | یک خطبه عقد                                               |
| ۱۳۵ | مسیرهای متفاوت زیارت آیت الله                             |
| ۱۳۷ | کنکاشی در چرایی جذابیت عمومی یک استاد اخلاق               |
| ۱۳۹ | سرمایه نمادین یک شهر                                      |
| ۱۴۴ | مردم در طواف حرم الله                                     |
| ۱۴۷ | در پناه پیر شهر                                           |
| ۱۵۰ | بعد از او برای این شهر نگرانم                             |
| ۱۵۲ | یک رکعت روایت از نمازی به جماعت                           |
| ۱۵۴ | پناهی برای مردم اصفهان                                    |
| ۱۵۶ | آیت الله ناصری جهانی پیش رویم گشود                        |
| ۱۵۸ | مکتب اخلاقی آقا محمد پیدابادی و نسبت آن با آیت الله ناصری |
| ۱۶۱ | به نام دین                                                |
| ۱۶۳ | شرح مظهر نام خدا                                          |
| ۱۶۴ | تاریخچه تصویری شدن                                        |
| ۱۶۶ | تلویزیون؛ وجه شهرت فراستانی آیت الله                      |
| ۱۶۹ | با امام زمان رفیقان می کرد                                |
| ۱۷۲ | خانه ای که درش هنوز باز است                               |
| ۱۷۵ | اسوه حسنه                                                 |

# پیش درآمد

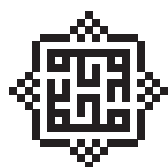
من با آیت‌الله ناصری از نزدیک آشنایی نداشتم. یک‌بار که با قطار به سمت مشهد می‌رفتم ؛ متوجه شدم ایشان هم در همان قطار هستند. در بین راه ایشان در ایستگاهی به نماز ایستادند و مردم به صف جماعت پیوستند. نماز اول را جمعیت شلخته بلند و کوتاه می‌شدند؛ چون جای یک مکبر خالی بود. نماز دوم را خودم مکبر شدم؛ کاری که در تمام عمرم انجام نداده بودم. آن شب آیت‌الله بود و جمعیتی مشتاق و من هم در این ویژه‌نامه باز دارم کار همان شب را می‌کنم. من با آیت‌الله ناصری نسبت نزدیکی نداشتم و داشتم ویژه‌نامه‌ای مختص یکی از بزرگان مدفون در تخت فولاد تهیه می‌کردم که ناگهان آیت‌الله آمد و من را خودش را برد. مقداری جدی شدم. موضوع هر روز جذاب‌تر می‌شد و من بیشتر جدی. مجموعه پیش رو بازتاب نور شخصیتی است که محتوای آن برآمده از ماجرای زندگی‌اش است و انگیزه تهیه آن حاصل جذبه‌ای بود که بعد از زندگی‌اش همچنان درخشش دارد. آیت‌الله محمد ناصری اگرچه جامع فضیلت‌هاست؛ اما آنچه او را بیشتر موردتوجه قرار داد، زمانه‌ای بود که در آن به ظهور و بروز رسید. بی‌شک اساس شخصیت او «اخلاق» و نقطه تمایز او توجه عالی به «مهدویت» است. آیت‌الله ناصری در زمانه‌ای موردتوجه قرار گرفت که ویژگی‌های او کمتر در میان سایرین یافت می‌شد. او در دوران فقدان اخلاق عالی و امر ماورا، برای مردمانش به حداکثر جلوه رسید. مردم بعد از او فقدان بزرگی را احساس کردند. آن‌ها اکنون گم‌شده‌ای دارند و از خود می‌پرسند آیا در میان روحانیون و علمای دین، باز هم شاهد مواجهه با شخصیتی هستیم که این فقدان را جبران کند؟



عالم ربانی آیت‌الله  
محمدعلی ناصری

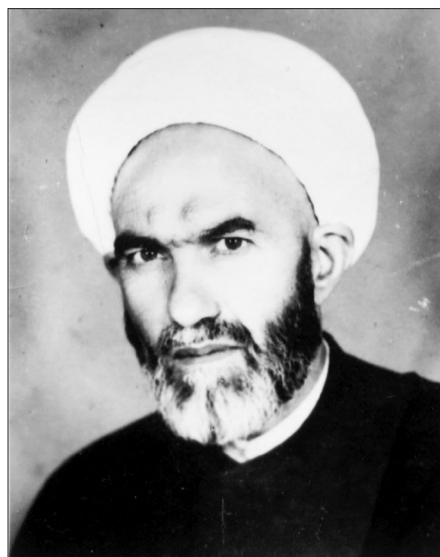
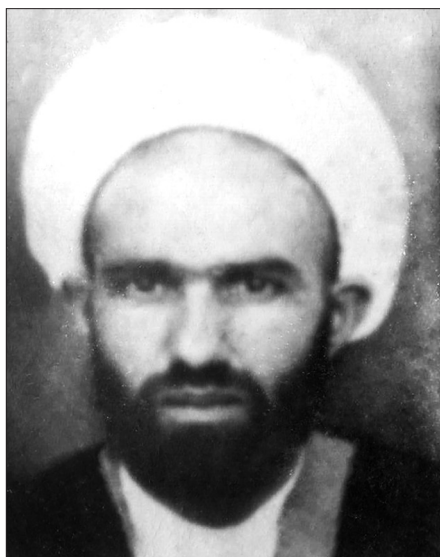


# نگاهی به زندگی سالک الی الله و استاد اخلاق



عالم ربانی آیت الله  
محمدعلی ناصری

۵



آیت الله محمدعلی ناصری، استاد بزرگ اخلاق و عرفان و پناه مردم اصفهان، روز ۴ شهریور ۱۴۰۱ شمسی دار فانی را وداع گفت و یک شهر، گویی پدرش را از دست داده باشد، عزادار شد.

## شوق علم و تحصیل در نجف

در سال ۱۳۰۹ در دولت آباد اصفهان، در یک خانواده مذهبی و متوسط متولد شد. پدرش، حاج شیخ محمدباقر ناصری، از عالمان آن دوران و از شاگردان نزدیک حاج آقا رحیم ارباب

بود. پدر در اصفهان درس می‌خواند و آخر هفته‌ها به دولت‌آباد برمی‌گشت. محمدعلی که به مکتب‌خانه می‌رفت، در همین فرصت آموخته‌هایش را برای پدر بازگو می‌کرد تا لبخند تأیید پدر، شوق علم را از همان ایام در وجود فرزند بیفزود. در ۱۴ سالگی، به همراه خانواده در نجف اشرف مقیم می‌شود.

سپس آموزش مقدمات را نزد پدر آغاز کرد؛ روزانه برای او درس قرآن و گلستان سعدی می‌گفت و فراگیری این دو کتاب، تکلیف روزانه محمدعلی بود. پس از مدتی پدر او را به محضر سید جمال گلپایگانی می‌برد و محمدعلی به دست این عالم برجسته، ملبس به لباس روحانیت می‌شود و قدم در راه طلبگی استوارتر می‌کند.

دوران همراهی با خانواده زیاد به طول نمی‌انجامد؛ در این هنگام مادر رخت از دنیا برگرفته، سعادتمندانه در صحن مطهر علوی به خاک سپرده می‌شود. یک سال پس از آن، پدر به ناچار همراه خواهران محمدعلی به اصفهان برمی‌گردد. در این هنگام و با ورود محمدعلی به مدرسه صدر نجف، فصلی جدید در زندگی او آغاز می‌شود. مدتی نیز آیت‌الله شمس‌آبادی مسئولیت نگهداری او را برعهده می‌گیرند.

در آن زمان معیشت طلاب جز با ایمان راسخ و دلگرمی به مجاورت با حرم حضرت علی (ع)، قناعت و همت در راه تحصیل، قابل‌گذر نبود. طلاب سطح، شهریه نداشتند و اکثر آن‌ها از طریق نماز و روزه قضا، گذران زندگی می‌کردند. محمدعلی جوان نیز از این مسئله مستثنا نبود.

پس از شاگردی پدر، دروس سطح حوزه را نزد مدرس افغانی، مجتبی لنگرانی، عبدالاعلی سبزواری و عبدالکریم گرونی اصفهانی گذراند. در همین ایام، با دختر عبدالکریم کرونی ازدواج کرد و داماد استاد خود شد.

سپس دروس خارج را از سید ابوالقاسم خویی، سید عبدالهادی شیرازی، سید محمود حسینی شاهرودی و امام خمینی (ره) فراگرفت. او توانست از شیخ‌الفقها آیت‌الله شاهرودی درجه اجتهاد کسب کند.

آیت‌الله ناصری علاوه بر علوم رسمی، به فراگیری عرفان و اخلاق نیز بسیار علاقه‌مند بود و



عالم ربانی آیت‌الله  
محمدعلی ناصری

از محضر شیخ عباس قوچانی، وصی آیت الله قاضی بهره برد و پای درس آیت الله سید محمد کشمیری نیز نشست. از دیگران شخصیت های تأثیرگذار بر روی او در نجف باید به محمد کوفی و عبدالزهره اشاره کرد.

### بازگشت به ایران و خدمت به مردم

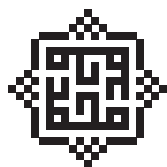
در سال ۱۳۵۲، روزی آیت الله ناصری به همراه دوستانش در محضر شیخ عباس قوچانی بود که استاد به او می گوید: «پیشامد خوشی برای عراق نیست و شما نمی توانید با این ضعف مزاج و قلب ناراحت بمانید؛ بروید ایران.» آیت الله ناصری هم گوش به حرف استاد می سپارد و راهی ایران می شود. سال بعد، حزب بعث پس از افزایش تنش ها با حکومت پهلوی، اموال بیش از ۶۰ هزار ایرانی مقیم عراق، مخصوصاً علما و روحانیون را ضبط می کند و آن ها را با خشونت از عراق بیرون می کند.

آیت الله ناصری با ورود به ایران، به تدریس دروس سطح در مدرسه نیماورد می پردازد و در سال ۱۳۵۹، به درخواست دوست و همراه قدیمی اش، شیخ حسن صافی اصفهانی که پیش از آن امام جماعت مسجد کمرزین بود و در آن سال امام جماعت مسجد جامع شده بود، امام جماعت مسجد کمرزین می شود.

چند حوزه علمیه، مرکز علمی و مراکز درمانی، تحت نظر آیت الله ناصری تأسیس و اداره شد. در سال ۷۹ و با اصرار و خواهش مکرر اساتید حوزه علمیه اصفهان و شاگردان، مدرسه علمیه حضرت ولیعصر (عج) که روزگاری از بهترین مدارس اصفهان بود، تأسیس شد. مدارس صاحب الزمان (عج) در رهنان و حضرت نرجس خاتون (س) در دولت آباد از دیگر مدارس تحت اشراف ایشان بود.

### پدر معنوی مردم شهر

جلسات اخلاق او مملو از مردمی بود که از مجالست با او کدورت دل هایشان پاک می شد. از دهه ۸۰ پخش تلویزیونی دروس اخلاقش شهرتی کشوری به او داد. تا کنون چهار جلد



کتاب از سخنرانی‌های او منتشر شده است.

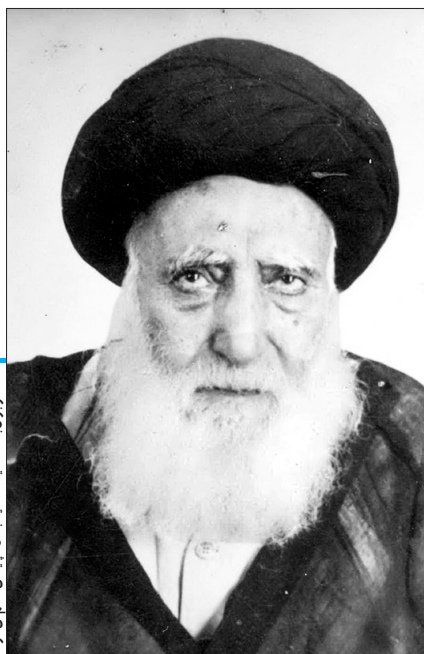
اخلاص، صفا و تواضع این عالم، اصفهان را دلباخته‌ای او ساخته بود. آیت الله ناصری وظیفه خود را خدمت به خلق قرار داده بود و درب خانه‌اش اکثر اوقات به روی مردم کوچه و بازار باز بود و مردم از هر قشر و طبقه‌ای می‌توانستند با او دیدار داشته باشند.

او در طول عمر شریف خود با اولای الهی از جمله آیت الله بهجت، آیت الله بهاء الدینی، اسماعیل دولابی، عبدالله پیاده، مولوی قندهاری، محمدتقی بهلول و... در ارتباط بود. از او چهار پسر به یادگار مانده که جملگی اهل فضل و معرفت هستند. محمدرضا، جعفر، احمد و مهدی.

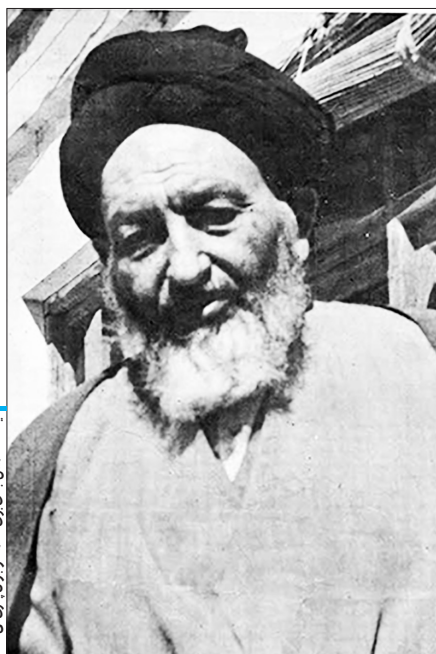
هرکس آیت الله ناصری را می‌شناخت، به عشق و ارادت او به امام زمان (عج) اذعان دارد. مجلس او زنده به توجه و تذکر به امام زمان (عج) و آثارش توسل به آن حضرت بود. خودش بسیار برای فرج دعا می‌کرد و مردم را نیز به دعا برای فرج تشویق می‌کرد. بارها در جلساتش می‌گفت: «وقتی مردم خودشان خواستند و تقاضا کردند، خداوند این ذخیره الهی را برای مردم می‌فرستد. در همه امور و مشکلات، توسل به امام زمان و توجه به حضرت حق داشته باشید.»



عالم ربانی آیت الله  
محمد علی ناصری



محمد نوح جوان به دست آیت الله سید جمال گلپایگانی معمم می‌شود



آیت الله شمس آبادی برای محمد نوح جوان پدر می‌کند



### رهبر معظم انقلاب

رحلت عالم ربانی و سالک الی الله آیت الله آقای حاج شیخ محمدعلی ناصری رحمت الله علیه را به عموم مردم اصفهان و به همه ارادتمندان و مستفیدان از فیوضات آن مرحوم و بالخصوص به فرزندان محترم و مکرم ایشان تسلیت عرض می‌کنم.

این عالم بزرگوار و معلّم اخلاق، وظیفه بزرگ تزکیه و نشر معارف اخلاقی اسلام را تکلیف خویش دانسته و با بهره‌مندی از خشیت و خضوع دل نورانی خود، بیان اثرگذار و نافذی را در این جهت به کار می‌بردند؛ رحمت و رضوان خدا بر ایشان باد. از خداوند متعال قبول خدمات و مغفرت الهی را برای ایشان مسئلت می‌کنم.



عالم ربانی آیت الله  
محمد علی ناصری

### حجت الاسلام سید ابراهیم رئیسی

۱۰

این روحانی پارسا و شیفته و دلباخته امام زمان (عج)، با حضور فعال و مؤثر در حوزه‌های علمیه و چندین مرکز دینی و فرهنگی، سالیان متمادی از عمر شریف خود را در مسیر ترویج معارف اسلامی و به خصوص تبیین ارزش‌های والای فرهنگ انتظار ولی عصر (عج) سپری کرد.

نقش ایشان در دفاع از آرمان‌های انقلاب اسلامی و امام راحل و رهبری معظم انقلاب در تمام مقاطع حساس کشور نیز تحسین برانگیز است و نقطه امید دلدادگان به نظام و انقلاب در گروه‌های مختلف، مردم به‌ویژه در استان انقلابی و شهیدپرور اصفهان به حساب می‌آید. ایشان در کنار تلاش‌های علمی فراوان، تربیت شاگردان فرهیخته و اخلاق‌مدار، در انجام فعالیت‌های خیرخواهانه، از جمله ایجاد مراکز بهداشتی و درمانی نیز مشارکت جدی داشت و آثار ماندگاری از خود برجا گذاشت.





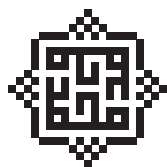
### آیت‌الله احمد جنتی

با تأسف و تأثر مطلع شدیم عالم عامل و سالک واصل ، مجتهد جلیل‌القدر، حضرت آیت‌الله آقای محمدعلی ناصری ، قدس الله نفسه الزکیه، از عالم خاکی رخت برپسته و در جوار رحمت و اسعه الهی ساکن شده‌اند. فقدان این استاد بزرگ عرفان و اخلاق برای ارادتمندان ایشان تألم برانگیز و برای کسانی چون اینجانب که سال‌ها از هم‌نشینی و مصاحبت صمیمانه ایشان بهره و حظ معنوی برده‌اند، ضایعه‌ای جبران‌ناپذیر است.



### آیت‌الله صادق آملی لاریجانی

آن مرحوم در طول عمر پرپرکت خویش اهتمام ویژه‌ای به نشر معارف اسلامی و شعائر اهل بیت (ع) به‌ویژه ترویج مکتب انتظار و ترغیب به معرفت بقیة‌الله‌الاعظم و محبت به ساحت آن عزیز داشتند. در دعوت مردم به توحید و خوف و خشیت و تقوا و زهد در محضر حق متعال بسیار ساعی بود. انفاس قدسی او بسیاری را به جناب حق رهنمون شده بود.



عالم ربانی آیت‌الله  
محمدعلی ناصری

## آیت‌الله العظمی ناصر مکارم شیرازی

این عالم وارسته پس از بهره‌مندی از محضر اساتید بزرگ، با حضور در خطه اصفهان سالیان متمادی به تربیت شاگردان، پرورش طلاب، خدمت به مردم و حمایت از محرومان پرداخت. تأسیس مدارس علوم دینی، مؤسسات تخصصی و تحقیقاتی حوزوی، مراکز درمانی و خیریه، آثار مکتوب، سخنرانی‌ها و پرورش هزاران شاگرد، بخشی از برکات عمر نورانی ایشان بود. توصیه‌های اخلاقی و اجتماعی آن فقید سعید همواره راهنما و راهگشای مریدان بود.



## آیت‌الله العظمی حسین نوری همدانی

آن فقیه مذهب و مدرس اخلاق سالیان فراوانی را از محضر پرفیض اساتید بزرگ درحوزه مقدس نجف بهره برد و به مقامات مهم علمی و اخلاقی دست یافت و بخشی از عمر بابرکت خود را نیز به ترویج فرهنگ اهل بیت (علیهم السلام) و خدمت به مردم سپری نمود و همواره در تحکیم نظام اسلامی کوشید.



## آیت‌الله علیرضا اعرافی (مدیر حوزه‌های علمیه کشور)

آن عالم عالی‌قدر تحصیلات حوزوی خود را نزد بزرگان و مفاخر حوزه کهن نجف اشرف گذراند و مدارج والای سلوک معنوی و اخلاقی را همان‌جا آموخت و طی کرد و سپس با مهاجرت ارزشمند خود به اصفهان، حوزه علمیه اصفهان را رونق بخشید و طلاب و دانشجویان و جوانان و مردم شریف اصفهان از آن وجود شریف بهره‌ها بردند؛ همچنین شیوه‌های اصلاح و تزکیه نفس و به‌ویژه راه شناخت اولیای الهی و آشنایی و مؤانست با حضرت بقیه الله الاعظم ارواحنا فداه را از ایشان آموختند. ایشان همچنان در خدمات اجتماعی و فرهنگی کوشا و درکنار مردم بودند و آثار نیک و بزرگی از ایشان ماندگار ماند و حوزه بزرگ قم نیز از برکات ایشان بهره‌مند بود.



عالم ربانی آیت‌الله  
محمدعلی ناصری



## آیت‌الله‌العظمی حسین مظاهری

این عالم پارسا برای حوزه علمیه اصفهان، مدرسی عالی قدر و استاد اخلاقی نافذ و مهربان و برای عموم مردم و ارادتمندان ایشان، اسوه‌ای عامل در تقوا و تهذیب و برای سالکان طریق، راهنمایی دلسوز در پیمودن راه تزکیه نفس و سلوک الی‌الله بودند و اکنون خلأ وجودی این عالم عارف، خسارتی بزرگ برای همه ماست. مقام اخلاص و صفای نفس و ارادت و دل‌باختگی زایدالوصف ایشان به قطب عالم امکان، حضرت بقیه‌الله‌الأعظم ارواح‌العالمین له‌الفداء، بی‌شک در کارنامه حیات پربرکت این عالم ربانی، درسی ماندگار برای همه حوزویان و سربازان حضرت ولی عصر علیه آلاف التحية والسلام است و اینک نیز مایه علو درجه ایشان در حضور پرورگار مهربان است.

مردم شریف و باایمان اصفهان که سالیان متممادی از محضر پرفیض دروس اخلاق و معرفت ایشان بهره‌مند بوده‌اند، بی‌تردید در تجلیل از مقام والای ایشان نیز حضوری چشمگیر خواهند داشت.



عالم ربانی آیت‌الله  
محمدعلی ناصری



## سرلشکر سیدرحیم صفوی

این عارف واصل و کم‌نظیر، از پرچمداران اسلام ناب و مفاخر حوزه‌های علمیه و شیفتگان و ارادتمندان خاص امام زمان (عجل‌الله تعالی فرجه‌الشریف) در عصر حاضر به‌شمار می‌رود که عمر پربرکت خود را در ترویج فرهنگ قرآن و اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام سپری کرد.

با درخشش در قلمرو عرفان و اخلاق اسلامی و تربیت شاگردان پرشمار فرهیخته و متصف به اخلاق نبوی و علوی، باعث رونق علوم و معارف دینی و فقه اسلامی گردید و آثار ماندگار خود را راهگشای حوزه‌های علمیه در پاسخ به نیازهای جامعه اسلامی قرار داده است.

## سرلشکر محمد باقری

یاد، نام و برکات وجودی این فقیه بزرگ که در جملهٔ مفاخر حوزه‌های علمیه و مجاهدان و مروجان اسلام عزیز و فرهنگ اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام می‌درخشید و در سایهٔ گرمای خورشید وجود خود فوج عظیمی از ارادتمندان به ساحت قطب عالم امکان حضرت بقیه الله الاعظم ارواحناه و شاگردان فاضل و متخلق به سلوک علوی و مهدوی را در جامعه اسلامی مایه افتخار شیعه و ایران اسلامی قرار داد، برای همیشه زنده و عاشقان علم، معرفت و معنویت را حظ و بهره خواهد رساند.



## آیت الله سید یوسف طباطبائی نژاد

ارتحال عالم فاضل و عارف بزرگ حضرت آیت الله ناصری (ره) که در روز جمعه و در ایام سوگواری سالار شهیدان به لقای الله پیوست، موجب تأثر و تأسف گردید. ارتحال این عالم عارف و متقی و استاد برجستهٔ اخلاق و مروج فرهنگ انقلاب و مهدویت که در تبعیت از ولی امر مسلمین، مقام معظم رهبری حفظه الله، شخصیتی مثال زدنی بودند ضایعه‌ای به اسلام و مسلمین، خصوصاً حوزه علمیه و مردم اصفهان است.



عالم ربانی آیت الله  
محمد علی ناصری



## حزب الله لبنان

حوزه‌های علمیه با ارتحال ایشان، علاوه بر محروم ماندن از کلاس‌های درس و موعظه که نور هدایت و استقامت را در دل‌های مریدان و محبان خود روشن می‌کرد، یکی از بزرگان، مربیان و علمای صاحب اخلاق و سبک خود را از دست داد.

همه جهان اسلام، به‌ویژه اهالی شریف اصفهان و حوزه مبارک این شهر، از برکات وجودی آیت‌الله ناصری بهره بردند.

با ارتحال آیت‌الله ناصری، حزب‌الله یکی از پشتوانه‌های معنوی و محبان مقاومت در لبنان را از دست داد.

ایشان همیشه حزب‌الله را با محبت، دعاها و توجهات ویژه خود، به‌ویژه در جریان جنگ ۳۳ روزه تموز ۲۰۰۶ و همه سالیان گذشته مورد لطف قرار دادند و هیچگاه آرامش بخشیدن و ایجاد حس اطمینان در مسیر مقاومت را از ما دریغ نکردند.

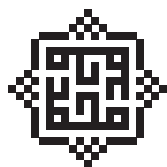


## جامعه مدرسین حوزه علمیه قم

رحلت عالم پرهیزگار و معلم اخلاق، آیت‌الله حاج‌شیخ محمدعلی ناصری دولت‌آبادی موجب تألم و تأثر گردید.

این فقیه عالی‌قدر سال‌ها به تدریس علوم و معارف اسلامی در حوزه‌های علمیه همت گماشت و با برگزاری مجالس وعظ و جلسات درس اخلاق، با بیانی گرم و دلنشین به تربیت نفوس مستعد و ترویج مکارم اخلاق پرداخت. سعی بلیغ ایشان در ترویج معارف مهدوی و سلوک انقلابی و ولایت‌مدارانه ایشان، توشه‌ای گران‌بها برای این استاد اخلاق است.

آن عارف ولایی، علاوه بر تلاش‌های علمی و فرهنگی، مشارکتی جدی نیز در فعالیت‌های خیریه اجتماعی و تأسیس مراکز بهداشتی درمانی داشت و در این زمینه منشأ خیرات ماندگاری گردید.



عالم ربانی آیت‌الله  
محمدعلی ناصری



### دکتر علی قاسم زاده

او که از سویی مراد و مرشد اهل دل و از سویی دیگر ملجأ و پناه مؤمنین و مستضعفین بود، لحظه‌ای در عمر پرپرکت خویش از راهنمایی و هدایت و دلجویی و مساعدت دریغ نورزید و همین روحیه خدایی او باعث شده بود که مسجد و منزل او تا واپسین روزهای عمر گران بهایش همواره پناه امن و خانه امید شهروندان برای درمان دردهای مادی و معنوی خود باشد.

\*\*\*

### شورای اسلامی شهر اصفهان

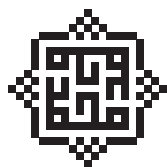
مقام رفیع اخلاقی و معنوی آن نادره دوران، موجب آن بود که هر کلمه و اشاره حکیمانه و عالمانه او شیفتگان علم و معرفت و رهپویان زهد و تقوا را به دریچه عوالم معنا رهنمون و هدایتگر شود. او معنابخش فلسفه انتظار و بشارت دهنده منجی و خود منتظر حقیقی ظهور حضرت صاحب الزمان مهدی موعود (عجل الله تعالی فرجه الشریف) بود.



عالم ربانی آیت الله  
محمد علی ناصری

وضعمان خیلی خوب است

# بیان آیت الله ناصری در شرح زندگانی خود



عالم ربانی آیت الله  
محمد علی ناصری

۱۷

من در سال ۱۳۰۹ شمسی در خانواده‌ای اصیل و ولایی متولد شدم. پدر من، شیخ محمدباقر ناصری، از اهل علم و مادرم نیز از خانواده مذهبی بود.

من در نجف اشرف، با همسر از خانواده‌ای ملا و اهل دین ازدواج کردم و حاصل آن سه دختر و چهارپسر شد که سه پسر معمم هستند و یکی از آن‌ها در دستگاه قضا خدمت می‌کند و دامادها همگی خوب هستند.

پدربزرگ من هم از حیث دیانت معروف بودند و اغلب شغل این عزیزان کشاورز بود؛ ولی در امر قرآن و دیانت متبحر بودند.

پدرم برای تحصیل در اصفهان مشغول شدند. من تا سن هفت سالگی در دولت‌آباد بودم و از آن پس به مکتب رفتم و با حداقل امکانات، با قلم و دوات روی برگه‌های حلبی خط الفبا می‌نوشتیم و این ورق حلبی دفتر مشق ما بود.

پس از دوران مکتب به مدرسه رفتیم و چندین سال در مدرسه تحصیل علم کردیم. پدرم چون از شاگردان حاج آقا رحیم ارباب بود، به دستور و تأکید ایشان به عراق مشرف شد و به محضر آسید جمال گلپایگانی در نجف اشرف رسید.

من و مادر در دولت‌آباد ماندیم و من برای ادامه تحصیل علوم به حوزه اصفهان وارد شدم و در حجره یکی از اساتید حوزه به نام حاج یدالله نامی، ساکن شدم.

من خاطرم هست در کلاس سوم، معراج السعاده، گلستان سعدی، رساله تحصیل کردم. حدود ۱۴ سال سن داشتم که پدر نامه‌ای نوشته بودند و از یکی از طلبه‌ها خواسته بودند من و مادر هم به عراق مشرف شویم.

با هر زحمتی که بود، با مادر خدمت پدر در عراق رسیدیم و سپس به دست آسید جمال گلپایگانی معمم و ملبس شدم. خاطرم هست اغلب بازار بزرگ نجف و بازار قبله ملبس به لباس روحانیت و عمامه بودند.

### تحصیل علوم دینی

خدمت پدر مقدمات را آغاز کردم و مجدداً گلستان سعدی و معراج السعاده را نیز ادامه دادم. شرح تصریف را خدمت پدر و هدایه و صمدیه را نزد طلبه‌ای که مبرز بود آموختم. سیوطی را هم آموختم؛ به نحوی که اشعار آن را باید حفظ می‌کردیم؛ به تعبیری الفیه آن را حفظ بودم. در همین دوران من خود هدایه را به دیگر طلبه‌ها درس می‌دادم. مادر در این دوران به رحمت ایزدی رفت، پدر به ایران آمد و من را به شهید شمس‌آبادی سپردند و در حال گذراندن دروس مغنی نزد یک مدرس افغانستانی بودم. بخشی از شرح لمعه را نزد آشیخ اصغر اراکی و بخشی دیگر را نزد آشیخ ذبیح‌الله خراسانی تحصیل کردم.

رسائل را نزد استاد آشیخ مصطفی لنکرانی و مکاسب هم آسید عبدالاعلی سبزواری تعلیم گرفتم که استادی بسیار مبرز و متخصص بود و صاحب رساله هم بودند؛ حتی فتواهایی علیه صدام داد که باعث بازپس‌گیری مناطقی شد؛ ولی بعد از غالب شدن صدام، عرب‌ها این عالم را در بین قبایل مخفی کردند تا به شهادت رسیدند.

اولین درس خارج اصولی که رفتم، درس آیت‌الله العظمی سید ابوالقاسم خویی بود. اولین درس خارج فقهی خود را نزد آسید عبدالهادی شیرازی رفتم و مقید بودم نمازهای ظهر را به امامت ایشان اقامه کنم.

خارج مکاسب را نزد آیت‌الله شیخ‌آملی لاریجانی، پدر آیت‌الله صادق لاریجانی، فراگرفتم و



عالم ربانی آیت‌الله  
محمدعلی ناصری



درس را هم می‌نوشتیم. آیت‌الله آملی لاریجانی از شاگردان مرحوم علامه قاضی بودند. آسید شریعت‌مدارنامی اهل شیراز پای درس بودند که مکرراً اشکال به درس استاد می‌کردند. روزی آیت‌الله در پاسخ به اشکالات گفتند، من برای تدریس یک ساعته شما هشت ساعت مطالعه کردم.

خدمت امام راحل بودیم و پای درس مکاسب امام راحل حاضر شدم؛ البته من علاقه وافر می‌بود به مباحث اخلاقی امام داشتم.

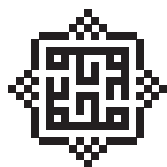
در نجف با آقای صافی اصفهانی بیش از همه رفاقت داشتیم. پدر من هم به دستور آیت‌الله شاهرودی چندسال زودتر از من به اصفهان آمدند و اندک تدریسی هم داشتند.

## اساتید اخلاق

من آن‌گونه که باید بهره‌ای از مباحث اخلاقی اساتید قدیم نجف چون آسید جمال گلپایگانی نبرده‌ام و کم‌سعادت می‌داشتم؛ اما بزرگان اخلاقی زیادی را درک کردم. آسید جمال گلپایگانی از شاگردان مرحوم آخوند کاشانی و امثالهم در اصفهان بودند و سپس به نجف اشرف رفتند. فضل، علم، تقوا و تهذیب آسید جمال گلپایگانی بسیار شهره شد و حاج آقا رحیم ارباب و دیگر اساتید حوزه علمیه اصفهان به شاگردان خود که قصد عزیمت به نجف داشتند، توصیه به تحصیل نزد آسید جمال گلپایگانی می‌کردند.

من هم به واسطه ارتباط پدرم، مرید این استاد حوزه شدم و خدمت ایشان می‌رسیدم. روزی این استاد را دیدم که تنها به سمت وادی السلام می‌رفتند. گرمای شدیدی بود. ناراحت حال ایشان در آن وضعیت بودم. پس از مدتی آسید جمال گلپایگانی به انتهای قبرستان رفتند و زیر چهارطاقی در سایه نشستند. من هم رفتم، عجب هوای مطلوب و نسیم بهشتی و معطری بود.

استاد مشغول ذکر شدند و من هم به تبع مشغول شدم. از چهارطاقی که آمدم بیرون هوا گرم بود؛ ولی هنوز بوی عطر می‌آمد.





عالم ربانی آیت الله  
محمد علی ناصری

من مرحوم آیت الله العظمی قاضی را درک نکردم؛ ولی وصی آقای قاضی، آشیخ عباس قوچانی استاد ما بودند. عمدتاً پیش این استاد در نجف، درس اخلاق می‌آموختم. یک بار در اصفهان به یک باره ایشان را دیدم. دستشان را بوسیدم و گفتم آقا، شما کجا و اینجا کجا؟ گفت برای صلواتی به ایران آمده بودم. گفتم بیایم اصفهان تو را هم ببینم.

آقای مولوی قندهاری هم از مردان اهل صفا بود. از درس اخلاق ایشان هم بهره بردم. نزد ما درس کفایه می‌خواند که البته در اواسط درس من به ایشان گفتم این درس و دانستن اصطلاحات در این سن برای شما لازم نیست و فقط به روایات اهل بیت بپردازید.

حاج آقا مولوی به آسید محمد رضوی کشمیری که استاد فوق العاده ای بود، علاقه وافری داشت. این استاد از غذای بازار هم میل نمی‌کرد و خیلی متدین بود. این آقای کشمیری با آیت الله سید عبدالکریم کشمیری فرق دارد. ایشان هم فوق العاده بودند.

روزی تصمیم گرفتم به دیدار آسید رضوی کشمیری بروم. در راه حاج آقا مصطفی خمینی ما را دید و جهت دیدار آقای کشمیری همراه ما شدند؛ البته من کمی معذب شدم؛ اما در هنگامی که به منزل آسید رضوی کشمیری رفتیم، فهمیدم این دو بزرگوار با یکدیگر در ارتباط بودند و من بی اطلاع بودم.

حاج آقا رضوی کشمیری مکرراً سراغ امام راحل را از حاج آقا مصطفی می‌گرفتند.

من تا به حال هیچ‌گونه چله‌نشینی نداشتم. مراقبه تا حد ممکن و تقید به برخی مستحبات بوده؛ ولی چله‌نشینی خیر. اعتکافاتی در مساجد سهله و امثالهم داشتم.

همه اساتید من هم هرکدام خصیصه‌ای داشتند و قابل تمایز بین آن‌ها نیستم. به عنوان نمونه آشیخ عباس قوچانی، مجتهد مسلم و در تقوا و تهذیب فوق العاده؛ ولی شدیداً متواضع بود. آسید محمد رضوی کشمیری در امر ترک گناه بی‌بدیل بود.

## داستانی از دوران طلبگی

مرحوم آیت الله العظمی شاهرودی در نجف اشرف برای پرداخت شهریه بین طلاب هر استان یک مقسم داشتند که مخصوص طلاب اصفهان، پدر بنده بودند که پس از رجعت پدرم به

ایران، مسئول وجوهات اصرار داشتند که من مسئول توزیع شهریه بشوم که قبول نکردم؛ ولی برای مدت معینی تا یافتن فردی جایگزین قبول کردم.

مکرراً در چهارشنبه‌های هر هفته به مسجد سهله می‌رفتم. من برکات و عنایت‌های متعددی از امام زمان (عج) به افرادی که در مقام‌های اهل بیت در مسجد سهله به ایشان متوسل می‌شدند، شاهد بودم و شنیده‌ام.

روزی علامه محمدتقی بهلول را با حاج آقا مولوی قندهاری دیدم. به خانه خودم دعوتش کردم و کمی نان و ماست و رطب و خیار برای ناهار گرفتم. سفره را پهن کردم و به حضرت بهلول گفتم ناهار چی میل می‌کنید؟ علامه بهلول فرمود که من هر ۴۰ روز از یک نوع غذا می‌خورم و آن روز فقط نان و خرما میل کردند؛ واقعاً شخصیت بی‌ظییری بودند. حضرت بهلول اشعار زیادی حفظ بودند و قطعه‌ای ما را مهمان نفس خود کرد.

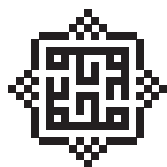
## تدریس در اصفهان

در ابتدای دهه پنجاه بنا به سفارش استادام شیخ عباس قوچانی به ایران بازگشتم. وقتی من به اصفهان آمدم، با یکی از پسرانم در مدرسه علمیه ساکن بودیم و حجره‌ای داشتیم و تقریباً روزی چهار درس و بیشتر تدریس می‌کردم.

من بعد از آمدن به ایران از نجف اشرف، در مدرسه علمیه نیم‌آورد حضور داشتم. وضعیت زندگی ما طلاب در مدرسه علمیه به نحوی بود که به همراه دیگر طلاب، هر روز نوبت یک نفر بود برای دیگران غذا پخت می‌کرد و شب‌ها و یا اغلب نوبت‌ها هم حاضری می‌خوردیم.

شهریه خاصی نبود و کسی کمکی نمی‌کرد. برقی هم نبود و با روغن و نفت، چراغی برای تحصیل فراهم می‌شد.

در حال حاضر طلاب در ناز و نعمت هستند و باید قدردان این امکانات و شرایط امروز بوده و در فکر ترقی تهذیب و تعلیم خود باشند. طلاب کوتاهی کنند، به خود ظلم می‌کنند. در غیر این صورت امام زمان اسم طلاب را از لیست سربازان خود خط می‌زنند. ما در عین قناعت



روزگار را می‌گذراندیم. الان هم وضعمان خیلی خوب است الحمدلله. شکایتی از کسی نداریم و غرق نعمات الهی هستیم.

## خدمات اجتماعی

معتقدم هیچ یک از اقدامات متعلق به من نیست و همگی در ید قدرت و حکمت امام زمان (عج) صورت گرفته است: ساخت مدرسه حضرت ولیعصر (عج)، مدرسه امام حسن عسکری، مدرسه علمیه صاحب‌الازمان و مرکز تخصصی اخلاق اصفهان، مدرسه تاریخی شفیعیه که حدود ۷۰ طلبه در آنجا ساکن هستند، مسجد فاطمیه در پیش از انقلاب اسلامی، مدرسه علمیه نرجس خاتون برای خواهران طلبه در دولت‌آباد، ساخت حمام حجتیه، ساخت بیمارستان و اورژانس و مرکز دیالیز در شهرستان میمه، شاهین شهر و دولت‌آباد که تحویل دولت و علوم پزشکی شده است.

## توصیه‌ای از آیت‌الله

توصیه اول و آخر من این است که گناه نکنید، واجبات را انجام بدهید و غفلت نورزید. گناه تاریکی ایجاد می‌کند.

گفتن روزی ۷۱ مرتبه استغفرالله، اقامه ۵۱ رکعت نماز به صورت روزانه، استغاثه به امام زمان (عج) و خواندن نماز امام زمان (عج) از جمله توصیه‌های من به عموم مردم است.

در این مسیر از تقید به مستحبات و کوشش برای ترک رذائل غفلت نکنید.

قطعاً برای گره‌گشایی از مشکلات توسل به امام زمان (عج) تمسک کنید. ایشان مسئول عالم وجود هستند؛ گرچه همه اهل بیت نور واحد بوده.

ذکر شریف «یا صاحب الزمان اغثنی، یا صاحب الزمان ادرکنی» راهی به اسم اعظم خداست.

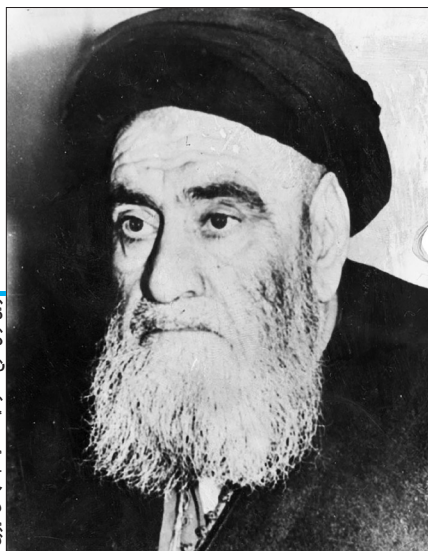


عالم ربانی آیت‌الله  
محمدعلی ناصری

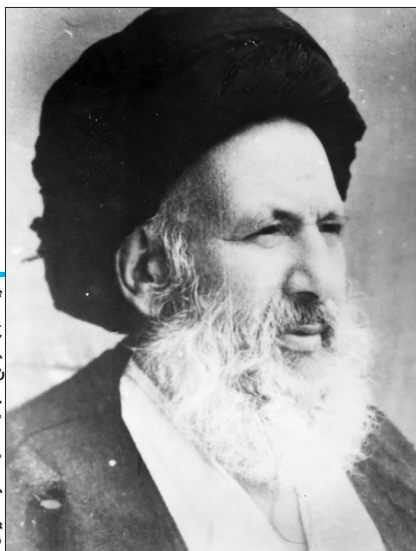
آیت‌الله ناصری یک دور کامل اصول را نزد آیت‌الله العظمی سید ابوالقاسم خونس خواند



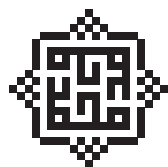
این درس خارج فقه از آیت‌الله سید عبدالهادی شیرازی



در اوقات اجتهاد از شیخ الفقهی آیت‌الله سید محمود شاه‌رودی



مکاتب امام خمینی (ره)



عالم ربانی آیت‌الله  
محمد علی ناصری

آیت الله کاظم صدیقی، امام جمعه موقت تهران

# تا چشمه دل نجوشد، باران اشک از ابر چشم نمی جوشد



آیت الله کاظم صدیقی، امام جمعه موقت تهران و از اساتید اخلاق است. اینکه او در مراسم ترحیم آیت الله ناصری سخنران مجلس بود، نشانه ای از وجود ارتباط او با آن فقید سعید بود.

با تحقیقات بیشتر متوجه شدیم انس بیشتری میان آقای صدیقی و آیت الله ناصری بوده است. این نسبت به اهمیت این گفت و گو افزود.

## آشنایی شما با آیت الله ناصری از چه زمانی شروع شد؟

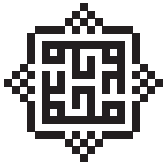
اینکه از چه زمانی و چه مدت با ایشان آشنا بودیم شاید کمکی به هدف شما نکند؛ اما آدم بعضی‌ها را که مأنوس می‌شود، گویا از اول تولد با آن‌ها بوده. بعضی‌ها هم آدم سال‌های متممادی رفت‌وآمد دارد؛ ولی هیچ تجانسی با آن‌ها احساس نمی‌کند و الفتی پیش نمی‌آید. آیت الله ناصری از روزی که ما چهره نورانی ایشان را دیدیم، نوع تعبدشان به گونه‌ای بود که انگار ما همیشه در خدمتشان بودیم. همین ارادت و محبتی که خداوند در دل ما ایجاد کرد، گویا که اصلاً ما در دامن ایشان بزرگ شدیم. این انس باطنی برای من محرز بود؛ لذا ما به ایشان ارادت داشتیم و در مقاطعی هم که در خدمتشان بودیم، الحق والانصاف دیدارها بسیار مفید بود.

## در مواجهه با ایشان چه خصلت‌هایی را به صورت ویژه می‌یافتید؟

همان‌گونه که نبی مکرم اسلام از پنج خصلت یاد می‌کنند، ما هم وقتی که می‌خواهیم وصفی از یک عالم بهشتی داشته باشیم، این‌ها را باید بشمریم که درمورد آیت الله ناصری کاملاً این‌ها برای من ملموس بود. اول آنکه قلبی پاک و نورانی خدا به ایشان داده بود و هم شناخت از اسلام داشتند. فقه به معنای شناخت عمیق از دین. تنها شناختی تئوریزه شده نبود؛ شناخت مطابق با فطرت بود و دانشمند بود و اسلام و فقه آن را برای زندگی یافته بود. کلاسیک نبود؛ واقعاً اسلام را شناخته بود و اسلامی زندگی می‌کرد.

نکته دیگر آنکه اهل ورع و احتیاط بود. در زندگی در هیچ امر مخدوش و شبهه‌داری حضور نداشت. در هر کار خیری و در هر وادی خود را در محضر پروردگار حاضر می‌دید. چهارم خلق الله را تحویل می‌گرفت و آغوشش، آغوش رحمت خدا بود. اشخاص با درجات مختلف؛ چه دانشگاهی، چه طلاب، چه کسبه و چه کارگر. آقای ناصری مثلش مثل رسول الله بود که هرکسی به محضر حضرت شرفیاب می‌شد و از او می‌پرسیدند پیغمبر را چگونه دیدی؟ می‌گفت پیغمبر من را از همه بیشتر دوست می‌داشت.

همین گونه هم هست. پدر به گونه‌ای است که فرزندان فکر می‌کنند هرکدام عزیزترین فرزند هستند. آقای ناصری اعلی الله مقامه الشریف از نظر جلوه رحمت خاص الهی بودند و تجلی





اخلاق نبوی جووری بود که هرکس با ایشان مأنوس می شد فکر می کرد که نزدیک ترین فرد با آقای ناصری است. خصلت پنجم هم محبت مردم نسبت به ایشان بود. واقعاً هم خدا به ایشان محبوبیتی داده بود که نشانه آن همین تشییع جنازه بود.

## معمولاً دیدارهایی که با ایشان داشتید به ذکر چه مطالبی می گذشت و آیا از آن جلسات

### خاطره ای هم دارید؟

همه اش خاطره است. در هر دیداری آدم احساس می کرد یک نور جدیدی و معنویتی نصیب او می شود. در هر دیدار جدیدی گیرمان می آمد. انصافاً آدم را به یاد خدا می انداخت؛ چون خودش وارسته بود و هیچ نوع تعلقی به دنیا از ایشان نمی دیدیم؛ ولی آن چیزی که در دیدارهای متعدد از ایشان برایم جاذبه داشت، علاقه به حضرت حجت ارواحنا له الفدا بود. افضل اعمال امتی انتظار الفرج؛ حقیقتاً آیت الله ناصری در منزلت انتظار مستقر بود.

آیت الله ناصری با شخصیت های معنوی بسیاری مأنوس بوده و از بزرگانی فیض برده است. از این جهت می توان گفت ایشان شباهت با آیت الله بهجت داشت. آقای بهجت اعلی الله مقامه الشریف، یک مجموعه ای از خاطرات از بزرگان و اهل دل و مؤمنان دست اول داشتند و از عبرت هایی که خودشان با آن مواجه بودند، سرشار بودند. هیچ کس را در تماس با اولیای الهی و شناخت آنان به قدر آیت الله بهجت ندیدم و توجهی که به فراز و نشیب ها و به عبرت ها داشت، واقعاً منحصر به فرد بود. آیت الله ناصری هم در همین خط بود. آنچه که در نوع انس هایی که ما یا دوستانمان در خدمتشان بودیم، این بود که حافظه خوبی داشتند و خاطرات با بزرگان را بازگو می کردند و در اختیار اشخاص می گذاشتند. کرامت هایی که از اشخاص می گفت نشان از معاشرت ها با اهل حقیقت داشت؛ لذا نوع جلسات، نقل خاطرات و حکایت های بزرگان بود.

## چه شد که آیت الله ناصری چنین کشش و حالتی نسبت به وجود حضرت بقیه الله داشتند

### و چه می شود که چنین حالتی در میان بعضاً علمای دیگر کمتر دیده می شود؟

اینکه چطور در ایشان جذبه امام زمانی بود و در نوع ماها بروز ندارد، باید بگویم که تا یار که را



عالم ربانی آیت الله  
محمد علی ناصری

خواهد و میلش به که باشد. اولیایی تحت لوایی لا یعرفهم گیری.

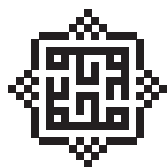
برای اینکه آن نوری که خدا در وجودشان قرار داده معمولاً گشش از معشوق است و اینکه چه کسانی را مجذوب می‌کند، ما نمی‌دانیم؛ ولی آنچه می‌شود حدس زد، چند نکته است: یکی لایمسه الا المطهرون. سنجیت علت انضمام بود. وقتی عمل پاک بود، قهراً مغناطیس جنس خودش را می‌کشد. جنس آیت‌الله ناصری به گونه‌ای بوده که وجود مقدس حضرت بقیه‌الله نظر می‌کرده است. نکته دیگر، هر کسی در طول عمرش یک بار هم با حضرت حجت دیدار داشت، نوری از حضرت بر اثر تشرف در آن فرد مستقر می‌شد. من حدس می‌زنم چنین چیزی برای آیت‌الله ناصری بوده که نورش غیرقابل زوال بوده است؛ یعنی اگر انسان از خودش چیز هم داشته باشد، آن تشرف، به آن اضافه هم می‌کند.

### مشخصاً حکایتی از زبان ایشان الان به خاطر دارید؟

ایشان فرمودند من با مرحوم سید محمد کشمیری فرزند آیت‌الله سید مرتضی کشمیری رابطه و ارادت داشتیم. یک روزی من به قصد رفتن به محضر این استاد بیرون آمدم که با حاج آقا مصطفی خمینی مواجه شدم و پیش آقای کشمیری رفتم. حاج آقا مصطفی دست استاد را بوسید و از سید محمد کشمیری خواست که اسم اعظم را تعلیم دهند و کاری نکنند که حاج آقا مصطفی که خود دارای مقامات کتوم معنوی بودند به این مقام دست پیدا کنند.

مرحوم آقای کشمیری فرمودند که من به مشهد مشرف شدم و بعد از مشهد تصمیم گرفتم به قم بیایم و یکی از اقوام را ببینم. سوار اتوبوس شدیم. وقتی به قم رسیدیم دیروقت بود، درهای حرم بسته بود و من هم به کسی که آدرس آن فامیلان را بلد بود دیگر دسترسی نداشتم. ماندیم چه کار کنیم! شروع کردم به گفتم این ذکر یا مولای یا صاحب الزمان اغثنی یا مولای یا صاحب الزمان ادرکنی.

به هفت مرتبه رسیده بودم که یک مرتبه احساس کردم نسیمی من را با خودش برد. دیدم پشت در آن خانه هستم. این نشان می‌دهد این ذکر رمزی است که می‌تواند با اسم اعظم خدا متصل شود.



## این حس و حال بکای ایشان را چگونه دیدید؛ وقتی با ذکر امام زمان (عج) منقلب می شدند و بسیار می شد که چشمانشان پر اشک می شد؟

این هم از موهبت های پروردگار بود. این اشک چشم منشأ آن رقتی است که در قلب انسان پیش می آید. قلب کاملاً لطیف بود. تا چشمه دل نجوشد، باران اشک از ابر چشم نمی جوشد. آیت الله ناصری چون دل رقیق داشت، اشک وافری خدا به ایشان داده بود. اگر کسی مراقبت کند که غبار معصیت بر او ننشیند، انکسار طبیعت روح انسان است. هر جا انکسار نباشد، یعنی عارضه ای رخ داده است. در معاشرت با اشرار که حجاب بودند، نبود و اهل الله هم در مسیرش فراوان قرار گرفته بودند.

روح پاک آنان در او اثر گذاشته بود. اهل عبادت و پای پیاده به مسجد سهله رفتن و پیاده کربلا رفتن بود. این ها باعث خشیت بود. نفس مرحوم آیت الله سید جمال گلپایگانی بالاخره به ایشان خورده است. مرحوم محمد کوفی که تشرفات ایشان مشهور است، در نوجوانی و جوانی مراوده با آقای ناصری داشتند. وقتی انسان در رابطه با این گونه بزرگان باشد، طبعاً اثر می گذارد. هم به واسطه جهد و تلاش خود ایشان و هم به واسطه کانون های معنوی و اساتیدی که در معرض آن بودند، انتظار داشتیم که گرایشی از حضرت حجت از ایشان پدید آمده بود و حضرت هم عنایت ویژه خود را متوجه ایشان کردند.



عالم ربانی آیت الله  
محمد علی ناصری

## سخن پایانی

من کان لله کان الله له. مرحوم آقای ناصری تا بود وجودش برکت بود. آرامش و هدایت بود. دلبری می کرد. برای خودش هم نبود. خودش را خرج خود نمی کرد.

هر کسی برای خدا هم باشد، خدا هم برای اوست و هم در زندگی چنین محبوب شد و هم چنین تشییع جنازه ای در شرایطی که لازم بود.

این تشییع جنازه نشان داد علی رغم مشکلات اقتصادی مردم از دین برنگشتند.

مماتی خیر لکم، حیاتی خیر لکم. هرکسی رنگ پیغمبر را بگیرد، او حی و میتش برکت است.



شعار خانواده آیت الله ناصری از زبان فرزند ارشد

# زندگی بهتر از این نمیشه

آیت الله ناصری چهار پسر دارند به ترتیب سن محمدرضا، جعفر، احمد و مهدی. با بزرگترین آن‌ها در منزل آیت الله در دولت آباد وعده کردیم؛ منزلی که برای او یادآور خاطرات روزگار جوانی، سال‌های ابتدایی زندگی مشترک، مراجعات پرتعداد مردمی، روضه‌های فاطمیه و از همه مهم‌ترین مناجات‌های پدر بود. با هم در ضلعی که پدر سجاده‌اش را پهن می‌کرد، نشستیم و جای خالی‌اش را با ذکر او پر کردیم.

حجت الاسلام محمدرضا ناصری که سابقه نمایندگی مجلس را هم دارد، مشتاقانه دعوت ما را پذیرفت و با سخنان نابی ابعاد پنهانی از شخصیت پدر را برایمان باز کرد. او می‌گفت حاج آقا طوری فرزندان‌شان را تربیت کرد که حتی در اوج مشکلات هم شعار اهل خانه این بود: «زندگی بهتر از این نمیشه.»



عالم ربانی آیت الله  
محمد علی ناصری

۳۰

**با توجه به اینکه اکنون در منزل حاج آقا در دولت آباد هستیم، می‌خواهم پیرسم ایشان در خانه‌ای که زندگی می‌کردند فقط یک خانواده سکونت داشته است؟**

وقتی از عراق آمدند، اینجا نبودند و منزل مرحوم پدرشان مستقر شدند. ما بودیم و پدر بزرگم مرحوم ملا محمد باقر و مرحوم عمو عباس و مرحوم رجب. همه ما در یک خانه بودیم.

هر کدام یک اتاق. آنجا ما مستقر بودیم. حاج آقا همان اوایل دوجا نماز می‌رفتند؛ یکی شب‌ها مسجد آقا و ظهرها مسجد علی ابن ابیطالب.





### از چه زمانی منبر را شروع کردند؟

از همان اول؛ البته منبری نبودند. همان منبرهای اخلاقی را از همان اول داشتند. عجیب هم استقبال می‌شد.

### ایشان نزدیک سی سال در نجف تحصیل کردند؛ اما اصلاً با لهجه عربی صحبت نمی‌کردند.

بله؛ به لهجه مردم خودمان صحبت می‌کردند؛ البته در عراق هم فارسی صحبت می‌کردیم و من را هم در مدرسه فارسی‌زبان‌ها گذاشته بودند.

### برنامه حرم رفتنشان در نجف چگونه بود؟

در تمام سال‌ها مقید بودند نماز ظهر و نماز مغرب را در حرم بخوانند. گاهی اوقات هم می‌شد که روزی سه مرتبه حرم بروند. بعضی اوقات هم در این ۲۸ سال به ایران می‌آمدند. مردم دولت‌آباد هم استقبال می‌آمدند و وقت رفتن چاوشی می‌کردند.

### ماجرای آمدن حاج آقا به این خانه چیست؟

وقتی این تنگنا را مردم دولت‌آباد دیدند، خودشان محبت کردند و این منزل را برای اسکان ایشان تهیه کردند. بعدها این خانه مقداری هم به آن اضافه شد. من و اخوی شیخ جعفر، در یک شب ازدواج کردیم. بعد در همین منزل یک اتاق این طرف داشتم و یک اتاق هم اخوی آن طرف؛ یعنی سه خانواده چندسالی اینجا زندگی کردیم تا آنکه شیخ جعفر به قم رفتند.

### آیت‌الله ناصری نسبت به طلبه‌های دیگر دیر ازدواج کردند. آیا برنامه سلوکی ایشان علت این تأخیر بود؟

نه؛ به خاطر مباحث سلوکی و طریقی نبوده است. اسبابش فراهم نشده بود. حاج آقا بعضی وقت‌ها تعریف می‌کردند که خیلی در استضعاف بودند. یک سال در نجف حاج آقا به همراه والده من سه‌خانه استیجاری را عوض کردند؛ در آن گرمای نجف و اکثر خانه‌های ما، یک اتاق بیشتر داشت.



عالم ربانی آیت‌الله  
محمدعلی ناصری

### اینکه گفته می‌شود آیت‌الله شمس‌آبادی برای آیت‌الله ناصری پدری کرده است تا چه حد صحت دارد؟

وقتی مرحوم ملا محمدباقر به ایران می‌آمدند، حاج آقا را که یک جوانی کم‌سن و سال بودند به مرحوم آیت‌الله شمس‌آبادی سپردند. حاج آقا در همان مدرسه صدر بازار نجف سکونت داشتند که مکان علمای بزرگ نجف بود و ایشان به خاطر حجب و حیایی که نسبت به پدر داشتند در همان حجره ماندند.

بعدها هم مرحوم آیت‌الله حسن صافی، مثل یک برادر بزرگ حاج آقا را مراقبت کردند. خیلی



این دونفر با هم رفیق بودند.

### پس مصائبی که بر شهید شمس‌آبادی رفته، به دامن آقای ناصری هم کشیده شده است!

بله؛ خواه یا ناخواه در آن مدتی که این پیشامدها رخ داد خیلی منقلب بودند. همان گروهی که با مرحوم شمس‌آبادی چنین کردند، ایادی‌شان در این منطقه شروع به اذیت حاج‌آقا کردند. خیلی اذیت کردند؛ تا جایی که حتی شایعه کرده بودند ما می‌خواهیم ایشان را خلع‌لباس کنیم. خیلی در برخورد این‌ها قوی بودند. حاج‌آقا تحمل کردند و بعد هم انتقام نگرفتند. همه‌شان را گذشت کردند و فرمودند ما صاحب داریم. آن‌ها هم بدانتقامی‌پس دادند. همه آن‌ها هر کدامشان بدانتقامی‌پس دادند.

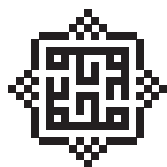
### پس آیت‌الله ناصری فعالانه وارد این دعوایا نشدند. به واسطه وصل بودنشان به آیت‌الله

### شمس‌آبادی دچار این مشکلات شدند؟

بله؛ در ثانی سبک آقای شمس‌آبادی را قبول داشتند. سیاق ولایی بودن را قبول داشتند. آن‌ها می‌گفتند شمس‌آبادی در ذهن خودشان مانع حرکت‌های انقلابی است. به هر تقدیر انتقام سختی پس از آن‌ها گرفته شد. حاج‌آقا با آنکه توان داشتند از آن‌ها گذشتند.

### به جز مشکلات جسمی آخر عمر، حاج‌آقا در طول عمرشان بیماری مزمنی هم داشتند؟

بله؛ ایشان در نجف در رنج یتیمی و فقر بودند و از نجف مریضی‌هایی با ایشان همراه شد؛ مثلاً دیسک کمر. دکتر به ایشان گفته بود شما با این کمر چگونه راه می‌روید؟ هر کس که چنین انحنایی درستون فقراتش باشد، رو به فلجی می‌رود؛ اما وقتی در برابر مراجعات مردم قرار می‌گرفتند اصلاً مریضی‌ها را لحاظ نمی‌کردند. حاج‌آقا گاهی خیلی کمرشان درد می‌کرد. از پیش از انقلاب مردم دولت‌آباد زکات گندمشان را می‌آوردند و در این خانه انبار می‌شد. چندین تن می‌شد. حاج‌آقا بعد از برگشتن از مسجد کمرزین می‌آمد منزل و فقرای زیر سایه دالان ورودی خانه می‌نشستند و شاید نصف حیاط هم پر می‌شد. حاج‌آقا ناهار نخورده سراغ



مردم می‌رفتند. کمرشان هم به درد می‌افتاد. ترازویی داشتند که سنگین بود و کار با آن سخت. با همان کمردرد آن را بلند می‌کردند؛ مثلاً چهار من این طرف، چهار من آن طرف. هشت من را بلند می‌کرد. ما هم که بودیم کمک می‌کردیم و گندم‌ها را داخل کیسه‌هایی که آورده بودند می‌ریختیم؛ ولی حاج آقا خودشان می‌کشیدند؛ یعنی در قبال مردم درد برایش مفهومی نداشت.

## چگونه آقای ناصری که با دعایشان مردم شفا می‌یافتند برای خودشان دعا نمی‌کردند تا کمرشان خوب شود؟!

بعضی اوقات این دردها، درجه است؛ می‌خواهند به مؤمن ترفیع بدهند. در اهل بیت هم چنین حالتی بوده؛ در حالی که عالم در نزد امام معصوم است، امام هادی برای بیماری شخصی می‌خواهند که یک نفر از سامرا برود کربلا و زیر قبه امام حسین برای شفای آن درد، دعا کند؛ یعنی امام معصوم و اولیا هم گاهی قرار نیست دعایشان بلا را رفع کند. حاج آقا در سنین چهل و پنجاه سالگی هم در موقعیتی پیش مردم بودند که آن‌ها نذرشان می‌کردند. در همین منزل ما در ایام انگور، فراوان باغ‌دارها انگور می‌آوردند. بعضی‌ها پیشنهاد می‌دادند که این همه انگور را سرکه بیندازید. حاج آقا می‌گفتند حیف است؛ بدهید به همسایه‌هایی که باغ ندارند.

در کل می‌خواهم بگویم مریضی مانع خدمت به مردم نمی‌شد. خیلی وقت‌ها مثل همه مردم برای خوب شدن دکتر می‌رفتند و گاهی اوقات هم با دعا و تربت سیدالشهدا.

## با این کسالت چقدر معمولاً در راه دولت‌آباد و اصفهان بودند؟

یک مدت زمانی ایشان صبح شنبه می‌رفتند و چهارشنبه عصر از اصفهان می‌آمدند و شبانه‌روز در حجره خودشان بودند که قبل‌تر حجره پدر بزرگم بود. یک مدتی هم بلافاصله بعد از مسجد کمرزین می‌آمدند دولت‌آباد. من هم طلبه مدرسه نیم‌آورد بودم و با هم از سبزه میدان سوار مینی‌بوس یا اتوبوس واحد می‌شدیم. ساعت ۳ در منزل را برای مراجعات بازمی‌کردند.



عالم ربانی آیت‌الله  
محمدعلی ناصری

## اگر یک زمانی می‌گفتید من دوست ندارم طلبگی را ادامه دهم، واکنش حاج آقا چه بود؟

در انتخاب ما و ادامه مسیر هیچ وقت نظرشان را تحمیل نکردند؛ اما زندگی را طوری هدایت کردند که سه تا از فرزندانمان معمم هستند و یکی دیگر درس طلبگی تا سطح خوانده و فقط معمم نشدند. دختران هم در کار حوزه بودند. یکی از بچه‌ها، نوه‌ها و نتیجه‌های حاج آقا در خارج مستقر نیستند و زندگی خودشان را دارند و هیچ کدام از آقا زادگی استفاده نکردند.

## حتماً شیوه‌های خاصی در تربیت داشتند.

بچه‌های سه چهارساله را کسی چادر سرشان نمی‌کند. بعضی وقت‌ها بچه لباسی که به تنشان می‌پوشاندند، آستین کوتاه بود. حاج آقا نوه را که روی پایشان می‌نشاندند با محبت می‌گفتند بابا، می‌خواهی فردا با هم برویم مغازه و من از این پارچه لباسی که دارم برای تو هم بخرم و برای تو آستین درست کنم؟

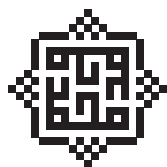
بچه خوشحال می‌شد؛ اما پدر و مادرش خجالت می‌کشید و می‌فهمید که لباس آستین کوتاه تن این بچه نکند.

## اسرار را چگونه از شما پنهان می‌داشتند؟

خیلی کتوم بودند. در نجف و اینجا بزرگانی را دیده بودند. برای حاج آقا تعریف کرده بودند یا خودشان دیده بودند؛ اما حاج آقا خودشان را از جنس مردم نشان می‌دادند. کار خلاف قاعده انجام نمی‌دادند؛ اما از همان کوچکی ما دیده بودیم که مریض‌ها برای التماس دعا به این خانه می‌آمدند و خوب هم می‌شدند؛ البته بعد هم می‌گفتند که این تأثیر از من نیست. این از ابا عبدالله و تربیت است. ما هم آن چیزهایی که حاج آقا نظرشان نبود، بیرون نمی‌گفتم. بعضی از مطالب حاج آقا همین الان هم مگوست. اگر می‌خواستند خودشان می‌گفتند.

## روحیات الهی تا چه حد به مرحوم مادران منتقل شده بود؟

ایشان هم خوب بودند. برای اداره این مجموعه فشار روحی زیادی متحمل شده بودند.



حاج آقای من تنها نبودند. زندگی ایشان کف زندگی محرومین منطقه بود. والده من خیلی صدمه دید. ایشان در مراسم زنانه عروسی، خودشان شرکت نمی کردند؛ چون باید لباس نو می خریدند و این باعث می شد به حاج آقا هزینه وارد شود. قبلا در اصفهان دوشنبه و چهارشنبه بازار بود. والده من برای اینکه خرید مقدار کمی ارزان تر شود، از آن بازارها خرید می کردند و من می دیدم ارزان ترین جنس ها را می خریدند. برای آنکه خانواده معنوی شکل بگیرد، دوطرف باید مکمل هم باشند.

### پس این کلیدواژه «خیلی وضعمان خوبه» از کجا می آید؟

حاج آقا بحثی را در خانه فرهنگ سازی کرده بودند. می فرمودند در امور معنوی به بالادست خودت نگاه کن بین فلانی نماز شب می خواند و شما نمی خوانید. در امور مادی به پایین دست خودتان نگاه کنید. همسایه را ببینید که وضعش از شما بدتر است؛ لذا زندگی اهل این خانه این گونه بود که می گفتیم زندگی بهتر از این همیشه.

### در مورد نسبت ایشان با آیت الله العظمی مظاهری مقداری برایمان بگویید.

از همان درس های اخلاق ایشان در قم، به آیت الله مظاهری علاقه داشتند. بعد از فوت آیت الله صافی هم برای حوزه علمیه اصفهان از ایشان دعوت کردند و وقتی آیت الله مظاهری اصفهان هم آمدند حاج آقا مسجد خودشان را در اختیار ایشان قرار دادند.

### این مسئله گفتنش آسان است؛ ولی ...

حاج آقا از این حرف ها گذشته بودند. نماز رفتنشان هم از سر تکلیف بود.

### آقای ناصری کاری را قبول نمی کردند یا اگر قبول می کردند تا انتها ادامه می دادند.

خذ بقوه، شعار ایشان بود. شخصی را فرض کنید ۶۰ ساله در ماه رمضان وسیله نقلیه شخصی ندارد. خوراکش هم در حد پایین ترین سطح جامعه است. نماز و منبر در مسجد کمرزین دارد.



عالم ربانی آیت الله  
محمد علی ناصری

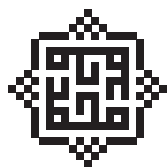
باز زبان روزه می‌آید مسجد علی ابن ابیطالب در دولت‌آباد که شلوغ‌ترین مسجد برخوردار است. تا ساعت سه و نیم بعدازظهر مشغول بودند؛ حتی در گرما و روزه تابستان. به یاد دارم در زمانی که ایشان در مدرسه نیم‌آورد می‌خوابیدند، از صبح تا عصر، هشت تا درس می‌دادند. خیلی سخت است. از کفایه گرفته تا عصر که معراج‌السعاده درس می‌دادند. علمایی که کفایه درس می‌دهند دیگر معراج‌السعاده درس نمی‌دهند. کسی که در این سطح است دیگر برای طلبه ورودی آداب‌المعلمین درس نمی‌دهد؛ اما حاج‌آقا درس می‌داد. فقط در درس این‌گونه نبودند؛ در دیالیز هم همین‌طور. دیالیز میمه، برخوردار، شاهین‌شهر. اورژانس و بهداری دولت‌آباد را ببیند. حاج‌آقا زمین این اورژانس را از ارثشان دادند و زمین بهداری هم از خودشان بود. از خودشان برای مردم می‌گذاشتند.

### مردم هم به ایشان اعتقاد داشتند.

تعریف می‌کردند قبل از انقلاب شهریه طلاب را می‌دادم. بنا بود مقسم بعدازظهر بیاید و پول را برای تقسیم ببرد؛ دیدم پول کم است. از هر گوشه خانه پول جمع کردم. دیدم سرجمع ۲۷ هزار و ۷۵۰ تومان شد. با خودم گفتم اگر این پول را بدهم دیگر چیزی برای خرج خانه ندارم. بدهم ندهم؟ بدهم ندهم؟ بالاخره گفتم می‌دهم. مقسم آمد و پول‌ها را همه دادم و رفت. خانه بودم که دیدم درمی‌زنند. دم در مردی بود خوش‌سیم. پاکتی به من داد و گفت: این را آقا برای شما دادند. من هم بدون توجه پاکت را گرفتم و با خود گفتم این شخص کی بود و آقا کیست که این پاکت را داده است. در را باز کردم دیدم کسی نیست. مقداری جلوتر رفتم کسی آن شخص را ندیدم. در پاکت را باز کردم و دیدم ۲۷ هزار و ۷۵۰ تومان است.

### آیا لحظاتی دیده بودیم که غم محبوب به ایشان فشار وارد کند.

با آن وضع مالی هرشب شنبه، اینجا آل‌یس برقرار بود. اتاق‌ها پر می‌شد. آخر سر هم آب‌گوشت به حاضرین می‌دادند. اینکه می‌گویید را خیلی‌ها دیده بودند؛ اما من دیده بودم که چند باری اشک از چشمشان به بیرون پاشید! با منقلب شدن ایشان، اطرافیان هم منقلب می‌شدند.



## ایشان در جوانی هیجانانگیزان را چگونه تخلیه می کردند؟

در پیاده روی. بسیار پیاده به مسجد سهله می رفتند. پیاده از نجف به کربلا می رفتند. بسیار با سرعت این مسیر را می رفتند. انرژی را آنجا تخلیه می کردند. من را هم در کودکی با خودشان به کربلا بردند با نان خشک و ماست کیسه انداخته. در طول سال چندین مرتبه در مناسبت های گوناگون پیاده به سمت کربلا می رفتند.

## در گفت و گو با آقای پیرزاد متوجه شدیم که آقای ناصری برخی افراد را که تحصیلات دینی هم ندارند، به عنوان بنده خاص خدا می پذیرند و با آن ها رفت و آمد دارند.

وقتی می دیدند که شخصی بنده خوب خداست، می گفتند فلانی بنده خوب خداست؛ کاری به لباس و درجه علمی او نداشتند. ما یک حاج ابوالقاسم در شهرضا داشتیم و افرادی بودند غیرسرشناس در دولت آباد. حاج آقا تیزآبی با خود داشتند که به فلز وجود هر شخصی می زدند وقتی می دیدند آن فلز طلاست، دیگر رهایش نمی کردند. کاری به ظاهر و جایگاه طرف نداشتند. برخی از این افراد هم خودشان سراغ حاج آقا می آمدند؛ البته کتوم هم بودند. اگر عالم دینی اهل می دیدند برای بهره به در خانه اش می رفتند و اگر فرد عادی هم اهل خدا بود، او را پیدا می کردند. خود من هم شاهد بودم که فردی را از مناطق مستضعف قم پیدا کرده بود و سراغش می رفت. هرجا سنجیتی می دید، با آن شخص انس می گرفت و صحبت می کرد و کاری به مقام ظاهری آن شخص نداشت.



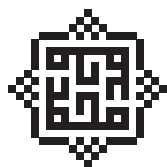
عالم ربانی آیت الله  
محمد علی ناصری

## خاطره ای هم از آقای بهلول دارید؟

من شاید چهارسالم بود. در بازار یک پیرمرد را دیدم. حاج آقا با او صحبت کردند و به خانه مان در نجف برای ناهار دعوت کردند. حاج آقا شروع به خواندن اشعاری از مرحوم آیت الله کمپانی کردند. آقای بهلول گفتند من هم دیوان شعر دارم و شروع کرد به خواندن اشعار. بهلول گریه می کرد و حاج قا گریه می کرد. با اشعار بهلول گریه می کرد و از همان جوانی با مردان خدا مرادده داشت.

در بیان اساتید اخلاق آیت‌الله ناصری مقداری اختلاف نظر وجود دارد.

حاج آقا به تمام کسانی که در مسیر خدا بودند، ارادت داشت.



عالم ربانی آیت‌الله  
محمدعلی ناصری

۳۹

محل آیت‌الله ناصری در دولت آباد

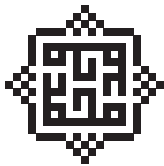






# می خواهی امام زمان را ببینی سحر را از دست نده

حاج آقا پیرزاد عمرش را در کارگاه سپری کرده و سال های سال هم کلام و هم نشین با آیت الله ناصری بوده است. نوعی برادری میان این دو از میان سالی تا پیری برقرار بوده است. به سراغ حاج آقا پیرزاد در منزلشان در خیابان دردشت رفتیم؛ منزلی قدیمی که بخشی از آن به حسینیّه جهت روضه هفتگی اختصاص داده شده بود. آقای ناصری بارها به این خانه آمده بودند و از طرفی نماز روزانه آقای پیرزاد پشت سر آن مرحوم ترک نمی شد. طی این گفت و گو متوجه صفا و عمق تأثیر کلام حاج آقا پیرزاد شدم و پیدا بود که هم نشینی های طولانی او با آیت الله، نفس حقی به او عطا کرده است.



**دوستان گفته اند که شما بالاترین سابقه ارتباط با آیت الله ناصری را داشته اید. بهترین**

**توصیفی که می توانید از ایشان داشته باشید چیست؟**

ویژگی بزرگ ایشان، اخلاص در عمل بود. بعضی مطالب دریافتی است مانند طعم که نمی شود بیان کرد. طعم را تا کسی نچشد، نمی تواند مطلب را درک کند. گذشته از مراتب علمی، اخلاصشان عجیب بود. اختلاف سنی من با ایشان اندک است. در تمامی این سال ها خاطراتی هست؛ اما کبر سن موجب فراموشی است. حتی برای من از تشرفاتشان در محضر امام زمان گفته بودند.

## شما با ایشان مشهد هم رفته بودید.

بله؛ با پیکان. تقید داشتند در مسیری که می‌روند، امام‌زاده‌ها را هم در شهرهای مختلف زیارت کنند.

## از ایشان نپرسیدید چرا چنین کاری می‌کردند؟

می‌گفتند از ناحیه معصومین سفارش شده است. مرحوم آیت‌الله بهاء‌الدینی که هم با آقای ناصری مراده داشتند به زیارت امام‌زاده‌ها تقید داشتند. از برکات آن می‌گفتند. در زیارت امام‌رضا (ع) هم توجه خاصی داشتند. همان اخلاصی که نمی‌شود بیان کرد. وقتی که انسان دل را داده باشد به دلبر حقیقی، دیگر چیزی برایش مطرح نیست.

## چه خاطره‌ای از اخلاص ایشان الان به ذهنتان می‌رسد؟

یک نفر بود که با مرحوم رجبعلی خیاط در ارتباط بود. آن بزرگوار به اصفهان آمده بود. ظهر شد و حاج‌آقا به او گفتند شما پیش نماز بشو. او گفت: نخیر، تو. آقا فرمودند: گیر در همین من و تو است. این منیت؛ همه مشکلات از همین است. مسئله اخلاص خیلی مهم است. سال‌ها قبل برای خود من مشکل مالی به وجود آمده بود و هیچ‌کس به جز خدا از آن آگاه نبود. یک مرتبه دیدم کسی در می‌زند. گفت از طرف آقای ناصری هستم و مبلغ سنگینی پول به من داد. بعد من پیش آقا رفتم و گفتم که این پول از طرف خود من بوده و هروقت می‌خواهید به مرور پس بدهید. برای من خیلی عجیب بود که چگونه از این وضع من مطلع شده بودند. از این حالات زیاد داشتند و همه این‌ها بین خودش و خدایش بود. چنین چیزهایی را بعضی‌ها می‌خواهند به رخ دیگران بکشند؛ اما ایشان اصلاً این‌طوری نبود. در قید این نبود که کسی کارهایش را بفهمد و مقید بود که کارهایش بین خودش و خدایش باشد.



عالم ربانی آیت‌الله  
محمدعلی ناصری

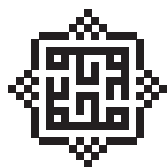
## می‌توانید به سراغ خاطرات سال‌های دور، یعنی زمان اقامتشان در نجف برویم؟

آقای ناصری در جوانی از شیخ محمد کوفی می‌پرسند که من چه کار کنم که خدمت امام زمان

برسم؟ واقعاً از همان اول توجه به امام زمان داشت. اینکه با بردن نام حضرت چشمش پر اشک می‌شد، حالتی بوده که از جوانی هم دنبالش بوده و از مرد خدا چنین سؤالی می‌پرسد. شیخ کوفی جواب می‌دهد: عمل به واجبات و ترک محرمات. آقای ناصری می‌گوید: اینکه کار حضرت فیل است. یک کار راحت‌تر بگویید. شیخ هم گفت: سعی کن سحر را بیدار باشی. منظور اینکه از همان اوایل به دنبال حضرت بود و در طول زندگی هم عنایت زیاد به ایشان شده بود و یکی همین نفس عجیبشان بود که واقعاً تأثیر می‌گذاشت.

### می‌توانیم اساتید آقای ناصری در نجف را مرور کنیم؟

شیخ عباس قوچانی، محمد کوفی، سید محمد کشمیری و عبدالزهره، عبدالزهره اهل گریه بودند و صاحب کرامات. آیت‌الله سید جمال گلپایگانی هم موقعی در نجف بودند که آقای ناصری کوچک بودند.



عالم ربانی آیت‌الله  
محمد علی ناصری

۴۳

### یکی از خصلت‌های اخلاقی ایشان در برخورد با دیگران را بفرمایید.

به دنبال مرا و جدال نبودند حتی در مباحثات علمی. وقتی کسی به درس ایشان اشکال می‌کرد خیلی کش نمی‌دادند و نهایتاً می‌گفتند حق با شماست. اطرافیان واقعاً فکر می‌کردند آقا اشتباه می‌کرده. بعد به ایشان می‌گفتند نظرتان که درست بود؛ چرا به آن شخص گفتید حق با شماست؟! حاج آقا ناصری می‌فرمودند: گفتم حق با شماست؛ نگفتم که حرفش درست است.

حرف شخص درست نبود؛ اما حالت نفسانی نداشت که بخواهد حرفش را تحمیل کند. طرف قبول هم نمی‌کرد، خب نمی‌کرد. ادامه نمی‌داد. این جور نبودند که بخواهد همان‌طور جلو برود که حرف او باشد. کلاً در امورات جدال نمی‌کرد و اهل مرا نبود.

اگر این مسئله کش‌کش و جدال ادامه نیابد، آدم چقدر آرامش می‌یابد. در خانواده و اجتماع آرامش روحی می‌آید. ولو این حرف ما درست باشد؛ وقتی می‌خواهد حرف خودش را جا

بیندازد، این نفس است که می‌خواهد خودش را تحمیل کند. خیلی رعایت این برنامه‌ها را می‌کرد.

### آشنایی شما با آقای ناصری از کجا بود؟

من مسجد کمرزین می‌رفتم و پشت سر آقای طبیب‌زاده نماز می‌خواندم که مرد خیلی خوبی بود. بعد که آقای صافی از نجف آمدند، در این مسجد نماز می‌خواندند. آقای صافی که رفتند مسجد جمعه، آقای ناصری در مسجد کمرزین امام جماعت شدند. من یک ژیان داشتم که با آن به کارگاهم در دولت‌آباد می‌رفتم. آقا را برخی اوقات می‌بردم و با ایشان این جور بیشتر مربوط بودم و از گذشته دور خیلی علاقه داشتم. واقعاً خوش برخورد بودند و معنویتش جذب می‌کرد.

### در آن ژیان بیشتر اهل سکوت بودند یا اهل صحبت؟

خوش مشرب بودند. در نجف با بزرگان بودند و از آن‌ها می‌گفتند. کلاً جاذبه‌شان زیاد بود.

### آیا با کسانی مربوط بودند که مشهور نبودند؛ اما مورد عنایت بودند؟

بله؛ سیدعلی در دولت‌آباد بود. شیخ جواد بود. این‌ها فوق‌العاده بودند. با این‌ها مربوط بودند؛ در حالی که مطرح نبودند.

### ایشان چگونه ارتباطشان را با دولت‌آباد حفظ می‌کرد؟

ایشان نفسی داشتند که جذب می‌کرد. دولت‌آبادی‌ها هم خیلی به ایشان علاقه داشتند. جاذبه‌ای داشت که از اخلاصش آمده بود. دلیلش این بود.

### اگر جوانی با آتش تند خدمت ایشان می‌رسید و می‌گفت من می‌خواهم راه خدا را طی

کنم چگونه برخورد می‌کردند؟



عالم ربانی آیت‌الله  
محمدعلی ناصری

همین می‌گفتند عمل به واجبات و ترک محرمات و تکیه به یابن‌الحسن؛ زیرا مربی همه آیات امام است؛ البته دستوراتی هم می‌دادند برای آن‌ها که خاص‌تر بودند؛ اما بیشتر در کلامشان همین بود و یابن‌الحسن و یابن‌الحسن و همین که این را می‌گفت منقلب می‌شد. باورش بود. همان را که به آن جوان می‌گفت خودش قبول کرده بود. لفظ نبود. اگر آن طرف قلب آماده‌ای داشت، مطلب را می‌گرفت.

### مواجهه ایشان با مرگ چگونه بود؟

می‌گفت: اگر هرطوری خدا بیسندد، من خوبم. اگر خدا بیسندد، خوب است. کلاً تسلیم خدا و امام زمان بود. نمی‌گفت من را کجا دفن کنید. تسلیم بود. اگر یک مقام به دیدارشان می‌آمد همان‌طور برخورد می‌کرد که اگر یک رفتگر هم می‌آمد. واقعاً فرقی برایش نداشت. وقتی یکی خدایی باشد، دیگر اهمیتی ندارد که طرفش چه مقامی دارد.

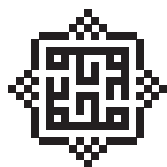
### فکر می‌کنید ایشان چقدر اهل مطالعه بودند؟

خب ایشان ملا بودند آیت‌الله مظاهری که می‌گفتند ایشان باید درس‌های بالا را تدریس بکنند.

### آیت‌الله مظاهری وقتی به اصفهان آمدند چند وقتی اول در مسجد کمرزین نماز می‌خواندند.

بله؛ آن صدق و اخلاص در عمل حاج‌آقا که گفتم همین است. آیت‌الله مظاهری که آمدند آقا مسجدشان را در اختیار ایشان قرار داد. خودشان دعوت کرد. واقعاً اخلاص در عمل است. مدتی بودند و بعد حاج‌آقا کاظم کلباسی در مسجد حکیم جای خودشان را به آیت‌الله مظاهری دادند.

در همین منزلی که هستیم و آیت‌الله ناصری در آن سخنرانی هم داشته‌اند، آیا بزرگانی هم آمده‌اند؟



روزی یکی از پسر آیت‌الله میلانی پرسید شما تشریف هم داشتید؟ آن هم جواب داد این سؤال به چه درد شما می‌خورد؟

### معمولاً آیت‌الله ناصری برای همه یک جور صحبت می‌کردند و در جاهای مختلف منبرهای مختلف می‌رفتند؟

نه؛ فرق می‌کرد. مثلاً جلسات دنباله‌دار مثل شرح صحیفه سجادیه را در مسجد کمرزین می‌گفتند.

### سؤال آخر اینکه نظرشان راجع به روضه خانگی چیست؟

خیلی توصیه داشتند. ذکر اهل بیت در هر جایی باشد، حالتی معنوی برقرار می‌شود. خودتان یک جایی می‌روید و متوجه می‌شوید که حالت آرامشی دارد و جایی هم هست که در آنجا انسان حالت دلهره دارد. روح انسان حس می‌کند. ذکر اهل بیت آرامش را با خود می‌آورد.



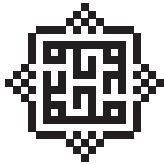
عالم ربانی آیت‌الله  
محمدعلی ناصری





حجت الاسلام محمد عمومی از استاد می گوید

# عامل بودن به مباحث اخلاقی رمز محبوبیت آیت الله ناصری



عالم ربانی آیت الله  
محمد علی ناصری

۴۷



حجت الاسلام محمد عمومی، مدیر بنیاد علمی فرهنگی هاد و از شاگردان دیرینه آیت الله ناصری است. او سال هاست در قم سکونت دارد و از محضر آیت الله العظمی بهجت نیز کسب فیض کرده است.

عمومی را می توانیم از شاگردان قدیمی آیت الله ناصری بدانیم. ارتباطی که با رفتن به قم هم به انواع گوناگون ادامه یافت.

## به نظر می‌رسد در نگاه اول آیت‌الله ناصری را باید با دو بال علم و اخلاق مورد بررسی قرار دهیم.

آیت‌الله ناصری عمده دوران تحصیل خود را در نجف اشرف گذراندند و یکی از توفیقاتی که خداوند متعال به ایشان عطا کرد، بهره‌گیری از محضر اساتید بزرگی مانند مرحوم آیت‌الله سید محمود شاهرودی در مباحث فقهی بود.

ایشان همچنین در جوانی مقداری مرحوم آیت‌الله سید جمال گلپایگانی را در مباحث اخلاقی و معنوی درک کرده بودند. همچنین عده‌ای از کسانی که بعداً در زمره علمای بزرگ قرار گرفتند، از دوستان دوران تحصیل آیت‌الله ناصری بودند. به علاوه، پدر بزرگوار ایشان از علمای مورد احترام در حوزه علمیه بود.

ایشان یک شخصیت علمی و فقیه به‌شمار می‌رفتند؛ ولی آنچه در وجودشان بسیار پررنگ بود و سایر ابعاد وجودی‌شان را تحت الشعاع قرار می‌داد، ابعاد معنوی و اخلاقی بود؛ مخصوصاً شیفتگی و دلدادگی شدیدی که به ساحت مقدس امام زمان (عج) داشتند. کسانی که توفیق درک محضر ایشان را داشتند، معمولاً این دقایق و ساعات برای آن‌ها سرشار از یاد و نام امام زمان (عج) بودند و در این نشست و برخاست، احساس می‌کردند که علاقه و محبتشان به ساحت مقدس امام عصر (عج) بیشتر شده است. سفارش و توصیه همیشگی آیت‌الله ناصری نیز این بود که در همه اوقات، مخصوصاً در تنگناها، فراز و نشیب‌ها و مشکلات زندگی، توسل به امام زمان (عج) را از یاد نبرید.



عالم ربانی آیت‌الله  
محمدعلی ناصری

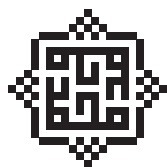
## حیثیت مردمی آیت‌الله ناصری را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

یکی از ویژگی‌هایی که آیت‌الله ناصری را در میان مردم، طلاب و شاگردانشان محبوب القلوب ساخته بود، حیثیت مردمی ایشان محسوب می‌شد. سبک زندگی این عالم ربانی به‌گونه‌ای بود که بسیار با مردم مأنوس بودند و تا قبل از دوران اخیر که دچار کسالت شده و به مراقبت‌های ویژه نیاز داشتند، در بسیاری از اوقات، خود به‌صورت مستقیم پاسخگوی مراجعات بودند و افراد انواع و اقسام مراجعات را به ایشان داشتند و درخواستشان نیز اجابت

می‌شد. به همین دلیل، به‌شدت مورد محبت مردم بودند. اهتمام به امور عام‌المنفعه و تربیت طلاب نیز از دیگر ویژگی‌های آیت‌الله ناصری به‌شمار می‌رفت؛ چنانکه چند مدرسه در اصفهان و قم تحت اشراف ایشان فعالیت می‌کردند.

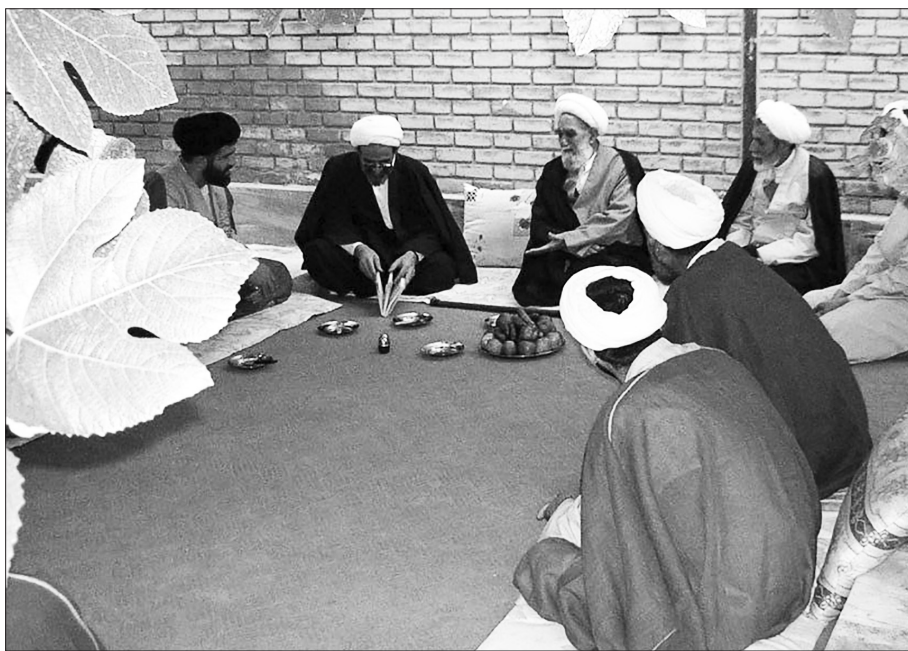
### گویا ایشان نگاه ویژه‌ای نیز به تعلیم بانوان داشته‌اند.

آیت‌الله ناصری در اواخر دهه ۶۰ و سپس در دهه ۷۰، جلساتی مختص بانوان در اصفهان برگزار می‌کرد. معمولاً رایج نبود که عالمان دینی جلسات مستقلی برای بانوان داشته باشند؛ ولی ایشان این نوع جلسات را برگزار می‌کردند که نشان می‌دهد چقدر به جایگاه و شأن بانوان و اهمیت موضوع خانواده و وظیفه مادری توجه داشتند که نکته برجسته و قابل توجه در سیره عملی این عالم ربانی محسوب می‌شود. ساده‌زیستی نیز از دیگر ویژگی‌های برجسته ایشان بود و کسانی که با ایشان حشر و نشر داشتند، این را کاملاً لمس می‌کردند که زندگی آیت‌الله ناصری، زاهدانه و در حد متوسط یا پایین‌تر از متوسط جامعه بود. همین مسئله، یکی از عوامل دیگری بود که ایشان را محبوب‌القلوب می‌کرد.



### چه عاملی جلسات درس اخلاق آیت‌الله ناصری را برجسته و شاخص کرده بود؟

ایشان از اوایل دهه ۶۰ در بعضی از مدارس علمیه اصفهان، درس اخلاق ارائه می‌دادند و بعداً



نیز این جلسات به اشکال مختلف ادامه پیدا کرد. مهم‌ترین عامل تأثیرگذاری جلسات درس اخلاق، این است که شخص ارائه‌دهنده مباحث اخلاقی، خود عامل به آن مباحث باشد و به تعبیر مشهور، آن سخنان از دل برآید. اگر از عمق جان برخیزد، طبیعتاً بر دل مخاطب نیز می‌نشیند و تأثیرگذار است.

شاید مهم‌ترین ویژگی جلسات درس اخلاق و مواعظ آیت‌الله ناصری همین بود که آنچه می‌فرمود، از عمق جان‌شان می‌جوشید، به آن باور داشت و مطالبی نبود که صرفاً مطالعه کرده باشد و بخواهد محفوظات خود را برای مخاطب بیان کند؛ به همین دلیل، بر مخاطب تأثیرگذار بود.

عشق و محبت بسیار شدید ایشان به ساحت مقدس امام زمان (عج)، یکی از امتیازات درس اخلاق آیت‌الله ناصری به‌شمار می‌رفت؛ یعنی هر موضوعی که مورد بحث قرار می‌گرفت،



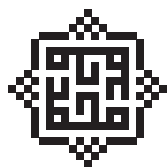
عالم ربانی آیت‌الله  
محمدعلی ناصری



در ابتدا، انتها و میانه بحث، نام و یاد امام زمان (عج) برده می‌شد و شاید اگر گفته شود بدون استثنا، اغراق نشده است که هر گاه نام و یاد مبارک ولی عصر (عج) برده می‌شد یا ایشان نام می‌برد، چشمانشان مملو از اشک و آن حالت سوز و شوق و محبت شدیدی که داشت، کاملاً نمایان می‌شد و رنگ چهره ایشان تغییر می‌کرد. مجموعه این‌ها، درس اخلاق آیت‌الله ناصری را ممتاز کرده بود.

از دیگر ویژگی‌های آیت‌الله ناصری می‌توان به صمیمیتی اشاره کرد که ایشان در جمع‌های مختلف داشت.

افرادی که محضر آن مرحوم را درک کرده‌اند، می‌دانند که فضای جلسات در حضور آیت‌الله ناصری، گرم و صمیمانه بود و معمولاً با موعظه، یاد امام زمان (عج) و سفارش‌های اخلاقی همراه می‌شد. در عین حال، فضایی دوست‌داشتنی بر جلسه حاکم بود و افراد حاضر مایل به ادامه آن بودند.



### یکی از سفارش‌های مورد تأکید آیت‌الله ناصری را برای ما بازگو کنید.

انس با قرآن به صورت بسیار زیاد، از ویژگی‌های برجسته مرحوم آیت‌الله ناصری به شمار می‌رفت که توفیقی از جانب خداوند متعال برای ایشان بود و در سفارش‌های خود بر انس با قرآن تأکید می‌کرد.

### در سیاست چگونه روشی را در پیش می‌گرفتند؟

از ویژگی‌های مهم ایشان، بینش سیاسی روشن بود. بعضاً با افراد خبره مشورت می‌کرد و خود نیز دیدگاه روشنی در مباحث سیاسی داشت و دارای استقلال رأی بود. این‌طور نبود که در مسائل مختلف، تحت تأثیر مباحث جناحی قرار بگیرد.

آنچه در شخصیت آیت‌الله ناصری برجسته می‌نمود، همراهی، هم‌پایی و حمایت از امام راحل و سپس مقام معظم رهبری بود و سفارش اکید و همیشگی ایشان حتی در این اواخر، این بود که در فراز و نشیب‌های سیاسی و پیچ و خم‌های جامعه، چشم به دهان رهبر معظم

انقلاب داشته باشید، حامی ایشان بوده و معظم‌له را تنها نگذارید در واقع، آیت‌الله ناصری یک فقیه عارف حامی نظام و پشتوانه معنوی آن بود.

### آیت‌الله ناصری چه میراثی برای ما بر جای گذاشت؟

عمده‌ترین نکته‌ای که باید به آن توجه شود و به خصوص طلاب و روحانیون از آن سرمشق بگیرند، سبک و شیوه زندگی یک عالم ربانی است، اینکه رمز حکومت بر قلب‌ها چیست؛ زندگی ساده و زاهدانه آیت‌الله ناصری، التزام ایشان به نوافل و مستحبات و انس با قرآن، همه این‌ها میراث محسوب می‌شود و علاوه بر این، آثار منتشر شده از ایشان و آثاری که در دست انتشار هستند، میراث گران‌قدری است که همگان می‌توانند از آن استفاده کنند و ادامه‌دهنده این مسیر باشند.

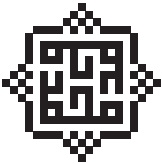
مرحوم آیت‌الله ناصری به یک جریان فکری و معنوی تعلق داشت؛ یعنی مکتب تربیتی و اخلاقی بزرگان نجف که رشته آن به مرحوم آیت‌الله قاضی و اساتید این بزرگوار تا مرحوم آخوند ملا حسین قلی همدانی و سیدعلی شوشتری منتهی می‌شود. ایشان در واقع، از بازماندگان این مکتب اخلاقی و تربیتی بود و آنچه از این عالم ربانی در قالب سخنرانی و اثر مکتوب باقی مانده است، می‌تواند برای همه فرهیختگان و علاقه‌مندان، سرمشق و رهنمود باشد تا بتوانند این مسیر را ادامه دهند.



عالم ربانی آیت‌الله  
محمدعلی ناصری

# غم در دل و شادی در چهره داشت

حجت‌السلام دکتر مسعود آذربایجانی به‌عنوان چهره شاخصی در حوزه روان‌شناسی دین می‌شناسیم. او که متولد اصفهان و ساکن قم است، نزدیک چهل سال پیش با آیت‌الله ناصری آشنا شد و این آشنایی در جهت‌گیری زندگی او سهم مهمی داشته است. این کارشناس علوم اسلامی اکنون هم با نشریه خلق ارتباط دارد و این بخشی از تمایل ایشان به سبک اخلاقی آیت‌الله ناصری است که تا به امروز هم در گفتار او جلوه دارد.



## اجازه دهید صحبت را با اولین جرقه‌های آشنایی‌تان با آیت‌الله ناصری شروع کنیم.

از سال ۶۲ توفیق یافتیم با آیت‌الله ناصری آشنا شدم و به‌صورت هفتگی با چند نفر دیگر از طلبه‌ها به منزل ایشان در دولت‌آباد می‌رفتیم. جلسات صفای خاصی داشت. اول حدیث کسا خوانده می‌شد و سپس حاج‌آقا صحبت می‌کردند. صمیمیت خاصی بین ما و ایشان بود؛ با آنکه فاصله سنی ما بیش از سی سال بود. هیچ حجاب و فاصله‌ای احساس نمی‌کردیم و ایشان نکات اخلاقی را بیان می‌کردند و آنچه باعث می‌شد این نکات تأثیرگذار باشد، جنبه عملی ایشان بود. در این زمینه خاطره‌ای در ذهن من مانده است. یک شب که خدمت ایشان رسیدیم، دم در احساس کردیم که ایشان تردید دارند و بعد گفتند بفرمایید داخل. علت این تردید این بود که پدرشان تازه از مسافرت آمده بودند. آن شب جلسه ما جور دیگری بود. من دیدم که ایشان نسبت به پدرشان مثل عبد عبیدی بودند و مرتب مثل یک پروانه حول وجود شمع پدر حرکت می‌کردند. دو زانو مقابل پدر می‌نشستند و آماده خدمت بودند. این درسی عملی برای ما بود.





### از دیدگاه شما چه شخصیتی می‌تواند در حوزه اخلاق، استاد طراز باشد؟

همانطور که حوزه‌های دیگری مانند تربیت بدنی یا رشته‌های مهارتی و فنی مثلاً مکانیک توانمندی لازم را به دست بیاورد نیاز به استاد است در بحث‌های تزکیه و اخلاق هم بسیار پیچیده‌تر است، نیاز به استاد و مربی اخلاق بیشتر است. به همین دلیل سنت مستمری در حوزه‌های علمیه همواره وجود داشته که در امور اخلاقی خدمت استادی می‌رسیدند و این غیر از موعظه‌های عمومی است. استاد دستورالعمل می‌داده و نظارت بر زندگی شاگرد داشته است. گاهی اوقات استاد در مسائل تغذیه و بهداشت آنان نیز نظر می‌داده است. پس اصل نیاز به استاد بر اساس سیره دینی و علمای ربانی است و از نظر عقلی هم مستدل است. اما اینکه استاد طراز کیست؟ اول اینکه خودش باید راه رفته باشد. کسی که خودش در این زمینه راه رفته نیست و زحمت نکشیده و هدایت نشده نمی‌تواند از دیگران هم دستگیری کند؛ به همین جهت باید به سراغ کسانی برویم که نشانه‌های مشخصی داشته باشند. کسانی که بیشتر از آنکه دعوت به حق می‌کنند دعوت به خودشان می‌کنند، قابل اعتماد نیستند. نشانه آن این است که آن‌ها از تجلیات و جلوه‌های خودشان بیشتر سخن می‌گویند. این چنین کسانی باعث دوری انسان از خدا می‌شوند. عالم ربانی نباید افراد را به خودش دعوت کند، بلکه باید به سوی نور دعوت بکند. استاد طراز نباید در برابر



عالم ربانی آیت‌الله  
محمدعلی ناصری

آیات و روایات، اجتهاد مقابل نص داشته باشد. در فرقه‌های انحرافی این مسئله دیده می‌شود. آن‌ها هم استاد دارند؛ اما به دلیل آنکه چهارچوب‌های شرعی را رعایت نمی‌کنند بعد از مدتی مشکلاتی برای پیروانشان به وجود می‌آید. آن که استاد مطلق است، انسان معصوم است و برای اساتید دیگر دلیلی نداریم که پیروی مطلق داشته باشیم. پیروی تا جای است که مقابل شریعت باشد.

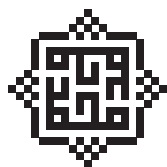
استاد طراز باید دلسوز و خیرخواه باشد و به مانند پدر مهربانی بر اعمال شاگردان نظارت داشته باشد. اگر خطایی وجود داشته باشد به موقع به آنان گوشزد بکند. این نشانه‌ها را در مورد آیت‌الله ناصری می‌دیدیم.

**آیت‌الله ناصری شخصیتی جامع بودند؛ اما اگر اکنون بخواهید نکته بارزی که از این استاد**

**طراز دیده بودید و برای ذکرکردن اولویت داشته باشد به چه نکاتی اشاره می‌کنید؟**

ایشان با آنکه از محضر اساتید بزرگی استفاده کرده بودند؛ اما همیشه در حالت تواضع بودند و برای خودشان جایگاهی قائل نبودند. هر گونه مثال منفی که می‌خواستند بزنند، همیشه به خودشان می‌زدند. تواضع، یکی از دلایل جاذبه آیت‌الله ناصری بود. خودشان راه رفته بودند. بسیار در زمینه عبادت ریاضت داشتند. به نماز جعفر طیار تقید داشتند. وقتی ذکر یونسیه را به طلاب سفارش می‌کردند خودشان در سجده به آن مقید بودند. نماز امام زمان، توسل به آن حضرت و تلاوت قرآن از جمله مواردی بود که به طور مستمر انجام می‌دادند و به خاطر تقید خودشان بر روی دیگران هم تأثیرگذار بود.

به شاگردان خود دستورالعمل می‌دادند. حرف‌های او را می‌شنیدند و بعد از آن نکاتی را یادداشت می‌کردند که آن فرد تا دیدار بعدی باید آن را رعایت کند. بعد از آن هم همان مسائل را از احوالات فرد جویا می‌شدند. این نکات باعث می‌شد که انسان آن دلسوزی و خیرخواهی را احساس می‌کرد. در مورد جامعیتی هم که گفتید، باید بگویم ایشان به رغم اینکه ایشان بسیار دل شکسته بودند و خضوع و خشیت را در همگان در ایشان احساس می‌کردند، همیشه بهجت و نشاط هم داشتند و در معاشرت‌ها کمتر جلسه‌ای بود که ما آن سرور را در ایشان نبینیم و سعی می‌کردند مطلبی بگویند



که موجب شادی افراد بشود. دقیقاً مصداق «حزنه فی قلبه و بشره فی وجهه» بودند و این مطلب در وجود آیت الله ناصری کاملاً مشهود بود.

**شاهد بودیم که پایین ترین طبقات اجتماعی تا بالاترین سطوح، چه از حیث مسائل اقتصادی، سواد و یا معرفت دینی با آیت الله ناصری ارتباط برقرار می کردند. این واقعاً منحصر به فرد است. حتی بزرگی مانند آیت الله بهجت هم این گونه نبودند و بیشتر با علما و اهل دل در ارتباط بودند. آقای ناصری چگونه توانسته بود با این طیف گوناگون مخاطب ارتباط برقرار کند؟**

نباید مقایسه کرد. افراد شاکله ها و شخصیت ها و نوع اثرگذاری آن ها متفاوت است. خواهش من این است که چنین مقایسه ای نکنید؛ اما در خصوص آیت الله ناصری مطلبی که فرمودید درست است و مخاطبان متفاوتی داشتند. ما می دیدیم که هم در مسجد دولت آباد و هم مسجد کمرزین، طبقات متوسط و پایین رجوع می کردند. علت این رابطه جنبه مردمی ایشان بود. از همان ابتدا که از نجف برگشتند، بنای ایشان بر رابطه تبلیغی بود. اوایل شنبه ها از دولت آباد به مدرسه نیم آورد می آمدند. در حجره مشغول برنامه های عبادی و تدریس بودند؛ اما نماز جماعت را با مردم داشتند و به پرسش های مردم پاسخ می دادند.

ایشان در ماه رمضان تا همین چندسال پیش که توانایی جسمی داشتند در اصفهان نماز ظهر و عصر را می خواندند و صحبت می کردند و بعد دولت آباد می رفتند و آنجا هم اقامه نماز و سخنرانی داشتند. این جدیت و مجاهدت در تبلیغ را داشتند. این مجاهدت و از طرفی اخلاص ایشان باعث شده بود که مخاطبان گسترده ای داشتند.

من خودم شاهد بودم که وقتی ایشان به قم می آمدند، بعضی علما خدمت ایشان می رسیدند و یا خدمت مراجع می رسیدند و رابطه صمیمانه ای بین آن ها بود. بارها دیده بودیم که با بردن نام حضرت صاحب الزمان حال ایشان منقلب می شود. رابطه ایشان با امام زمان هم باعث شده بود که هم در میان طبقات مختلف اجتماعی و هم علمای بزرگ محبوب باشند و نسبت به ایشان ارادت باشد. پس هم وجه تبلیغ و میان مردم بودن مهم است و اخلاص و دلدادگی به حضرت مهم است.



عالم ربانی آیت الله  
محمد علی ناصری

پای صحبت حجت الاسلام فرزین، از شاگردان آیت الله ناصری

# سبک اخلاقی اهل بیت بدون نیاز عرفان نظری



عالم ربانی آیت الله  
محمد علی ناصری

۵۷



وقتی صحبت از مصاحبه با شاگردان آیت‌الله ناصری شد، بسیاری نام حجت‌الاسلام فرزین را بر زبان آوردند. فرزین مدت‌ها از زمان جوانی و طلبگی، پای درس عمومی و خصوصی آیت‌الله نشسته است و خود نیز در زمان مدیریت مدرسه صدر خواجه تأکید داشته که به شرط توفیق طلاب مدرسه‌اش را به دیدار آقای ناصری ببرد. گفت‌وگو با او پیرامون ابعادی از شخصیت استاد در قم، شهری که چندسالی است در آن سکونت دارد، انجام گرفت.

## به‌عنوان یکی از شاگردان آیت‌الله ناصری سبک و مشرب عرفانی ایشان را چگونه توصیف

می‌کنید؟

سبک سیر و سلوکی ایشان همان سبک اهل بیت بود. همان انجام واجبات و ترک محرمات و رسیدن به اخلاص در عمل. اصلاً مثل تصور رایج از عرفا نبود. چندان صحبت از ریاضت و ذکر و ورد نبود. تأکیدشان بر اعمال ساده‌ای مثل حدیث کسا و نماز امام زمان بود. بعد هم می‌گفتند هر مشکلی داری و گره باز نشده‌ای داری بگو یابن‌الحسن، یابن‌الحسن.



عالم ربانی آیت‌الله  
محمدعلی ناصری

## آیا درمورد بحث فلسفه و عرفان نظری نگاهی منفی داشتند؟ در سلوک ایشان مباحث

فلسفی و عرفان نظری بروز و ظهور نداشت؟

ایشان بیشتر عرفان عملی اهل بیت را مدنظر داشتند. با بحث‌های معقول در مباحث استدلالی عقاید موافق بودند، با مباحث کلامی فلسفی موافق بودند؛ اما در بحث‌های سلوک ایشان از عرفان نظری استفاده نمی‌کردند.

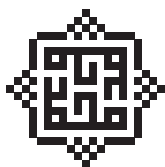
## پس مطابق با سخن شما، ایشان با فلسفه و عرفان نظری مخالف نبودند.

روش ایشان روشن بود. ببینید یک موقع است که شما درمورد ملاصدرا بحث می‌کنید. یک موقع است که صحبت از روش این افراد است. خود حضرت امام در بحث‌های عرفان نظری فوق‌العاده قوی و مسلط بودند؛ ولی ایشان در این وادی‌ها نبودند. بیشتر در وادی اخلاق عملی و عرفان اهل بیت علیهم‌السلام بودند.

## حالا مقداری وارد بُعد اجتماعی ایشان بشویم. بروز و ظهور اجتماعی ایشان خیلی زیاد

بود؟

در بعد اجتماعی بسیار مردمی بودند و بسیار متواضع. خصوصیات اخلاقی خیلی برجسته‌ای داشتند که اینها به جز آن سیره معصومین و اهل بیت و سیره پیغمبر در مباحث سنن النبی در افراد دیگر واقعاً دیده نمی‌شود. در خانه ایشان باز بود؛ یعنی مردم از صبح ساعت ده شاید دو یا سه ساعت قبل از نماز پشت در خانه ایشان بودند و در خانه ایشان باز بود و بعد از ظهرها نیز همین طور بود و یکی دو ساعت قبل از نماز مغرب دوسه ساعتی در منزل باز بود و حتی گاهی می‌دیدم که افرادی اعم از پیر و جوان منتظرند و درخواست استخاره دارند. می‌گویند حاج آقا یک دعایی برای ما بکنید. گاهی از پشت آیفون خانه جواب می‌دادند. گاهی افراد می‌آمدند داخل منزل. خوب کسی با این عظمت معنوی و نورانیت این‌گونه با مردم همراهی می‌کند. استخاره می‌کرد دعا می‌کرد یا مثلاً کسی بچه‌اش را می‌آورد می‌خواست اسم بچه‌اش را بگذارد، ایشان اسم می‌گذاشتند. حتی به خاطر دارم که یک شخصی آمد که اسم بچه‌اش را بگذارد و بعد یک اسم عجیب و غریبی از این اسم‌های جدید بود. ایشان گفتند به این شخص که من این اسم را نمی‌گذارم. شما آیت‌الله سعادت‌پرور معروف به آیت‌الله پهلوانی را نگاه کنید. بسیاری از کارهایش را تعطیل کرد تا به تربیت نفوس مستعد از علمای ربانی بپردازد. الان بسیاری از شاگردان ایشان اساتید اخلاق هستند؛ اما آیت‌الله ناصری ارتباط با مردم را کم نکردند. بعد مردمی بودن و تواضعشان عجیب بود و جز سیره پیغمبر چیز دیگری نبود؛ به‌طوری که گاهی من می‌گفتم که آخر چقدر ایشان وقت به این مهمی را می‌گذارند برای چنین کارهایی! حیف ایشان است با این عظمت با این بار علمی که این وقت را می‌گذارند برای مراجعات در منزل؛ اما خودشان تعمد داشتند این ارتباطات مردمی حفظ می‌شود و ثمره‌اش این جمعیت میلیونی بود که گویا اعلام کردند نزدیک یک میلیون نفر در تشریح جنازه ایشان شرکت کردند. علاوه بر آن، اخلاص و نورانیت و مردخدا بودن ایشان بود. هرکسی به یک نحوی خیری از ایشان دیده بود؛ مثلاً این اواخر دیگر عقد کمتر می‌خواندند؛ چرا که بدنشان توان نداشت. من صحبت کردم برای عقد



یکی از این افرادی که از نزدیکانمان بود قبول کردند. این جمعیت عظیم یک میلیونی و در تشییع جنازه علما بی نظیر بود؛ حتی من در قم تشییع جنازه آیت الله صافی گلپایگانی هم شرکت کردم. به این عظمت نبود. نزدیک پل بزرگمهر که نماز ایشان را می خواندند، جمعیت ادامه داشت تا فلکه احمدآباد و آنجا هم چه جمعیت عجیبی بود! که بعد هم رسماً اعلام شد جمعیت میلیونی در تشریح جنازه ایشان شرکت کرده اند. خوب این نتیجه همان بعد اجتماعی ایشان بود.

### درباره بعد سیاسی و انقلابی ایشان هم نکاتی که مدنظر دارید بفرمایید.

در بعد سیاسی و انقلابی اینکه پرسر و صدا باشند، مثل بعضی ها بیانیه های سیاسی بدهند و یا حرکت های سیاسی رسانه ای داشته باشند، این گونه نبودند. گاهی خودشان تعریف می کردند آن موقع هایی که جوان تر بودند در کمیته های انقلاب هم بوده اند؛ مانند دولت آباد.

فوق العاده مبلغ رهبری و دعوت به اطاعت از ایشان بودند و می فرمودند تبعیت از رهبری وظیفه همه ماست. این ها در سخنرانی های عمومی ایشان هم هست و صوت هایش موجود است. مرتب می گفتند پشت سر رهبر حرکت کنید و این بسیار مهم بود؛ یعنی با اینکه یک چهره سیاسی نبودند؛ اما مدام تذکر می دادند که از خط رهبری منحرف نشوید. خیلی هم ارادت به شخص آقا داشتند. می فرمودند ایشان نورانیت خاصی دارند و مورد نظر و توجه امام زمان هستند.

حتی یک خاطره ای هم زمانی چندبار تعریف کردند که چند نفر از علما می روند خدمت آیت الله بهاء الدینی. آن زمان بوده است که خبرگان قائم مقام رهبری را معلوم کرده بودند. می روند خدمت آیت الله بهاء الدینی و می گویند الحمد لله بحث جانشین رهبری و قائم مقام رهبری هم معلوم شده و فلان شخص را مجلس خبرگان انتخاب کردند. آیت الله بهاء الدینی صبر می کنند تا این خبر را به ایشان می دهند. سرشان را پایین می اندازند، یک تأملی می کنند و بعد سرشان را بالا می آورند و می گویند که ما جانشین رهبری و رهبرشدن آقای



عالم ربانی آیت الله  
محمد علی ناصری



فلانی را نمی‌بینیم. اهل مجلس خیلی تعجب می‌کنند. می‌گویند آن شخص انتخاب شده است. ایشان می‌گویند ما نمی‌بینیم که ایشان رهبر بشود و جانشین رهبری بشود. بعد می‌پرسند که شما چه کسی را به عنوان رهبر می‌بینید؟ یک تأملی می‌فرمایند و می‌گویند سید علی خامنه‌ای را به عنوان رهبر می‌بینم. این برای حاضران خیلی موجب تعجب بوده؛ چون آن زمان که آقا رئیس‌جمهور بوده، هیچ پیش‌بینی روی ایشان که رهبر بشود نبوده است. بعد آیت‌الله بهاء‌الدینی گفته بودند این را جایی نگویید و بعدها یکی از آن آقایان حاضر در جلسه می‌آید و می‌گوید. آقای ناصری تأکید می‌کند که من اول باورم نشد و من خودم باید از آیت‌الله بهاء‌الدینی این را بشنوم. بعد فرستادند و پرسیدند شما یک چنین چیزی فرموده‌اید؟ آیت‌الله بهاء‌الدینی می‌گویند من نگفتم. همه تعجب می‌کنند و می‌گویند که شما خودتان گفتید! ایشان می‌گویند نه، من نگفتم. بعد ایشان یک سکوتی می‌کنند و می‌فرمایند که من نگفتم؛ آقا امام‌زمان فرمودند.

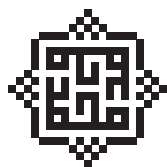
شاید آیت‌الله ناصری پنج بار این قضیه را در خاطرات مختلف نقل کردند. ایشان می‌گفتند همین است و واقعاً مقام رهبری موردنظر و توجه امام‌زمان است و اطاعت از ایشان لازم است. می‌گفتند من خیلی ایشان را دعا می‌کنم. ایشان الان خیلی دارند اذیت می‌شوند از قبل فتنه‌های مختلف سختی‌های مختلف که اطراف ایشان هست و این نشان داد که ایشان چه بصیرتی داشتند.

## گویا روحیه استاد به شاگردان نیز سرایت کرده. آن‌ها عنصر فعال سیاسی نیستند؛ اما در همین مسیر انقلابی هستند.

نه، این چنین هم نیست. شاگردان مختلفی داشتند و دارند که اتفاقاً خیلی هم در مسائل سیاسی دوآتشه هستند. هم انقلابی هستند و هم فعال.

## در پایان دوست داریم حاج آقا را در یک نگاه توصیف کنید.

یک جمله‌ای که می‌شود درباره ایشان گفت، این است که از لحاظ علمی و معنوی در مقام



جامعیت بودند. خیلی هم پرهیز از شهرت داشتند. گاهی می‌گفتند ناصری روسیاه؛ اینطور نیست؛ ما اهل این حرف‌ها و توفیقات معنوی نیستیم. کاملاً حس می‌کردم حرفی که می‌زدند برای پرت کردن مطلب است؛ نه اینکه اهل این کرامات معنوی نباشند. علما باید از سیره ایشان بیاموزند که به جای اینکه توجه به خودشان بدهند و مرید و مریدبازی باشد، توجه به خداوند بدهند.

این را زیاد می‌گفتند «من کان لله کان الله له» کسی که برای خدا باشد، خدا برای اوست. شما برای خدا باشید و ببینید خداوند چگونه برای شما هست و این در خودشان بود و واقعاً در تشییع جنازه ایشان هم دیده شد و الان هم قبر ایشان شلوغ است. اتفاق بسیار خوبی که افتاد، این بود که آقازاده‌های ایشان تصمیم بسیار درستی گرفتند که حاج آقا در اصفهان دفن شوند. امیدواریم آقازاده‌های بقیه بزرگان همین تصمیم را بگیرند و بزرگان را به قم و مشهد منتقل نکنند. دفن در حرم‌های شریف برای شخص خودشان خوب است؛ اما مردم محروم می‌شوند. در گذشته بسیاری از بزرگان حتی در محله خودشان دفن می‌شدند و برای مردم محلی تا مدت‌های یک زیارتگاه می‌شد و الحمدلله این بعد مردمی بودن شدید ایشان باز خودش را الان دارد در مزارشان نشان می‌دهد وقتی که زیارتگاه طبقات مختلف مردم شده است.

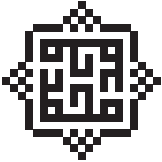


عالم ربانی آیت‌الله  
محمدعلی ناصری



# آیت الله بهاء الدینی فرمودند آقای ناصری «موحد» است

حجت الاسلام محمود نم نبات از جمله شاگردانی است که از سال های دور دروس حوزوی و در سال های بعد در جلسات خصوصی منزل آیت الله شرکت می کرد. او هم اکنون مدیریت حوزه علمیه دارالحکمه را برعهده دارد. با او در همان مکان وعده گذاشتیم و از خاطرات متنوعش پیرامون استاد بهره بردیم.



**برخی از بیانات اخلاقی آیت الله ناصری حرف های خاصی نیست؛ اما چه می شود که این گونه بر روی مخاطب اثر می گذارد؟**

واقعاً حرف های ایشان انسان را متحول می کرد و همین حرف ها را از کس دیگری می شنیدی، اثری نداشت و آن را تکراری می دانستی؛ اما در بیان ایشان مؤثر بود؛ چون حقیقتاً خودش هم گناه نمی کرد وقتی می گفت گناه بد است. چیزی که توصیه می کردند اول خودشان عمل می کردند.

در یک کلام می توانم بگویم که ایشان به معنای واقعی «موحد» بودند؛ یعنی خدا باوری در وجود ایشان بود. اجازه بدهید نمونه ای عرض کنم. یکی از رفقای من خیلی ارادتمند ایشان شد. از او پرسیدم چه شد که اینقدر ارادتمند آقای ناصری شدی؟ گفت: من پای درس اخلاق آیت الله بهاء الدینی می رفتم. یک روز با آیت الله بهاء الدینی بودم که شیخی وارد شد و من او را نمی شناختم. آن شخص، آقای ناصری بود که آن روز میان سال بودند. دقایقی نشست و بعد

رفت. بلافاصله بعد از رفتن شیخ، آیت‌الله بهاء‌الدینی شروع کردند به تعریف کردن از ایشان. به من گفتند: آیا او را می‌شناسی؟ او ناصری دولت‌آبادی است و او موحد است. سپس از مراتب توحید گفتند و تأکید کردند مراتب توحید افعالی، صفاتی و ذاتی در ایشان بالاست. این شد که من عاشق آیت‌الله ناصری شدم. غرض از این خاطره این بود که از زبان بزرگان بگویم که ایشان واقعاً موحد بودند. ماها شعار می‌دهیم و کتاب توحید هم می‌نویسیم؛ اما آن توحید در حد کلمات است و به قلبمان نرسیده است.

### خود شما هم چنین چیزی دیده بودید؟

خود من هم پای درس ایشان می‌رفتم و فقه می‌خواندم. واقعاً این مرتبه توحید مشهود بود. اعتماد فوق‌العاده‌ای به خدا داشتند.

خودشان برای من نقل کردند که شهریه می‌دادم. مبلغ صد و بیست هزار تومان آن را برای خودم کنار گذاشتم. بعد که حساب کردم دیدم صد و بیست هزار تومان کم دارد. با خودم گفتم چه کنم؟ آن چه برای خودم هم کنار گذاشته بودم همه را گذاشتم برای طلاب!

دیگر هیچی پول نداشتم. دیدم یک ساعت نشد که کسی در خانه را زد. پاکتی داد و من گرفتم و تا آمدم بفهمم کیست، رفت. وقتی پاکت را باز کردم دیدم پول است. شمردم دیدم دقیقاً همان صد و بیست هزار تومان است.



عالم ربانی آیت‌الله  
محمد علی ناصری

### از حیث تدریس چگونه بودند؟

مدرس عالی حوزه بودند. ایشان از لحاظ علمی فوق‌العاده بودند. خدمت ایشان رسیدیم و گفتیم درس خارج برای ما و چند تا از رفقا بگویند. خود ایشان می‌فرمودند آیت‌الله بهجت به من چند مرتبه گفته‌اند درس خارج در اصفهان شروع کنید. آقای بهجت که از مراجع اعلم بودند، واقعاً در آقای ناصری چه دیده بود که توصیه به تدریس درس خارج می‌کردند!

## عکس العمل خود حاج آقا چه بود؟

مدام می‌گفتند حالا باشد تا ببینم. من استنباطم این بود که ایشان برای تدریس درس خارج اذن حضرت را می‌خواستند؛ چون ایشان خیلی در این مسائل دقیق بودند.

## مهم‌ترین توصیه ایشان به شاگردانشان چه بود؟

همین که می‌فرمودند سعی کنید بنده باشید. عبد باشید. اگر حقیقتاً این‌گونه بودید نانتان در روغن است. بندگی خدا. ابتدا کسی که می‌خواهد تسلیم خدا باشد باید معرفت هم داشته باشد؛ اما اینقدر ایشان عاشق اهل بیت بودند که سبکشان محبت بود؛ به خصوص به حضرت بقیة الله.

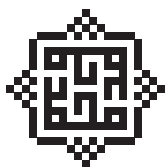
روزی ما خدمتان رسیدیم. گفتم حالم مساعد نیست. آن موقع که سرحال بودند خودشان مطالب دقیقی می‌گفتند. آن روز من گفتم آقا اجازه می‌دهید آقای سید علی رفیعیایی روایتی بخوانند؟ گفتند بخوانند. وقتی حدیث را خواندند که در ارتباط با ولایت بود، به محض شنیدن انگار یک آمپول تقویتی تزریق کرده باشند خودشان وارد بحث شدند و مباحثی عالی گفتند. انگار با ذکر اهل بیت نیرو می‌گرفتند.

## خاطره‌ای هم از رفتار ایشان با مردم دارید؟

یک جوانی از کرمانشاه آمده بود. من خودم آنجا بودم. حاج آقا وقتی فهمیدند از کرمانشاه آمده، گفتند برای چه؟ جواب داد آمدم شما به من ذکری یاد بدهید. گفتند چرا؟ گفت آخر من خیلی سیاهم و گناه فراوان کرده‌ام؛ ذکری به من آموزش بدهید.

ناگهان آیت‌الله ناصری فرمودند: پس تو هم که مثل منی!!! بیا پس دوتایی با هم تصمیم بگیریم.

نگفتند تو این کار را بکن و این کار را نکن. گفتند بیا دوتایی با هم عهد ببندیم. نگاه کنید که چه اثر تربیتی عجیبی بر روی آن جوان می‌گذارد. من هم مثل تو هستم! بیا با هم اول توبه کنیم. از گناهان استغفار کنیم. با همدیگر حرکت کنیم، حل می‌شود و ذکر نمی‌خواهد. بعد از



این هم سعی کن گناه نکنی. گناه هم کردی دوباره توبه کن. توبه هم یعنی اینکه پشیمان به خدا بگویی غلط کردم. خیلی خودمانی با خدا باش.

حالا هرچه جوان اصرار به ذکر کرد، آقا گفتند ذکر نمی‌خواهد. آخر مجلس جوان کرمانشاهی پرنشاط و با قوت قلب به شهرش برگشت.

### کسی را هم با خودتان پیش آیت‌الله می‌بردید؟

شخصی بود که می‌گفت وسواس دارد من را می‌کشد. به او گفتم اگر حرف آیت‌الله ناصری را گوش کنی من تو را پیش ایشان می‌برم. هرچه گفتند باید بگویی چشم، قول داد و با هم رفتیم. مشکل را گفتیم. آن شخص مرتب گفت چه چیز نجس است و آن چیز نجس است. حاج آقا گفتند عزیزم این‌ها پاک است. آمد اعتراض کند، گفتند پاک است به گردن ناصری.

گفت من می‌دانم نجس است. جواب دادند برای تو پاک است؛ به گردن ناصری.

چند هفته بعد آن شخص را دیدم. گفت راحت شدم. آن‌ها همه توهم بود. حاج آقا وقتی گفتند به گردن ناصری، من را راحت کردند و به وقت وسوسه با خودم گفتم که قیامت با ناصری و محل نگذاشتم تا توهم‌ها رفت. ببینید آیت‌الله چگونه در مسائل فقهی از مردم دستگیری می‌کردند. واقعاً مردم دار بودند و در میانشان مشکلاتشان را برطرف می‌کردند.



عالم ربانی آیت‌الله  
محمد علی ناصری

### در اواخر عمر و حین کسالت هم خدمتشان رسیده بودید؟

بله؛ در آن ایام توصیه به تقوا بیشتر می‌کردند. آخرین جلسه‌ای که خدمتشان رسیدم توصیه به توسل می‌کردند، به خصوص توسل به امام زمان. این آخرین توصیه بود که به فکر آقا باشید و بعد هم پایشان شکست. حقیقتاً انسان جامعی بودند و من هم به عنوان شاگرد از ایشان بهره می‌بردم؛ هرچند که با شاگرد ایشان هم فاصله دارم.

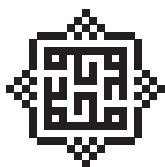
### آیا در مسیر زندگی شخصی شما هم توصیه‌ای کرده بودند؟

اگر نمی‌پرسیدی چیزی نمی‌گفتند؛ اما من در زمینه‌هایی کمک‌هایی خواستم و ایشان

نظرشان را دادند که بعداً فهمیدم چه خیری در نصیحت ایشان بوده است. مثلاً از ایشان پرسیدم که به دانشگاه بروم؟ گفتند به تو توصیه نمی‌کنم. من هم دانشگاه نرفتم و خدا را شکر امروز از آن تصمیم بسیار راضی هستم؛ البته دانشگاه نرفتن توصیه شخصی به من بود و امروز از عمل به سفارش خوشحالم.

### در تحقیقاتمان متوجه شدیم که ایشان در نجف به آقای عبدالزهره نیز ارادت داشتند. خاطره‌ای در این زمینه برای شما نقل کرده‌اند؟

گفتند روزی با عبدالزهره سوار ماشین می‌رفتیم؛ در حالی که او پشت فرمان با حال مناجات خمسه عشر می‌خواند. ناگهان گوسفندان وسط جاده باریک آمدند و من با خود گفتم تصادف حتمی است. به یک‌باره دیدم که ماشین بلند شد و آن طرف جاده آمد روی زمین.



### از رابطه آیت‌الله بهجت با آقای ناصری هم خاطره‌ای دارید؟

آقای ناصری هر وقت قم می‌رفتند، دیدار آقای بهجت هم می‌رسیدند. آیت‌الله بهجت به ایشان گفته بودند هر وقت که به قم می‌آیی بیا تا من شما را ببینم و اگر نمی‌رفتند گله می‌کردند که چرا سراغ من نیامدی.

یک بار من، شیخ جعفر فرزند آقا و خود حاج آقا رفتم مسجد آیت‌الله بهجت. آنجا صبح روزه بود. جمعیتی آمده بودند و آقای ناصری در همان حیاط نشستند. آقای علی بهجت که متوجه شدند، از طرف پدر گفتند بیایید داخل. حاج آقا گفتند همین جا می‌نشینم. دوباره رفتند و از طرف آیت‌الله پیام آوردند که بیایید داخل. بالاخره ایشان رفتند داخل و شیخ جعفر به من گفتند تو هم بیا. من هم با خجالت خودم را در کنار بزرگانی که سنخیتی با آن‌ها نداشتم جا زدم و رفتم داخل. ای کاش این صحنه فیلم برداری شده بود. وقتی داخل رفتم، آقای بهجت به استقبال ایشان آمدند. تواضع خاصی نسبت به حاج آقا نشان دادند. به استقبال جلو رفتند.



## این در حالی است که آقای بهجت طوری در محیط بودند که انگار بقیه نیستند.

حتی من بعدها هم دقت کردم که برای علمای دیگر ایشان نهایتاً مقداری دستی تکان می‌دهند؛ حتی علمای بزرگ. اما آقای ناصری را کنار خودشان نشانده‌اند. مردم آنجا رفتار قبلی آقای بهجت را می‌شناختند و تا این صحنه را دیدند به وقت رفتن آقای بهجت گرد حاج آقا حلقه زدند و چه بسا با فشار مردم به ایشان آسیبی هم می‌رسید. این‌ها همه به خاطر این بود که مردم آن احترام آقای بهجت را دیدند. ارادت آقای ناصری و آقای بهجت دوطرفه بود.

## ولی این چیزها را کمتر کسی می‌دانست.

تواضع عجیبی داشتند. آقای ناصری عمره مشرف شده بودند که آقای ری شهری آمدند و چندسؤال پرسیدند و من دیدم که آقای ناصری چندمرتبه گفتند نمی‌دانم. این برای ما درس است. مردی با چنین عظمت وقتی چیزی را نمی‌داند، می‌گوید نمی‌داند؛ آن هم چند مرتبه!

## وقتی که این خاطرات گفته می‌شد آیا انتظارات از ایشان بیشتر نمی‌شد؟

اصلاً این نبودند که خودشان را مطرح کنند. در واقع می‌شود گفت خود حضرت ایشان را لو دادند. از شهرت فراری بودند. خود حضرت ایشان را مطرح کردند. شخصی که می‌دانست من پیش آیت‌الله ناصری می‌روم، بعد از منبری به من گفت روزی آیت‌الله ناصری را برای ناهار منزلم دعوت کردم. ایشان هم آمدند و من هم از خوشحالی داشتم بال درمی‌آوردم. خانه کوچکی در زینبیه داشتیم. وقت رفتن در حیاط به ایشان گفتم دعا کنید خانه خوبی نصیب من شود. ایشان نگاهی به آسمان کرد و دعایی. بعد از دعای ایشان کارم رونق گرفت و الان خانه‌اش چهارباغ بالا بود. به برکت دعای ایشان و از آن یک لحظه توجه به خدا، زندگی من زیر و رو شد.

## در زمینه ارتباط با حیوانات هم رفتار ویژه‌ای از ایشان دیده بودید؟

مثلاً یک بار دیدم که روی میزشان پر از مورچه است. قند بود. اجازه می‌داد که از قند استفاده کنند و می‌گفت این‌ها گناه دارند. خیلی اهل محبت بود؛ حتی به یک مورچه.



عالم ربانی آیت‌الله  
محمدعلی ناصری

## ده سال پیش که دخترشان در حادثه رانندگی به رحمت خدا رفتند عکس العمل ایشان را

### چگونه دیدید؟

وقتی دخترشان از دنیا رفت من پیش ایشان رفتم و دیدم که گریه می کنند و مکرر می گویند:

الحمد لله!

پیامبر خدا هم بعد از فوت فرزند، اشک ریختند. این منافاتی با صبر ندارد و عاطفه انسانی

است. اولیای الهی که عاطفه والاتری دارند. اشک می ریختند؛ اما پشت سرش می گفتند

الحمد لله، الحمد لله.

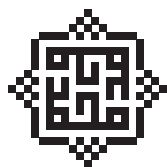
### ایشان در زندگی مادی و دنیوی اعتقاد به قناعت علی حده داشتند.

ایشان اعتقاد داشتند زندگی در حد آبرومندانه باشد. با اسراف مخالف بودند. می گفتند معمولی

باشید؛ حالا مراتب بالاتر و بیشتر هم نشد، مهم نیست. اقتصاد و مرتبه اجتماعی نباید دغدغه

شخص بشود. می گفتند این مسائل مادی دنیا می گذرد، حواسمان را برای آن طرف باید جمع

کنیم.



عالم ربانی آیت الله  
محمد علی ناصری

۶۹

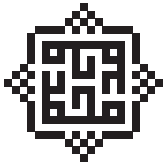




کارشناس اخلاق از استاد اخلاق خود می‌گوید

# در کنار مزار بیدآبادی در تخت فولاد بیتوته می‌کردند

حجت‌الاسلام مهدی گرجی، از اساتید اخلاق و حوزه تربیت اسلامی و از چهره‌های نام‌آشنا و فعال فرهنگی شهر اصفهان هستند. او نیز از کسانی بوده که از نفس پربرت مرحوم آیت‌الله ناصری بهره برده و تعالیم ایشان را برای عموم مخاطبانش ترویج می‌داده است. متن پیش رو حاصل گفت‌وگوی ما با ایشان است.



عالم ربانی آیت‌الله  
محمدعلی ناصری

۷۱

## ارزیابی اجمالی خودتان را از سیره اخلاقی ایشان به صورت کلی بفرمایید.

یکی از شاخص‌ترین خصوصیات حضرت آیت‌الله ناصری اولاً ویژگی‌های اخلاقی ایشان و ثانیاً مباحث و درس‌های ایشان و درس‌های اخلاقی بود که ایشان به شاگردانشان ارائه می‌کردند و هم در سخنرانی‌های عمومی از آن استفاده می‌کردند. آنچه که برجسته است در این مباحث این است که یکی از خصوصیات اخلاقی که در وجود خودشان هم متجلی بود ایشان یک شخصیت مؤدب، محترم، متواضع، نورانی، بسیار باصفا و علاقه‌مند به اهل بیت و علاقه‌مند به امام زمان بود. اسم مبارک امام زمان که می‌آمد اشک در چشمان ایشان حلقه می‌زد و البته از نظر علمی هم مسلط به مباحث اخلاقی بودند. غالباً در ایامی که محضر مبارکشان تحصیل می‌کردیم از فیوضاتشان استفاده می‌کردیم. ایشان به طور ویژه برای اخلاق وقت گذاشته بودند حتی در مباحث فقهی هم نگاه ایشان یک نگاه عارفانه و اخلاقی بود و کسانی که پای درس ایشان بودند یک احساس آرامش، احساس نورانیت و احساس توجه به خداوند داشتند. گاهی

من می‌شنیدم که شهید مطهری می‌فرمودند درس اخلاق حضرت امام را که می‌رفتیم هفته بعد ما سرشار از شوق بودیم. درس آیت‌الله ناصری هم همچنین بود. کسی که به درس‌های ایشان می‌رفت یا به جلسات ایشان می‌رفت، علاقه‌مند به ذکر شده بود، علاقه‌مند به گذشت، ادب، تواضع و فرزانی شده بود. این خصوصیت برجسته‌ای بود که در ایشان به لطف الهی و به فضل پروردگار عالم محقق شده بود.

### سابقه آشنایی شما با ایشان در درس عمومی بوده یا از کانال حوزوی؟

از دوره طلبگی ما یک بخش‌های ارزشمندی از فقه را در محضر ایشان بودیم. در مباحث دینی هم ایشان معروف بودند. در اصفهان و کشور ما به درس ایشان می‌رفتیم و استفاده می‌کردیم و احساس هم می‌کردیم که ایشان متفاوت از سایر افراد هستند. از نظر اخلاقی ما درس فقه و شرح لمعه را خدمت ایشان خوانده‌ایم.



عالم ربانی آیت‌الله  
محمدعلی ناصری

۷۲

### به نظر شما ایشان از کسانی نبودند که می‌توانستند درس سطح عالی‌تر را در حوزه تدریس کنند؟

چرا؛ این توانایی در ایشان وجود داشت؛ اما ایشان از روی همان افتادگی که داشتند تربیت طلاب در مقاطع پایین‌تر را انتخاب می‌کردند و در آن مقطع حساس به شکل‌گیری شخصیت طلبه‌ها می‌پرداختند و دنبال این بودند که از نظر معنوی در طلبه‌ها اثر بگذارند. طلبه‌های خداشناس، طلبه‌های باتقوا و عارف را تحویل اجتماع بدهند.

### این سبک زندگی خودتان را که بیشتر بر مبنای ترویج معارف اهل بیت و معارف اهل بیت است تا چه میزان تحت تأثیر مراوده با ایشان می‌دانید؟

بله. ابتدای این مباحث را ما در قم خدمت محضر مبارک آیت‌الله حسین مطهری می‌رفتیم، درس اخلاق ایشان را و همچنین خدمت درس آیت‌الله جوادی آملی و بعد در اصفهان محضر مبارکه ایشان رسیدیم و واقعاً نقش بسزایی در شکل‌گیری شخصیت طلاب داشتند.

## تا به حال شده بود که مشخصاً نکته خاصی هم برای این مسیر به شما بگویند به طور خاص؟

ذکرهایی به طلابی که شاگرد اخلاقشان بودند توصیه می‌کردند و مشورت‌هایی که مانند یک پدر در اختیار طلبه‌ها قرار می‌دادند. تلاش می‌کردند طلبه‌ها اخلاقی بار بیابند و از نظر اخلاقی با مردم مهربان بردبار صبور و باگذشت باشند.

## حالا دوست داریم کمی بیشتر وارد لحظات خصوصی شما با ایشان بشویم؛ البته اگر مایل هستید بفرمایید.

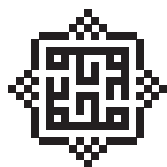
مکرراً خدمت ایشان می‌رسیدیم و ایشان به خصوص تأکید بر اجتناب از گناه و توجه داشتن به خداوند داشتند. یادم هست در سفری که می‌خواستم به مکه مشرف بشوم، ایشان برخاستند به گریه افتادند و مرا در آغوش کشیدند و فرمودند که شما را به خدا سپردم و خدا را هم به شما سپردم.

## یعنی چه که خدا را هم به شما سپردم؟

یعنی اینکه همیشه خدا را در نظر بگیرید. در این سفر به یاد خدا باشید. کاری که شما را از خدا غافل می‌کند انجام ندهید. فرمودند شما را به خدا سپردم و خدا را هم به شما سپردم. هر زمان که محضر ایشان می‌رسیدیم منزلشان یا در دهه فاطمیه، ایشان سفارش می‌کردند که از آقا بیشتر بگویید؛ از امام زمان بیشتر یاد کنید. خیلی علاقه‌مند بودند که مباحث امام زمان را ترویج بکنیم.

## تصور نمی‌کنید که در حال حاضر یک مقداری کمبود داریم؟ منظورم روحانیت امام زمانی است یا روحانیتی که مدام بخواهد این ذکر را داشته باشد؟

غالب روحانیون خودشان را سرباز و مرید امام زمان می‌دانند؛ اما شدت و ضعف دارد. بعضی مثل آیت‌الله ناصری واقعاً شیدای امام زمان بودند. امیدواریم همه مانند ایشان یک روح عاشق



و علاقه‌مند به امام زمان و مهدویت داشته باشند.

## گویا شما اطلاع داشتید که آیت‌الله ناصری چه مکان‌هایی را در اصفهان برای عبادت به جز منزل داشتند.

بله؛ ایشان در بعضی از موارد خیلی آرام به بعضی از شاگردانشان برخی از افکار و مکاشفاتشان را می‌فرمودند. دوجا بود که ایشان بیتوته داشتند در اصفهان؛ یکی کنار مزار مرحوم بیدآبادی در تخت فولاد. برخی شب‌های جمعه آنجا حضور پیدا می‌کردند و دعا می‌خواندند. یکی هم بر مزار پدر بزرگوارشان بود در امامزاده محمود دولت‌آباد. تکیه کوچکی مزار پدر بزرگوارشان است. مراسم وداع با پیکرشان هم در همان امامزاده محمود برگزار شد.

## لطفاً یک مقداری هم در رابطه با رابطه ایشان با مردم دولت‌آباد برای ما بگویید.

ایشان اصلاً این جلسه روضه‌ای را که می‌گرفتند ابتدا مردم دولت‌آباد از آن استفاده می‌کردند و بعد مردم از سراسر کشور و در خانه‌شان هم به روی مردم باز بود و من می‌دیدم که در اختلافاتی که بین خانواده‌ها و اقشار پیش می‌آمد، پدری می‌کردند و پدرانۀ نصیحت و موعظه می‌فرمودند. واقعاً ایشان از جنس مردم بودند.



عالم ربانی آیت‌الله  
محمدعلی ناصری

## داستان آن روضه چه بود؟

ایشان ده‌شب فاطمیه روضه می‌گرفتند و علمای بزرگی هم مثل آیت‌الله بهلول در منزل ایشان تشریف می‌آوردند و منبر می‌رفتند و بعد همه علمای دیگری می‌آمدند. مجموعه‌ای از عاشقان اهل بیت و حضرت زهرا و امام زمان آنجا جمع می‌شدند.

## به نظر شما ایشان از علمای مکتوم بودند یا از علمایی بودند که بعضاً حالاتشان را بیان می‌کردند؟

غالباً این چنین بودند که اسرارشان را برای همه کسی بیان نمی‌کردند؛ الّا تعداد محدودی از



شاگردانشان که احساس می‌کردند لازم است ذکر کنند و بعضی از حقایق و اسرار را بیان می‌کردند.

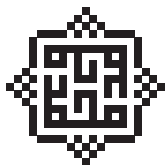
### این حقایق و اسرار در چه زمینه‌هایی بوده است؟ مثلاً درباره حقایق برزخی بوده؟

آری؛ گاهی درباره حقایق بعد از مرگ بود و گاهی هم بعضی توفیقات معنوی که داشتند و به اصطلاح دریافت‌های نورانی که داشتند و حالات و مناجات و از کاری که در سحر و تلاوت قرآن خداوند به ایشان توفیق می‌داد می‌فرمودند.

### اینکه ایشان بسیار احتیاط داشتند در بحث خوراک و اینها مطرح شده است و شنیده

#### شده که مانند مردم معمولی رفتار نمی‌کردند؛ این چنین بوده؟

ببینید، منزل افرادی که می‌دانستند اهل حلال و حرام هستند می‌رفتند؛ منتها خیلی کم. همیشه کم غذا می‌خوردند، مخصوصاً شب‌ها. گاهی می‌فرمودند که هم برای سلامت خوب است و هم برای سحر خوب است. کسی که بخواهد برای نماز شب بیدار بشود نباید پرخوری بکند.



عالم ربانی آیت‌الله  
محمدعلی ناصری

۷۵

### حالا شاید یکی از مباحث و اسرار طول عمر هم همین باشد، درست است؟

بله؛ قطعاً چنین است. چنین مواردی و توجه به سحر، توجه به یاد خدا، اجتناب از غفلت و توجه دائمی به خدا از ویژگی‌های ایشان بود.

### آیا شما اطلاع دارید که رفتار ایشان با کسانی که با ایشان در مباحث علمی یا سیاسی

#### مخالفت می‌کردند به چه صورت بود؟

به خصوص این اواخر که خیلی محکم و قاطع از رهبر معظم انقلاب و اسلام دفاع می‌کردند و از همه طلاب و مردم می‌خواستند که از رهبری تبعیت کنند. خوب طبیعتاً خیلی‌ها هستند که با مسئله ولایت فقیه و رهبری مشکل دارند؛ اما ایشان صادقانه و خیلی زلال بدون هیچ سیاسی‌کاری آن دفاع را ابراز می‌کردند. واقعاً عارف و خداشناس بود. هر آنچه که می‌گفت برای

رضای خدا می‌گفت.

**اگر کسی می‌آمد و از کرامات و مقامات یک شخص دیگری می‌گفت و می‌گفت مثلاً فلانی صاحب این مقام عرفانی است، برخورد آیت‌الله ناصری چگونه بود؟**

آیت‌الله ناصری درباره مردم خیلی قضاوت نمی‌کردند. این روحیه ایشان بود. همیشه اگر تعریفی از کسی می‌کردند، دعاگو بودند و می‌فرمودند خداوند حفظ کند همه مؤمنان و بندگان را.

**اگر مثلاً کسی از ایشان می‌پرسید که ما شاگردی فلان شخص را ادامه بدهیم یا ندهیم ایشان چگونه موضع می‌گرفتند و چه می‌فرمودند؟**

ببینید ایشان همواره دعوت به استفاده از قرآن و معارف اهل بیت می‌فرمودند. این روشی که در متصوفه وجود دارد و احتیاج به قطب و استاد و این چیزها، در مکتب اهل بیت راهی ندارد؛ اما استفاده از انسان‌های فرهیخته مذهب و ساخته شده‌ای که امتحان داده‌اند توصیه دین ماست، توصیه بزرگان ماست.

ایشان هم چنین توصیه می‌کردند. خود ایشان هم در منزلشان از روحانیون دعوت می‌گرفتند و خودشان هم پای منبر می‌نشستند.



عالم ربانی آیت‌الله  
محمدعلی ناصری

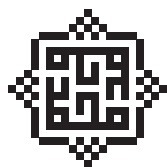
**حالا خطاب به کسانی که در این شهر در فقدان آیت‌الله ناصری به سوگ نشسته‌اند و نالان هستند مطلبی بفرمایید.**

صبور باشند و بدانند که ایشان زنده است و ما می‌توانیم از روح بلند ایشان مدد بگیریم و الهام بگیریم. از زندگی‌شان عبرت بگیریم که چگونه با رعایت اخلاق و معنویت و سلوک و توحید به این درجات عالی رسیدند.

چند برش از حالات استاد اخلاق در گفت‌وگو با استاد معارف اسلامی دانشگاه اصفهان

# اگر پدرت را راضی نکنی هیچی نمی‌شوی

حجت‌الاسلام دکتر حسین عزیزی، استاد با سابقه و خوش‌نام گروه معارف اسلامی دانشگاه اصفهان است. او معتقد است از اصحاب آیت‌الله ناصری نبوده؛ اما سال‌ها با ایشان در ارتباط بوده و در جای‌جای زندگی‌اش از عنایات و ارشادهای استاد بهره‌برده است. با او در مسجد امام صادق (ع) وعده‌گذاشتیم تا بعد از اقامه نماز و منبر اخلاق، درمورد شخصیت مرحوم آیت‌الله محمد ناصری گفت‌وگو کنیم.



عالم ربانی آیت‌الله  
محمدعلی ناصری

۷۷

**با توجه به حیات نورانی آیت‌الله ناصری به نظر شما می‌توانیم بگوییم به نوعی فقاقت بر مقولات سیر و سلوکی تقدم داشته است؟**

پیش از ورود به این بحث مناسب است که خاطره‌ای را که از آیت‌الله ناصری شنیدم نقل کنم. ایشان فرمودند یک سال که ما در نجف طلبه بودیم، تابستان بسیار گرم و غیرقابل تحمل شد. برای همین ما و مرحوم آقای صافی اصفهانی تصمیم گرفتیم یک ماهی برویم کربلا که گرمایش کمتر است. به همین منظور برنامه‌ای از عبادات و زیارت به مدت یک ماه برای خودمان تنظیم کردیم؛ اما وقتی پایمان به حرم امام حسین رسید، مرحوم آیت‌الله العظمی سید محمود شاهرودی را دیدیم. ایشان تا متوجه شدند ما دونفر قصد داریم در کربلا بمانیم، گفتند از فردا بیاید تا درسی را شروع کنیم. ما به ایشان گفتیم آقا منظور ما از این سفر، عبادت و زیارت بوده است و برای همین برنامه‌ریزی هم کرده‌ایم که ایشان جواب دادند کدام واجب است و کدام

مستحب؟

یعنی درس خواندن برای شماها واجب است و باید به همین کار اول بپردازید و سپس وقتتان را برای امور به اصطلاح شما سیر و سلوکی بگذارید.

### ریشه این نگاه در ایشان و اساتیدشان چه بوده است؟

آنچه در مسیر بندگی خدا مهم و ارزشمند است، همواره این بوده که ما شریعت را از چه کسانی بگیریم. امروز مردم را دسته‌های مختلفی می‌بینیم که عقایدی هم دارند؛ اما چون دین را از اصل خودش نمی‌گیرند، دچار گرفتاری‌هایی شده‌اند. به ما گفته‌اند که دنبال این چهارده‌نور مقدس بروید. اگر شهید رجایی فرمود اسلام من، اسلام رساله‌ای است، به ما دارد یاد می‌دهد که در عصر غیبت، در فقه و احکام تابع مرجعیت هستیم و هیچ چاره دیگری هم نداریم. دست ما به معصوم نمی‌رسد؛ پس باید در احکام مطیع آقایان باشیم. در حوزه معارف، اصول دین تحقیقی است و تقلیدی نیست. الان بسیاری اصول دین را تقایدی پذیرفته‌اند و برای همین به بخشی از دین دقت دارند؛ اما به حقیقت دین دقت ندارند. الان گرفتاری جامعه ما این است والا مردم ما که بی‌دین نیستند. با تمام ناهنجاری‌ها مردم ما شیعه هستند؛ اما بسیاری دنبال دینی هستند که در آن باید‌ها و نبایدهای فقهاتی نباشد. پس برای اخلاق باید بعد از اعتقاد، مکلف هم به دستورات دینی باشیم. این اصل قضیه است. پس اول از همه باید از خودمان بپرسیم که تکلیف چیست.



عالم ربانی آیت‌الله  
محمدعلی ناصری

۷۸

### این اصلی که شما در مرام آیت الله ناصری دیده‌اید به چه سابقه‌ای از آشنایی برمی‌گردد؟

به چهل سال پیش. فردی بنده را برد دولت‌آباد و خدمت ایشان رسیدیم و عرض کردم که علاقه به حوزه‌آمدن دارم. کسی از اقوام ما بود که مدام به پدر ما می‌گفت که نگذار پسررت به حوزه برود. این مسئله مقارن شد با تعطیلی دانشگاه‌ها در انقلاب فرهنگی و من با عزم جزم برای طلبگی خدمت آقای ناصری رسیدم. ایشان فرمودند: پدرت راضی است؟

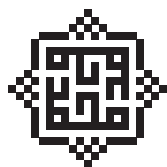
داستان را گفتم و ایشان بلافاصله گفتند اگر پدرت راضی نباشد، در این مسیر هیچی نمی‌شوی.

برو رضایتش را بگیر. گفتم رأی نمی‌شوند. گفتند: توسل می‌خواهد.

پرسیدم چه کنم. توصیه کردند ده‌زیارت عاشورا بخوان و هدیه کن به مادر حضرت صاحب‌الزمان. چنین کردیم و پدر رضایت دادند که به حوزه بروم؛ البته وقتی دانشگاه‌ها باز شد، دانشگاه بروم. اتفاقاً همین هم شد و وقتی دانشگاه باز شد، حوزه و دانشگاه را با هم ادامه دادم.

### ارتباط مستمری هم با ایشان داشتید؟

بعد از این شروع خاطره‌انگیز، من سه‌ماه هفته‌ای یک‌بار به منزلشان در دولت‌آباد می‌رفتم. بعد از این سه‌ماه به من گفتند که من بر روی شما تحقیقاتی کردم تا شما را بشناسم. حالا می‌خواهم اسمتان را در دفترچه‌ام بنویسم. گفتم برای چه؟ گفتند برای اینکه دعاگویتان باشم. ایشان تا این اواخر هم به من می‌گفتند اسمت در این دفترچه هست؛ بدان که دعاگویت هستم. این سرمایه عظیمی بود. جلسات هفته‌ای یک روز ادامه داشت و پیوسته از راهنمایی‌های ایشان استفاده می‌کردیم.



عالم ربانی آیت‌الله  
محمدعلی ناصری

۷۹

### مشخصاً یکی از راهنمایی‌های ایشان که قابل ذکر باشد را بیان کنید.

در زمان ابتدای طلبگی من علاقه‌ای به گرفتن دیپلم نداشتم. مقداری درس مانده بود که ایشان تأکید داشتند که این کار را تکمیل کنید و بعدها فهمیدم که این توصیه ایشان چه برکاتی برای زندگی من داشت. نصیحت ایشان باعث شد من بدون علاقه دیپلم بگیرم و زمینه ورودم به دانشگاه فراهم شود.

### ایشان قایل به حلقه خاص و عام در درس عرفان بودند؟

ایشان چندان اهل این چیزها نبود. در مرام ایشان تحزب پیدا نمی‌شد. همیشه توصیه می‌کردند یدواحد باشید. در تمام این سال‌ها من شاهده بودم که خیلی‌ها آمدند که ایشان را در یک جریان‌هایی بکشانند و ایشان مدیریت می‌کردند و وارد نمی‌شدند.



عالم ربانی آیت الله  
محمد علی ناصری

۸۰

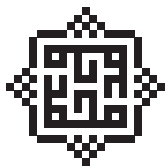


## خود این دفترچه که گفتید آیا نام آن نفرات درون دفترچه می‌تواند به عنوان حلقه خاص تلقی شود؟

بیشتر برای شناسایی بود؛ زیرا در آن زمان باند مهدی هاشمی فعال بودند. ایشان بر روی این گروه حساس بودند؛ برای همین همیشه این احتیاط و دقت را داشتند که نفراتی که می‌آیند با این باند مرتبط باشند و نفوذی باشند. تحقیقاتی هم کردند. به همین خاطر بود. بعد از اطمینان، استاد که چه عرض کنم بیشتر پدری می‌کردند.

## در سال‌های دهه شصت رزمندگان نیز خدمت حاج آقا می‌رسیدند؟

بله؛ اول جنگ شهید ردانی‌پور به حوزه آمدند و در جمع طلبه‌ها گفتند اگر یک روحانی در جمع رزمنده‌ها باشد، خیلی مؤثر است. از طرفی ایشان تأکید داشتند رزمنده‌ها با علما هم دیدار داشته باشند؛ چون در آن زمان باند مهدی هاشمی در جبهه‌ها هم فعال بود. این گروهک به آقای خوبی هم حتی توهین می‌کردند؛ در حالی که آیت‌الله ناصری از شاگردان آیت‌الله العظمی خویی بودند.



عالم ربانی آیت‌الله  
محمدعلی ناصری

۸۱

## با توجه به حضور فراوان آیت‌الله ناصری در نجف، ایشان در درجه بالایی از اجتهاد قرار داشتند. پس چه شد که در اصفهان درس خارج معروفی نداشتند؟

آقای ناصری فرموده بودند که آیت‌الله بهجت بعد از فوت آقای صافی اصفهانی به من گفتند که درس خارج را شروع کنید؛ اما در هر صورت ایشان چنین نکردند و معتقد بودند درس خارج‌گو موجود است.

## پس ایشان در برابر پیشنهاد آقای بهجت استقلال نظر داشتند.

صددرد. ایشان خودشان مجتهد هستند. ببینید واقعاً ضرورتی هم نداشت.

## شخصیت‌های دیگر هم بودند مانند آقای عبودیت که در بحث تدریس سراغ مباحث عالی‌تر نرفتند؟

مرحوم میرزا علی عبودیت بهترین خدمت را به حوزه اصفهان کردند. تمام این طلبه‌ها لمعه



را پیش ایشان خواندند و آن مرحوم پنج دقیقه قبل درس نصیحت‌هایی می‌کردند که واقعاً به مسیر بندگی واقف می‌شد. پس واقعاً متوجه می‌شویم که درس خارج گفتن ضرورتی نداشت.

### به نظر شما چه خیری حاصل شد از اینکه ایشان وارد برخی مباحث نشدند؟

همین تشییع جنازه. این همه طلبه اخلاقی تربیت کردند. آیا برخی از مراجع تا این حد خدمت داشته‌اند؟ روزی ایشان به من گفتند ۱۱ مرکز را دارم اداره می‌کنم. اقبال عمومی به مردم چیز کمی نداشت. درواقع ایشان با کنار گذاشتن برخی مباحث فراغت بیشتری برای امور دیگر پیدا کردند.

### شما خودتان امام جماعت مسجد هستید. آیا در این زمینه الگویی هم داشتید؟

زمانی انسی با نماز ایشان داشتم و سعی می‌کردم ظهر و شب خودم را به نمازشان برسانم؛ البته آن زمان هنوز معمم رسمی نشده بودم. تبلیغ را معمم می‌رفتم و نماز حالی ایشان را از دست نمی‌دادم. بیش از بیست سال پیش که مسجدی به من پیشنهاد شد برای مشورت خدمتشان رسیدم و گفتند همین امشب برو که به فردا نرسد. گفتم حاج آقا من راهم دور است. گفتند مگر ماشین نداری؟

فرمودند من آن زمان‌ها ماشین نداشتم. بعضی وقت‌ها در دولت‌آباد سه‌ربع روی پایم می‌ایستادم که ماشین گیرم بیاید. جاده دولت‌آباد، خراب بود و مینی‌بوس باید پر می‌شد. حالا یک روزی که آن اوایل منتظر بودم یکی از رفقای پیر پدرم سوار بر الاغ رد می‌شد و داد زد ناصری کلاس چندمی؟ گفتم کلاس اولم.

پیرمرد گفت من به بابات گفتم این را نبر نجف. این آدم بشو نیست (با همین تعبیر)! به او گفتم: شما که ریش‌هایت سفید است دم در خانه خدا دعا کن که خدا ما را به کلاس دوم ببرد.

این حادثه که رخ داد دیگر نتوانستم دوام بیاورم و برگشتم خانه و آنقدر گریه کردم و به



عالم ربانی آیت‌الله  
محمدعلی ناصری

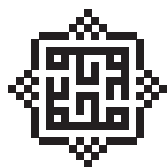
خدای خودم گفتم آبروی من را میان مردم حفظ کن. خدایا پرده برداری نکن.

### به نظر می‌رسد این داستان فوق‌العاده اجمال شخصیت و زندگی ایشان بود.

بله؛ تمام صفات منفی را به خودشان نسبت می‌دادند. شما خوبید و ناصری بده آقا؛ واقعاً می‌گفت و نمایش بازی نمی‌کرد.

### قبول دارید که مردم جنس اصلی را خوب می‌شناسند؟

باید بدانیم که قلوب دست خداست. ما فکر می‌کنیم که اگر یک چیز قشنگ برای مردم تعریف کنید همه همراه می‌شوند؛ در حالی که دم در همه یادشان می‌رود. خیلی‌ها فیلم بازی کردند و چه سا سوادشان بیشتر هم بود؛ اما توفیقی کسب نکردند.



عالم ربانی آیت‌الله  
محمدعلی ناصری

۸۳

### ایشان وضعیت زندگی پایین داشتند یا به عمد ساده زندگی می‌کردند؟

در نجف که دستشان تنگ بود. وقتی که از وضعیت نجفشان می‌گفتند ما متحیر می‌شدیم. می‌گفتند دوران نجف را من با نماز استیجاری و مرحوم آیت‌الله صافی با روزه استیجاری گذراندیم. تازه می‌گفتند وضع من از آقای صافی خیلی بهتر بوده است.

### از اصفهانی‌ها غیر از آقای صافی دیگر با چه کسی در نجف همراه بودند؟

با آقای مجلسی؛ اما بیشتر با آقای صافی و علامه جعفری هم بحث بودند.

### یک مقدار عجیب است! آقای جعفری فلسفی بودند؛ آیا آقای صافی ضد آن نبودند؟

من از آقای ناصری پرسیدم که آیا فلسفه خوانده‌اید؟ جواب دادند که یواشکی خواندیم. اگر متوجه می‌شدند دعوایمان می‌کردند.

دقت کنید که آقای ناصری حتی یک روز هم در ایران درس نخوانده‌اند. خودشان به من گفتند که برای فهم مبانی کفایه، فلسفه خواندن کم‌کمان کرد.

**بسیار جمله زیبایی است. خود این مطلب که آقای جعفری را با آقای ناصری در یک جا تصور کنیم بسیار جذاب است!**

ایشان می‌گفتند من و آقای حسن صافی و آقای محمدتقی جعفری با هم مباحثه می‌کردیم که یک روز آقای جعفری گفتند من دیگر نمی‌آیم و ما از آن روز از ذهن سرشار ایشان محروم شدیم. رفتیم شکایت ایشان را پیش آقای خویی کردیم. قصد داشتیم به فضای درسی ما برگردد.

آقای خویی بعدها گفتند که همه شما به یک هدف اشاره دارید؛ اما از دومی مسیر مختلف و البته شماها زودتر به هدف می‌رسید؛ یعنی او از راه فلسفه می‌خواهد حرکت کند و شما از مسیر فقه و اصول. راه هر دو درست است؛ اما شما سریع‌تر می‌رسید.

**با شناخت اندکی که من از آیت‌الله خویی دارم، این سخن از ایشان بسیار برایم عجیب است**

ببینید این‌ها روی خوشی به فلسفه نشان نمی‌دادند؛ اما ضد آن نبودند و آن را علم و معرفت می‌دانستند؛ اما خود آقای بروجردی هم فلسفه خوانده بوده و از علامه طباطبایی مقطعی می‌خواهد که تدریس آن را رسمی نکند. بعدها هم آقای ناصری با آقای جعفری مراد داشته‌اند.

**برگردیم به همان بحث؛ اوضاع اقتصادی ایشان...**

آقای ناصری به من گفتند که من از وجوهات هیچ استفاده نمی‌کنم. خود من هم از وجوهات استفاده نمی‌کردم؛ اما بعضی وقت‌ها ایشان شده یک دوهزاری به من می‌دادند و می‌گفتند می‌خواهم جیره‌خور حضرت باشی!

**این رفتار در بحث وجوهات باعث می‌شد که برخی بازاریان به ایشان مراجعه نکنند.**

خب نکنند. خود من یاد دارم شخص ثروتمندی وجوهات آورد. آقای ناصری پرسیدند تا



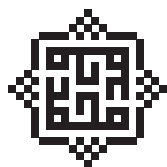
عالم ربانی آیت‌الله  
محمدعلی ناصری

پیش از این پیش چه کسی می‌رفت؟ گفت پیش آقای امامی. آقای ناصری هم گفتند الان هم همین کار را بکن. حالا شخص هرچه کرد حاج آقا قبول نکردند. می‌گفتند هر کاری من می‌کنم آن بزرگواران هم می‌کنند. این در حالی بود که ایشان از همه حضرات مراجع اجازه تصرف داشت. همین چندسال پیش ایشان مبلغ سنگینی از وجوهات را برای آقای جنتی دفتر مقام معظم رهبری فرستادند.

بعداً آقای جنتی زنگ زده بودند و گفته بودند که حضرت آقا می‌فرمایند خود آقای ناصری صاحب‌اختیارند و استفاده کنند.

دو کلان‌ساز هم بودند که از تهران خدمت آقا رسیدند و خمیشان را حساب کردند. گفتند که ما خودمان کارگران فقیری داریم که آقا اجازه دادند به آن مصرف برسد. بعد آمدند چک بکشند برای خود آقای ناصری که هر کاری کردند ایشان قبول نکردند و گفتند برسانید به دفتر مرجع تقلید خودتان. هرچه اصرار کردند ایشان تأکید کردند که مراجع تقلید باید کل کشور را اداره کنند؛ من برای کارهای خودم بودجه کافی دارم.

آن دونفر رفتند خدمت آقای فاضل لنکرانی. ایشان فرموده بودند چرا به خود آقای ناصری ندادید. ماجرا را گفته بودند و یک‌مرتبه دیدند مرحوم فاضل، با دستشان چانه را گرفته بودند و چندمرتبه گفته بودند: معادباوری را باید از آقای ناصری یاد بگیریم.



در گفت‌وگو با عضو شورای انقلاب فرهنگی

# نورشان از تلویزیون هم عبور می‌کرد



عالم ربانی آیت‌الله  
محمدعلی ناصری

۸۶

دکتر امیرحسین بانکی پور اگرچه اکنون نماینده مردم اصفهان در مجلس شورای اسلامی است ولی سال‌ها به عنوان چهره‌ای فعال در حوزه فرهنگ این شهر شناخته می‌شده و اگر چه از شاگردان و نزدیکان آیت‌الله ناصری نبوده؛ اما ارتباطات خوبی با ایشان داشته است و بیان او ابعادی از شخصیت آیت‌الله ناصری را برای ما واضح‌تر کرد. بانکی پور مدتی است از سوی رهبر انقلاب به عنوان عضو شورای عالی انقلاب فرهنگی انتخاب شده و این مطلب نیز علاوه بر سوابق او، بر لطف این گفت‌وگو افزود.

## چه شد که مرحوم آیت‌الله ناصری در ابعاد فرهنگ ملی تا این حد محبوب شدند؟

آیت‌الله ناصری نورافکن علما بودند و نورشان هم از شیشه تلویزیون عبور می‌کرد. بعضی وقت‌ها عالمی را از نزدیک می‌بینیم و حسی نورمانند به انسان دست می‌دهد؛ اما در تلویزیون جلوه‌ای عادی دارد؛ یعنی دوربین نمی‌تواند نور او را منتقل کند. در ارتباط با آیت‌الله ناصری این نور از دوربین عبور می‌کرد و همه مردم این حس و این دریافت را داشتند. به یاد دارم هنگامی که ایشان در بیست سال پیش در «حدیث راه عشق» حضور یافتند و سخنرانی می‌کردند، تلویزون تأکید داشت که برای پخش احتیاج به جایگاه و دکور دارند ولی جالب این است که بعدها که تلویزیون سخنرانی‌های ایشان را پخش کرد استقبال شد؛ این در حالی است که در گذشته عده‌ای می‌گفتند سبک عادی جوان پسند نیست و ما می‌گفتیم

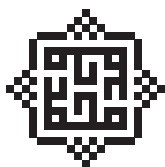
همین جلسات «حدیث راه عشق» پخش شود و همین حالت معمول اتفاقاً جوان‌پسند است. متأسفانه ما در این زمینه‌ها کلیشه‌هایی در ذهنمان درست می‌کنیم. واقعاً نیاز نبود که برای پخش آیت‌الله ناصری را به سبک مدرن بیاوریم. حسی که می‌گیریم با همان حالت منبری آقای ناصری است و این را تلویزیون بعداً به آن رسید و نیاز به جذاب‌سازی بیشتر نیست و همان منبر آقای ناصری کاملاً جذاب بود.

### فکر کنم آقای ناصری بعد از آقای مجتهدی نفر دومی بودند که مورد اقبال در تلویزیون قرار گرفتند.

آقای مجتهدی نیز چنین حالتی داشت؛ منتها ایشان منبرهایشان خیلی کوتاه بود. سبک منبر نبود و بیشتر سبک بین‌دونماز بود. آقای ناصری منبر بود، با مختصات منبر؛ در حالی که آقای مجتهدی تنها چند دقیقه بود. پای منبر به تلویزیون باز شد و نشان داد چقدر می‌تواند جذاب باشد. یک‌بار آقای فرحزاد می‌گفت که کل برنامه‌های معارف را در تلویزیون بررسی کردند، نفر اول از نظر مقبولیت مخاطب، آیت‌الله ناصری شده است. در همان زمان خود آقای فرحزاد در برنامه «به سمت خدا» مورد اقبال بودند و از قول صداوسیما این نظرسنجی را می‌گفت. صداوسیما مرتب برنامه‌های خودش را به صورت دقیق بازخوردگیری می‌کند.

### و این مخاطب منحصر به قشر خاصی هم نبودند؟

ویژگی منبر ایشان این بود که از عامی‌ترین آدم تا نخبه‌ترین فرد، کسب فیض می‌کند. کودک بهره می‌برد و پیر هم بهره می‌برد. این‌گونه است که همه از آفتاب استفاده می‌کنند؛ این چنین بود. من در اوایل طلبگی در محیطی بودم که طلاب از افرادی بودند بعضاً میانه‌ای با انقلاب نداشتند. من توصیفات فوق‌العاده در مورد آیت‌الله ناصری را از زبان این طلبه‌ها می‌شنیدم؛ کسانی که چندان با نظام همراهی ندارند. بعداً متوجه شدم که شخصیت ایشان به گونه‌ای است که انقلابی و غیرانقلابی و از طیف‌های درون نظام همه به او عنایت ویژه‌ای



دارند.

فراجناحی و فراسیاسی بودند؛ ولی در عین حال در بحبوحه‌های انقلاب و جاهایی که نیاز بود ایشان صریحاً اعلام موضع می‌کردند. نظر خودشان را بیان می‌کردند؛ یعنی کسی نبود که برای حفظ محبوبیت خود اعلام موضع نکند؛ اما با این حال باز هم همه ایشان را دوست داشتند. حتی کسانی که موضع‌گیری‌های ایشان را نمی‌پسندیدند.

قرآن در آیه ۹۶ سوره مریم در این باره می‌فرماید: **إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا**؛ یعنی خداوند در قلوب مردم نسبت به افرادی محبت قرار می‌دهد. این را به وضوح در رابطه با آیت‌الله ناصری دیدیم. دوستی ایشان را خداوند رحمان در طیف‌های متضاد قرار داده بود. حتی بودند کسانی که روحانیت را دوست ندارند ولی آقا را دوست داشتند و این به خلوص ایشان برمی‌گشت.

### ایشان جمالی بودند یا جلالی؟

اینکه در سیر و سلوک شخصی چگونه بوده‌اند را نمی‌دانم؛ اما در مقام بیان که کاملاً جمالی بودند. تبلیغشان طوری بود که انگار مسقیم به بهشت می‌روید.



### نقطه متمایزکننده ایشان نسبت به سایرین چه بود؟

ایشان وقتی که داشتند صحبت می‌کردند در هر شرایطی وقتی نام امام زمان را بر زبان جاری می‌کردند منقلب می‌شدند و این مطلبی است که من فقط در ایشان دیدم بالاخره انسان‌ها حالات روحی مختلفی دارند و همیشه حال حزن و گریه ندارد؛ ولی ایشان در هر لحظه به محض گفتن نام بقیه‌الله منقلب می‌شدند.

این حالتی بود که هرکسی در برخورد با ایشان به وضوح می‌دید انگار در آن لحظه برقی ایشان را فرا می‌گرفت و بعد دوباره به مطلبشان برمی‌گشتند و در هر نشست و برخاستی که با ایشان داشتیم مرتب مخاطب را متوجه امام زمان می‌کردند؛ یعنی هم خودشان دائم در توجه بودند و هم دیگران را و محیطشان را مرتب متوجه امام عصر کنند.

## مخاطبان تنها این حالات را از ایشان سراغ دارند و کمتر متوجه مقام علمی ایشان هستند.

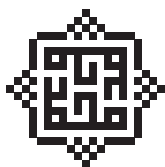
خیلی اهل مطالعه بودند. مطالعات ایشان تنها مربوط به امام زمان و یا فقه نبود. به یاد دارم یک بار بر روی منبر نجوم می‌گفتند. از آسمان و از کهکشان‌ها؛ آن هم یک دوره در ماه رمضان. نشان می‌داد که در حیطه‌های مختلف پرمطالعه هستند. به یاد دارم در مدرسه نیم‌آورد حجره‌ای داشتند و درس می‌گفتند. در میان شخصیت‌های حوزوی هم خیلی با آیت‌الله حسن صافی رابطه داشتند. آقای صافی هم عالمی اخلاقی و امام زمانی بودند؛ اما معمولاً حوزویان ایشان را به جنبه علمی می‌شناختند. آقای ناصری به عکس، با آنکه مرتبه فقه‌ای خوبی داشتند کلاً به اخلاق و امام زمان شناخته می‌شدند؛ مثلاً امروز هم آقای جوادی آملی به تفسیر شناخته می‌شوند؛ با آنکه استاد فقه هم هستند. در هر صورت آیت‌الله ناصری از علمای طراز یک اصفهان بود.

## و در ادامه چندین مدرسه را هم اداره می‌کردند.

بله؛ آن را هم که مشخص است. یک نکته ویژه اینکه آیت‌الله ناصری تواضع و خضوع فوق‌العاده‌ای نسبت به آیت‌الله مظاهری داشتند. بارها شده بود که در تصمیمات مهمی با آیت‌الله مظاهری مشورت می‌کردند؛ در حالی که آیت‌الله ناصری در اصفهان برای خودشان قطبی بودند. در زمینه دعوت از آیت‌الله مظاهری به اصفهان هم آیت‌الله ناصری فعال بودند. بسیاری از علما خواستار زعامت آقای مظاهری بودند؛ اما در رأس این حرکت مرحوم سید اسماعیل هاشمی و مرحوم ناصری فعال بودند و در نهایت بعد از آقای صافی مسئولیت حوزه علمیه اصفهان به آیت‌الله مظاهری سپرده شد.

## با آیت‌الله صافی از نجف رابطه بسیار خوبی داشتند.

روزی خدمت آیت‌الله ناصری بودیم و خاطره‌ای گفتند که نشان می‌داد با حاج آقا مصطفی خمینی انس خوبی داشتند. ایشان گفتند که ما با آقای سید محمد کشمیری مرتبط بودیم. این کشمیری با آیت‌الله کشمیری بزرگ تفاوت دارد؛ اما مقامات عرفایی والایی دارد. این







عالم ربانی آیت الله  
محمد علی ناصری

کشمیری کمتر شناخته شده است و آقای ناصری ایشان را خیلی فوق العاده می دانستند. روزی می خواستم خدمت آقای کشمیری برسم؛ در حالی در جو نجف این رابطه مخفی بود. روزی اول صبح حاج آقا مصطفی را دیدم و سلام و احوال پرسی معمولی کردم و رد شدم و هنگامی که نزد آقای کشمیری رسیدم، مدتی بعد آقا مصطفی هم آمدند و به من گفتند: اصفهانی، زورت می آمد بگویی من می روم دیدن آقای کشمیری. این نشان از رابطه خوب این دو بود.

### این همان آقای کشمیری نیستند که خواب امام خمینی را تعبیر می کنند؟

بله؛ امام می گفتند که چرا حاج آقا مصطفی با آن درجه احتیاد به نزد کسی می رود که از لحاظ فقهی سرشناس نیست. فکر کنم این داستان را آقای ناصری هم نقل کرده اند. امام از این ارادت تعجب می کردند و امام قصد امتحان این استاد را داشتند. امام خوابشان را برای پسرشان تعریف می کنند و می گویند ببین استادت چه می گوید.

آقا مصطفی تا مطلب را با آقای کشمیری در میان می گذارند، ایشان ابتدا خواب امام را خودشان می گویند! امام خواب دیده بودند که خاکشان کرده اند و یک سنگ سختی زیر کمرشان است و دارد به ایشان فشار می آورد.

آقای کشمیری به آقا مصطفی می گویند که نگران نباشید؛ امام عمر طولانی می کنند و این سنگ حکومت پهلوی است که شما را ناراحت کرده است و شما مانند سنگی که در خواب به کناری زدید، سلطنت را جمع می کنید. در واقع این استاد آقای ناصری، سال ها قبل انقلاب اسلامی را بیان کردند.

### کلاً از نجف خاطره زیاد تعریف می کردند.

قضایای زیادی از دوران نجف از ایشان شنیدم. گاهی اوقات هم داستان برای خودشان رخ داده بود؛ اما به نام کس دیگری می گفتند و مشهور است که ایشان چندین مرتبه خدمت امام زمان هم مشرف شده اند. من خودم از ایشان یک مورد تشریف را شنیده بودم.

## در این اواخر هم با وجود مسئولیتی که داشتید با ایشان دیدار داشتید؟

بله؛ در ابتدای حضورم در مجلس بدون آنکه به ایشان بگویم دارم درمورد قانون جوانی جمعیت کار می‌کنم، به من گفتند خانمی پیش من آمده و بعد از غربالگری، پزشک به او گفته که باید سقط کنی.

آقا جلوی این کار را بگیر. آقای ناصری گفتند که من به آن خانم گفته‌ام که این کار را نکنید؛ حتی اگر بچه معلول هم باشد موافق سقط نیستیم.

در آن دیدار من به آقا گفتم که مسئله‌ای که فرمودید را من چند ماهی است پیگیرش هستم و حالا اشاره شما برای من تأیید محکم‌تری شد.

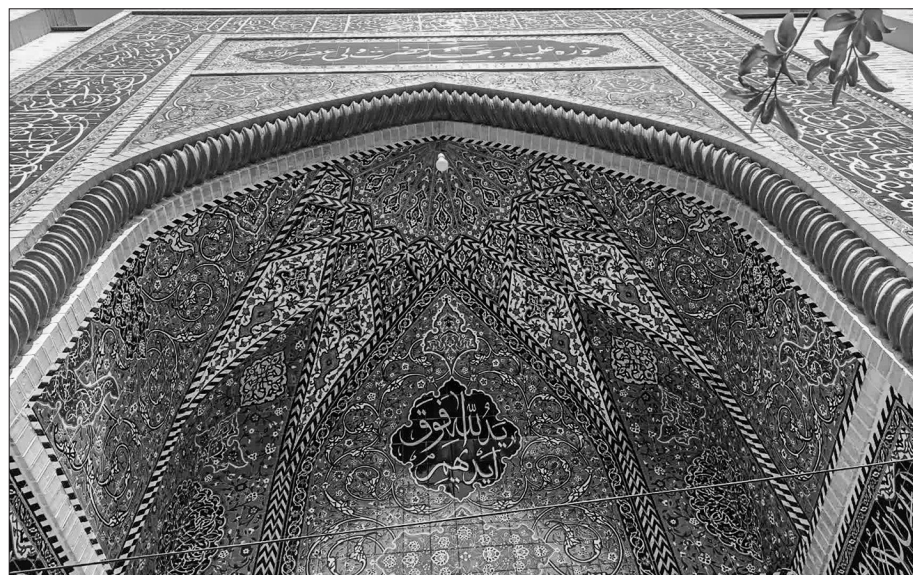


عالم ربانی آیت‌الله  
محمدعلی ناصری

۹۱



همراه از کیم حوزة علمیه استغیاان آیت‌الله العظمی حسین مطهری



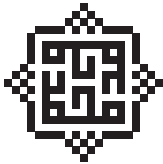
عالم ربانی آیت اللہ  
محمد علی ناصری





در گفت‌وگو با مسئولان مدرسه علمیه ولیعصر مطرح شد:

# تربیت علمی و اخلاقی توأمان طلاب دغدغه اصلی آیت‌الله ناصری



عالم ربانی آیت‌الله  
محمدعلی ناصری

۹۳

بعد از دفاع مقدس، حوزه دارالحکمه در اصفهان توانست در دهه هفتاد بدرخشد. بعد از آن مدرسه علمیه ولیعصر که با نام آیت‌الله ناصری شناخته می‌شد، به تدریج هر روز بیشتر مطرح می‌شد تا آنکه در سال‌هایی طولانی توانست بسیاری از طلاب خوش استعداد و اساتید برتر را به خود جذب کند و در میان سایر حوزه‌های فعال در شهر اصفهان، کارنامه درخشان تری در حوزه تربیت طلاب سطح از خود نشان دهد. بی‌شک این بنای خیر، مرهون همت و بینش شخصیت آیت‌الله ناصری بوده است؛ بنایی که در ادامه زمینه‌ساز اقدامات دیگر در ساخت و اداره مدارس علمیه دیگر شد. به همین بهانه به مدرسه ولیعصر در خیابان صاحب الزمان رفتیم و با حجت‌الاسلام نصر و حجت‌الاسلام عمادی گفت‌وگو کردیم. آقای نصر در این سال‌ها مدیریت مدرسه را بر عهده دارند و آقای عمادی نیز در سال‌های گذشته مدتی چنین مسئولیتی داشتند.

## مهم‌ترین دغدغه آیت‌الله ناصری در اداره مدرسه ولیعصر چه بود؟

**نصر:** دغدغه اصلی آیت‌الله ناصری این بوده که طلابی ویژه از نظر علمی و اخلاقی تربیت شوند. از همین جهت بر روی درس خواندن بسیار تأکید داشتند و منظورشان مشخصاً درس‌های سنتی حوزه است که الان طلبه‌هایی هم هستند که به آن‌ها ان قلت‌هایی دارند. از طرف دیگر بر روی بحث‌های معنوی و اخلاقی تأکید داشتند و می‌گفتند این دو بال لازم است تا طلبه

بتواند برای امام زمانش مفید باشد. اگر هر کدام از این بال‌ها را کوتاه کنیم، طلبه مرضی نظر حضرت تربیت نمی‌شود. این تأکید ایشان بود به خصوص روی مسئولان مدارس.

### این‌ها به شکل دستوری بود

**نصر:** این توصیه‌ها به طلاب به صورت پدرانیه بود. انگار فرزندان خودشان بودند. پیگیری می‌کردند که تا جایی که امکان دارد، مشکلات طلاب حل شود و رسیدگی صورت بگیرد. اگر طلبه‌ای در مسیر اشتباه افتاده بود، مانند پسر خودش با مهر و محبت سعی می‌کردند که او را متوجه اشتباهش بکنند.

### حضور آیت‌الله در خود مدرسه چگونه بود

**نصر:** برای جلسات اخلاق به مدرسه می‌آمدند. آن موقع که حالشان بهتر بود، جلسه اخلاق حداقل ماهی یک بار برگزار می‌شد و این اواخر به سبب کسالت ترمی یک بار برگزار می‌شد. به مباحثه توصیه می‌کردند و به پیش مطالعه. از آن طرف هم بر انجام واجبات و ترک محرمات تأکید داشتند. به طلاب مکرر می‌گفتند «دنبال دنیا نباشید. درس بخوانید. دنیا را خدا خودش برایتان فراهم می‌کند.» دنبال این بودند که طلبه‌ای در این مدارس تربیت شود که رعایت حدود الهی را بکند تا نگاه حضرت ولی‌عصر به او رضایتمندانه باشد.



عالم ربانی آیت‌الله  
محمدعلی ناصری

### گویا ایشان یک فیلتر سنی داشتند و طلاب سال پایین‌تر را از ورود به مباحث عرفانی نهی می‌کردند

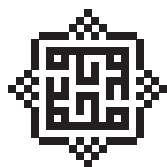
**نصر:** البته این جور که می‌گویید همگانی نبود. غالباً همین طور است که می‌فرمایید. درباره ورود به حوزه هم همین نظر را داشتند و نظرشان این بود که بعد از دیپلم افراد به حوزه بیایند. معمولاً به سن نوجوانی توصیه ورود به حوزه نمی‌کردند؛ البته موارد استثنا هم بود. موارد خاصی هم بود که قبل از دیپلم توصیه به حوزوی شدن می‌کردند. غالب این بود که می‌گفتند با دیپلم و سن بالاتر بینش بهتری شخص به امور پیدا و تشخیص بهتری پیدا می‌کند.

در مباحث اخلاقی هم هیچ وقت از توصیه انجام واجبات و ترک محرمات کوتاهی نمی کردند؛ اما برای مباحث سیر و سلوکی و برنامه معنوی، معمولاً به سنین پایین توصیه ای نمی کردند و آن را زود می دانستند. هر جا احساس می کردند در این گونه مباحث کسی زیاده روی کرده است نهی می کردند.

### چرا؟ این تعجیل که تعجیل خوبی است

**نصر:** معتقد بودند که اگر طلبه ای در این زمینه زیاد جلو برود، حالاتی برایش پیش می آید که دیگر نمی تواند خوب درس بخواند و وظیفه اصلی او روی زمین می ماند؛ علاقه ای که پیگیری مباحث اصلی کم می شود و محبتش به خدا زیاد می شود و نمی تواند ادامه بدهد. خودشان می فرمودند در نجف علاقه ام به ساحت امام زمان (عج) شدت پیدا کرد، دو سال نمی توانستم درس بخوانم. تا می آمدم سر درس بنشینم حواسم به سمت حضرت می رفت.

به اساتید هم همین سفارش ها را می کردند که طلاب جوان را از ذکرهای طولانی و چله نشینی و این قبیل کارها برحذر دارند.



عالم ربانی آیت الله  
محمدعلی ناصری

۹۵

### چه نیازی بود که از مکان قبلی مدرسه ولیعصر که در جوار مسجد جامع بود، به مکان

#### نوساز در خیابان صاحب الزمان بیایید

**نصر:** مهم ترین دلیل، کمبود جا بود. اینجا تعداد اتاقش بیشتر است. البته خود حاج آقا خیلی به آن مدرسه علاقه داشتند. الان فضای آن مدرسه به عنوان خوابگاه طلاب استفاده می شود. البته کتابخانه هم دارد.

**عمادی:** آنجا منزلی قدیمی بود با اتاق های کوچک و فضای آموزشی مناسبی نداشت. چندان فضایش کلاسی نبود؛ از طرفی موقعیت علمی مدرسه هم گسترش پیدا کرد. وقتی مدرسه ولیعصر را با مدارس دیگر که ده پایه را داشتند، مقایسه می کردیم متوجه اختلاف فاحش با مدرسه دوم می شدیم. گاهی تا سه نمره تفاوت معدل با مدرسه بعدی وجود داشت. اقبال به مدرسه هم زیاد شده بود و آن مکان پیشین گنجایش نداشت.

## آیا فاصله داشتن تولیت مدرسه از مدیریت مستقیم بر مدرسه به عنوان یک نوع سبک اداره، علتی برای موفقیت‌ها بوده است؟

عمادی: دقیقاً زیر نظر داشتند. ریز به ریز مسائل را نظر می‌دادند. این طور نبود که بی‌توجه و بی‌اطلاع باشند. گاهی به هزینه تلفنی که در مدرسه می‌شود یا قند و چایی، نظر داشتند. این طور نیست که بگوییم کاملاً واگذار می‌کردند. گاهی اوقات می‌گفتند اگر مشکلی هست به خودم بگویید و در جریانم بگذارید. ولی از لحاظ اعتماد به مجموعه‌ای که مدرسه را اداره می‌کردند، صد درصد اطمینان داشتند. مسائل را به مسئول مدرسه ارجاع می‌دادند و بعداً از مسئول مدرسه پیگیری می‌کردند. این طور هم نبود که هر کس بیاید و درباره مسئولان مدرسه مطلبی بگوید و ایشان هم بر اساس همان شنیده‌ها عمل کنند. از خود مسئول داستان را جویا می‌شدند.

### کلاً ایشان موفقیت حوزه را چه می‌دیدند و طلبه طراز را چگونه طلبه‌ای می‌دیدند؟

عمادی: طلبه را طراز می‌دیدند که هم از لحاظ علمی و هم اخلاقی و هم انقلابی و هم امام زمانی، پیشرفت داشته باشد. در اینجا ذکر داستانی لازم است. چندین سال بود که دوستان به حاج آقا می‌گفتند که فضای اصفهان مناسب است که شما مدرسه‌ای تأسیس کنید. حاج آقا چندان در این امر اقدامی نمی‌کردند و کار را به بعد موکول می‌کردند تا آنکه در سفری که به قم مشرف می‌شوند و مثل همیشه و تمام سفرهایشان به این شهر، به مسجد جمکران می‌روند. برای ما نقل کرده‌اند که ایشان در آن مکان گریه‌های شدید و توسل خاضعانه‌ای به حضرت بقیه‌الله داشتند. وقتی که حاج آقا از مسجد خارج می‌شوند، در حین قدم‌زدن گفتند «آن مدرسه‌ای که می‌گفتید را دنبال کنید.» در حالی که در آن حال اصلاً بحثی از قصه مدرسه نبود. این مطلب را به آقا زاده‌شان گفتند که از پیش بر روی پیشنهاد تأسیس مدرسه تأکید داشت.

### اسم ولیعصر را خود ایشان بر روی مدرسه گذاشتند؟

عمادی: بله ایشان علاقه زیادی به پدر و مادر امام زمان (عج) داشتند. همیشه سفارش



عالم ربانی آیت‌الله  
محمد علی ناصری

می‌کردند هر وقت به مکان متبرکی می‌روید، زیارتی هم به نیابت پدر و مادر امام زمان (عج) انجام بدهید. مدرسه‌ای و خوابگاهی ساخته شد که اسم آن را به نام مبارک پدر امام زمان (عج) نام‌گذاری کردند. حوزه خواهران را نیز به نام مادر آن امام. حوزه «نرجس خاتون» در دولت‌آباد قرار دارد.

### این توصیه به زیارت نیابتی چه حکمی داشته است؟

می‌فرمودند حضرت پدر و مادرشان را خیلی دوست دارند و وقتی شما از جانب این دو بزرگوار زیارتی انجام می‌دهید، توجه حضرت صاحب‌الزمان (عج) به شما بیشتر می‌شود.

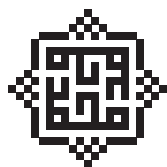
### جالب است که ایشان ابتدا برای ورود به مدرسه‌داری تأملی دارند؛ اما بعد از ورود کار را با قوت پی می‌گیرند و توسعه هم می‌دهند.

**عمادی:** بعداً در رهنان خانواده آقای فرشچیان مدرسه‌ای معروف ساختند و از آقای ناصری خواستند که درباره این مدرسه تصمیمی بگیرند. این اتفاق در زمان حیات آیت‌الله بهجت رخ داده بود. با توجه به ارتباطی که آقای شیخ جعفر ناصری با آیت‌الله بهجت داشتند و علاقه‌ای که میان آقای بهجت و آقای ناصری بود، تصمیم را خدمت آقای بهجت بردند و ایشان تولید آن مدرسه را قبول کردند و آن را به آیت‌الله ناصری بخشیدند و امورات مدرسه صاحب‌الزمان (عج) به آقای ناصری سپرده شد. ایشان هم مدیریت مدرسه را به آقا‌زاده دادند و ایشان هم با آقای بهجت ارتباط خوبی داشتند.

مدرسه‌ای هم تحت عنوان «بقیه‌الله» در قم توسط شیخ جعفر ناصری احداث شد که انگیزه اولیه آن قرارگرفتن طلبه‌ها با سبک و سیاقی بود که مطابق با سیاق روش اخلاقی حاج‌آقا باشد.

### چرا مجموعه مدارس ایشان در این سال‌ها به سمت برقراری کلاس‌های خارج نرفته است؟

**عمادی:** حاج‌آقا همیشه سفارششان این بوده که درس خارج قوی و خوبی باید برگزار بشود.





متأسفانه گاهی دیده شده که درس‌های خارجی برگزار می‌شود که قوت علمی لازم را ندارد و ما شاهد برگزاری تعداد بالای درس خارج هستیم.

تأکید آیت‌الله ناصری همواره بر این بود که مقدمات و سطح به صورت خوب خوانده شود. قطعاً در ادامه طلبه خودش در درس خارج می‌تواند راه خودش را پیدا کند. تأکید اصلاً در مدرسه اینجا بوده؛ والا برگزاری درس خارج هم ممکن بوده است.

### پس تعمدی بوده که در سال‌های دورتر شما به طرف برگزاری خارج نرفته‌اید!

نصر: بله. دو بحث را از هم جدا کنیم یکی بحث درباره این که چرا خودشان درس خارج نداشته‌اند و اگر هم بوده خیلی محدود بوده. اصرار به ایشان برای درس خارج زیاد بوده است بالاخره ایشان سطح علمی بالایی در نجف تحصیل کرده بودند. یک بار به رفقا گفتند که اگر نهی شده باشد چی؟

دیگر کسی ادامه نداد و اصرار نکرد. یک کلمه گفتند: «اگر نهی شده باشد چی؟»

اما در این سال‌ها آقای معتمدی درس خارجی را شروع کردند. حاج آقا خیلی خوشحال شدند که ایشان در مدرسه ما درسی قوی را آغاز کردند. درس بانشاطی است. آقا گاهی می‌گفتند مراجع را نمی‌شود به اصفهان آورد؛ اما می‌شود کسانی که در صراط مرجعیت هستند (تعبیر خاص حاج آقا) امکانات برایشان فراهم کرد که در اصفهان درس خارج قوت‌داری شکل بگیرد.

با آوردن شخصیت‌هایی که در صراط مرجعیت هستند می‌توان به فضای درس خارج اصفهان جان داد.

### به طور کلی و در جمع‌بندی رابطه ایشان و طلاب را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

عمادی: رابطه ایشان با طلاب رابطه پدر و فرزند بود و اگر مطلع می‌شدند کسی طلبه است (حتی کمترین پایه) حالت مشفقانه و پدرا نه او داشتند و نهایت سعی‌شان این بود که به او خدمت کنند.



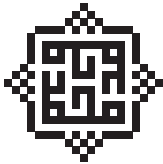
عالم ربانی آیت‌الله  
محمدعلی ناصری

در گفت‌وگو با تدوینگر کتاب «در امتداد نور»

# ساختار گفتاری آیت‌الله باید حفظ شود

هنگامی که آیت‌الله ناصری از امام زمان (عج) می‌گویند، در عمق کلامش، معرفت و سوزی بود که اهل دغدغه همیشه دوست داشتند این فضا را به صورت گسترده‌تری به دیگران انتقال دهند و در این میان ابزار کتاب از همه ماندگارتر است. اولین بار حجت‌الاسلام مجیدهای زاده، با کتاب «آب حیات» کلمات آیت‌الله را به رشته تحریر درآورد.

پس از آن محمود مطهری نیا در کتاب «در امتداد نور» به شکل دیگری به سراغ مجموعه بیانات امام زمانی آن مرحوم رفت. به همین مناسبت با دکتر محمود مطهرنیا، استاد معارف دانشگاه علوم پزشکی تهران گفت‌وگو کردیم و بهانه ما تلاش ایشان برای نشر بیانات امام زمانی آیت‌الله ناصری بود.



عالم ربانی آیت‌الله  
محمدعلی ناصری

۹۹

## اولین نقطه اتصال شما با آیت‌الله ناصری چگونه و در کجا شکل گرفت؟

در سال ۱۳۷۵ اولین دیدار من با آیت‌الله ناصری رخ داد. بلافاصله بعد از این دیدار به نوعی مسیر زندگی من عوض شد. تا قبل از این در فضای المپیاد ریاضی بودم و بعد از آن به یاد دارم کتاب اخلاق را دست گرفتم.

این ارتباط در دوران دبیرستان و دانشگاه با شرکت در سخنرانی‌ها ادامه داشت. سال ۱۳۸۱ ایشان پنج جلسه درباره نقش ایرانیان در ظهور امام زمان (عج) در دوره حدیث راه عشق سخنرانی داشتند. آن را پیاده و تنظیم کردیم و در مجله موعود کار شد.



آیت‌الله ناصری و استاد پرویز هرندی در کنار هم در سرزمین تخت‌افلاک آرمیده‌اند.



عالم ربانی آیت‌الله محمدعلی ناصری

### داستان شکل‌گیری کتاب «در امتداد نور» از کجا شروع شد؟

مؤسسه دارالهدی هم اول نشریه‌ای برای طلاب داشتند و بعد نشریه «خلق» را کار و کتاب‌هایی را منتشر کردند. من مجموعه سخنرانی‌های امام زمانی آیت‌الله ناصری را داشتم. ایشان یک سری سخنرانی‌هایی در ماه رمضان داشتند که به آیاتی که به امام زمان (عج) تأویل می‌شد، می‌پرداختند. ایشان آیاتی را انتخاب کرده و ابتدا در همان فضای تفسیری‌شان نزول و تفسیر آیه را بیان می‌کردند و درباره روایاتی که در نسبت این آیه با امام زمان (عج) وجود داشت تأکید می‌کردند؛ در نهایت داستان تشریف بزرگان با حضرت را می‌گفتند. پیش‌تر در قالب صوت این‌ها توزیع شده بود و من به مؤسسه دارالهدی پیشنهاد دادم که قابلیت مکتوب‌شدن را دارد.

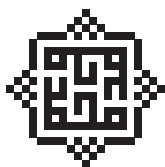
### نقطه تمایز این اثر با سایر آثار حوزه مهدویت چیست؟

آیت‌الله ناصری روایی داشت که مطلب را بسیار ساده، روان و همه‌فهم بیان می‌کردند. کارهای قبلی درباره پیاده‌سازی سخنرانی‌های امام زمانی چنین خاصیتی نداشت و شکل وزینی پیدا کرده بود. گاهی اوقات کاری از لحاظ ادبی ارزنده است؛ اما آیت‌الله ناصری عمداً مقید بودند که

تا جایی امکان داشت، از واژه‌های سخت استفاده نکنند. به هر حال ما سعی کردیم ساختار بیانی آیت‌الله حفظ شود. اصلاً حفظ این روانی و سادگی دلیل ایجاد کتاب «در امتداد نور» بود. همچنین داستان‌های تشرفات مستندسازی شد.

### به نظر تان انتشار این کتاب اثر مشهودی هم داشت و توانست مفید باشد؟

من در دوره مهدویت و کلاس‌ها وقتی بخواهم منابع مربوط را معرفی می‌کنم، مثلاً می‌گویم در نشانه‌های ظهور یا درباره غیبت و ... چه کتاب‌هایی خوب است. آن زمان که این کتاب منتشر شد به نظر من هیچ کتاب جامعی برای تفسیر آیات مربوط به امام زمان (عج) نبود. این کتاب به نوعی اولین اثر به حساب می‌آید. آن زمان معرفی این اثر کمبود را جبران می‌کرد و بعدها معجم روایات تفسیری مهدویت منتشر شد. البته در آن کار تألیفی بحث تشرفات نیست و کار کاملاً نگارشی است؛ اما «در امتداد نور» سعی کرده اصالت گفتاری را حفظ کند. تا پیش از این صرفاً آیه قرآن بوده و روایت و توضیح کافی داده نشده و این امتیاز مشخص کتاب است.



### در ادامه در ارتباط با محتوای به جامانده از آیت‌الله چه کارهایی باید صورت بگیرد؟

حقیقتاً مقام اخلاقی آیت‌الله ناصری سبکی متفاوت است. همین ویژگی بود که چنین تشییع جنازه‌ای را در این شرایط خاص کشور رقم زد. رازی هست که ارتباط خاصی با دل‌های مردم برقرار کرده بود. در این اواخر منبر و نماز تعطیل شده بود و از فضا دور بودند؛ اما ارتباط عظیمی در تشییع جنازه رخ داد که قابل توجه است.

امروز جای شکرش باقی است که بنیادها با نفرات و ابزارهایی که دارند، می‌توانند حق آیت‌الله را ادا کنند و کتاب مستقل و موضوعی در این باره در اختیار جامعه قرار دهند.

به یاد دارم برای یکی از بزرگان زندگی نامه مفصلی با استفاده از منابعی که در دسترس بود، انجام دادم و نسخه خاتمه‌یافته را به خانواده دادم و از آن‌ها نظر خواستم. سال‌هاست که منتظر جوابیم تا اشکالات کار را بدانم تا فرایند انتشار شروع شود؛ اما استقبال نشد و حق آن چهره در کاری جدی ادا نشد و به نوعی آن عالم بزرگوار به فراموشی سپرده شد. اما آقازاده‌های

آیت‌الله ناصری از این بابت باعث خوشحالی من هستند؛ چون حق فرزندی را ادا می‌کنند و صحبت‌های باقی‌مانده آیت‌الله هم جای کار دارد.

## در این فرصت می‌توانید خاطره‌ای شخصی از خودتان درباره آیت‌الله ناصری برایمان تعریف کنید؟

سال ۱۳۷۸ با شبهه‌ای در دانشگاه روبه‌رو شدم. شبهه‌ای فلسفی‌قرآنی بود با دیدگاه‌های مختلف که ذهنم را مشغول کرد. در آن مقطع آیت‌الله جلسه تفسیری در مسجد جلوی مدرسه نیم‌آورد برگزار کرده بود. در یکی از آن جلسات و در تفسیر آیات آخر سوره نسا، ایشان خیلی راحت بحثی استدلالی را مطرح کردند مختصر و ساده. دلیلی گفتند و مبنا را مطرح کردند و شبهه من با آن بیان متین و محکم برطرف شد؛ در حالی که در دانشگاه تحقیق مفصلی بر روی جواب آن شبهه انجام گرفته بود و من هم قانع نشده بودم. ایشان ادبیات فوق‌العاده‌ای داشت. این برایم خیلی شیرین است و از جمله خاطراتی است که از این مرد بزرگ دارم. گمانم این است که این‌ها اگر به متن تبدیل شود باز ارتباط بیشتری با این فضاها می‌شود.



عالم ربانی آیت‌الله  
محمدعلی ناصری

۱۰۲

### برخی‌ها معتقدند که همه چیز هم نباید عمومی گفته شود.

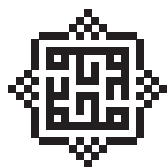
بله. این بزرگوار خیلی متواضع بود. در عین حال کتوم و پنهان‌کار. خیلی اتفاقات در زندگی انسان است که اکثراً نمی‌دانند. تشرفات داشتند که هم خودشان بیان کردند و از دیگران و باواسطه بیان شده است. این تجربه‌ها برای نسل جوان در میان حجم شبهات می‌تواند مفید باشد و حیف است در این سال‌ها از جامعه دریغ شده است. حالا که ایشان از دنیا رفته‌اند خوب است یک سری از پرده‌ها و رازها از زندگی ایشان کنار برود.

## ما تشرفات را نقل نمی‌کنیم که شخص آیت‌الله ناصری را مطرح کنیم. تشرفات باید به‌گونه‌ای بیان شود که دل‌ها متوجه امام عصر شود؟

نقطه ممتاز آیت‌الله ناصری است که ما اگر تشرفات ایشان را هم نقل بکنیم، آن قدر عشق

به امام زمان (عج) در زندگی شان پررنگ است، باز هم آن عشق بیشتر دیده می شد تا آن کرامت. جلب توجه اصلی همان عشق پررنگ است. پس اعتقاد دارم مقداری از تشرفات نقل شود؛ همان طور که خودشان در جلساتشان به تشرفات افراد اشاره داشتند. حتی معجزات هم بالاخره در عالم مشهودات رخ می دهد و بیان تشریف رخ داده هم اثر معنوی خودش را دارد. فقط داستان های تشرفات ظرافت بالایی دارد؛ زیرا به هر حال بخشی از آن قابل اثبات نیست شما آخر نمی توانید اثبات کنید که شخص دیده شده خود امام زمان (عج) است.

شواهد و قرائن دیگری اینجا نیز داریم. پس اگر این تشریف گویی ها خیلی رایج بشود، بازار مدعان داغ می شود و باب سوءاستفاده باز می شود. در هر صورت هر کس بخواهد در دایره تشرفات صحبت کند، باید ملاحظات را رعایت کند و به صرف مشاهده چیزی ثابت نمی شود و باید شواهد دیگر هم در کار باشد.



# تا می توانید ایشان را تکریم کنید

حسینیه اصفهانی‌ها شصت سال پیش به همت جمعی از علمای اصفهان به منظور اصلی اسکان زائران و رفاه حال آنان در بازار سرشور مشهد ساخته شد. در رأس این حرکت خداخواهانه آیت الله شیخ مهدی نجفی مسجدشاهی بود. در سال‌های بعد این حسینیه هشت متولی از علمای سرشناس اصفهان داشت که تصمیمات مربوط به آن را با شور و نظر جمعی اتخاذ می‌کردند. یکی از این نفرات آیت الله محمد ناصری بود که با توجه به کهولت سن در این سال‌ها حضورشان کم‌رنگ شد و شیخ احمد ناصری فرزند ایشان بیشتر در این تصمیم‌گیری‌ها شرکت کردند. در میان متولیان حسینیه نام‌های سرشناسی مانند حضرات مرحوم سید عبدالحسین روضاتی، مرحوم شیخ مهدی مظاهری، مرحوم مهدی فقیه‌ایمانی، مرحوم سید حسن فقیه‌امامی و در سال‌های دورتر مرحوم محمدباقر صدیقین دیده می‌شود و دو برادران عبدالمهدی نیز در سال‌های اخیر به این مجموعه پیوسته‌اند. از آیت الله سید مرتضی مستجابی که یکی از متولیان حسینیه اصفهانی‌ها هستند، درباره مرحوم آیت الله ناصری پرسیدیم. ایشان با داشتن یک قرن سن و حالی نه‌چندان خوشایند به قدر توان و حافظه مقداری سخن گفتند:



عالم ربانی آیت الله  
محمد علی ناصری

«مرحوم آقای ناصری از چهره‌های اصلی حسینیه اصفهانی‌های مشهد بودند و حرف ایشان در آن جلسات حسینیه مؤثر و محترم بود. بسیار انسان شریفی بودند و من جز تدین از ایشان سراغ ندارم. از شما می‌خواهم که تا می‌توانید ایشان را تکریم کنید. البته شناخت من از ایشان آن قدرها نیست؛ زیرا بنده پیش از آقای ناصری در نجف بودم و اگر هم زمانی بوده آن زمان



ایشان طلبه بودند و خاطره مشترکی ندارم. در سال‌های بعد هم ایشان به خاطر ملاحظات و احتیاط (البته شاید) اهل مطرح شدن نبودند و من شناخت زیادی از ایشان نداشتم تا همین سال‌ها؛ چون من هم اکثراً اصفهان نبودم اما می‌دانم ایشان از جمله علمایی بودند که همیشه در دسترس مردم بودند و سؤالات مردم را جواب می‌دادند و امیدوارم آقا زاده‌های ایشان راه پدرشان را ادامه دهند.»



ایستاده از راست: سید مرتضی هاشمی، احمد ناصری، مرحوم مهدی مظاهری، مرحوم محمدعلی ناصری  
 مرحوم سید حسن فقیه‌امامی، مرحوم سید عبدالحسین روضاقلی  
 نشسته از راست: مرحوم مهدی فقیه‌ایمانی، مرحوم میر محمد صادق، سید مرتضی مستجابی



آیت الله سید ابوالحسن مهدوی، امام جمعه موقت اصفهان

# نامی که با نام امام زمان (عج) عجین شده است



عالم ربانی آیت الله  
محمد علی ناصری

۱۰۶



آیت الله سید ابوالحسن مهدوی در کنار راستادین / سال ۱۳۸۰

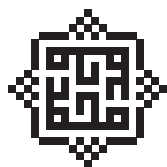
با پدرشان از اصفهان به نجف می روند و از همان سنین نوجوانی مشغول تحصیل می شوند. هم زمان با درس با حجت الاسلام محمد کوفی آشنا می شوند. محمد کوفی همان طور که در کتاب ها هم آمده، تشریفاتی خدمت امام زمان (عج) داشته است. شیخ محمد کوفی با پدر آیت الله ناصری آشنا بوده است. آقای ناصری نقل می کنند «روزی شیخ محمد کوفی آمده بودند پدرم را ببینند؛ در حالی که ایشان به ایران آمده بودند. من محمد کوفی را به حجره ام دعوت کردم و چون می دانستم او

خدمت امام زمان (عج) رسیده است، از او پرسیدم چه کار کنم که خدمت امام برسم. شیخ پاسخ می‌دهد: انجام همه واجبات و ترک همه محرّمات. پرسیدم این که کار حضرت فیل است. چیزی بگو که شدنی باشد؟ شیخ مقداری فکر می‌کند و بعد می‌گوید: فرزندم اگر کار آسان می‌خواهی نماز شب بخوان.»

شخصیت آیت‌الله ناصری از همان ایام جوانی تحصیل در نجف با اساتید اخلاق مثل شیخ محمد کوفی، آیت‌الله العظمی سید جمال گلپایگانی و شیخ عباس قوچانی شکل می‌گیرد. از جهت علمی نیز نزد علمای نجف به خصوص آیت‌الله العظمی شاهرودی کسب فیض می‌کنند تا آن که امام خمینی در سال ۱۳۴۳ وارد نجف می‌شوند. آقای ناصری تعریف می‌کنند روزی در حرم بودم یکی از کسانی که اهل معنا و بصیرت بود، من را با خودش منزل امام خمینی برد. ایشان چون تازه آمده بودند، در منزلشان نماز را اقامه می‌کردند و افراد خاصی به صورت خصوصی خدمتشان می‌رسیدند. می‌فرمودند از آن روز با حضرت امام آشنا شدیم. بعد از تکمیل تحصیلات و کسب درجه اجتهاد آیت‌الله ناصری به توصیه استادشان ایران می‌آیند و در اصفهان عمده وقت را به تدریس می‌گذرانند. دروس مختلف پایه‌های گوناگون را در حجره‌ای در مدرسه نیم‌آورد تدریس می‌کردند. نام ایشان با نام امام زمان (عج) عجین شده است. خصوصیت خاص ایشان تبلیغ نام حضرت بقیه‌الله بود. در این زمینه بسیار جدیت داشتند. مجالست با ایشان هم نشینی تأثیرگذاری بود. همواره توصیه می‌کردیم جهت داشتن استاد اخلاق خدمت ایشان برسند. در همان کمتر از نیم ساعتی که خدمت ایشان بودند، افراد نتیجه‌هایی می‌گرفتند و استفاده‌های فراوانی می‌بردند. بیان ایشان بیانی ساده بود و همه می‌توانستند با آن ارتباط برقرار کنند. بیان پیچیده نداشتند و در عین سادگی بسیار مؤثر بودند.

به خاطر نفوذ معنوی بسیار خوبی که در میان اقشار مختلف مردم داشته و اعتمادی که مردم به ایشان داشتند، حوزه علمیه‌ای در اصفهان تأسیس کردند. حوزه‌ای هم در رهنان تحت اشراف آیت‌الله العظمی بهجت دست گرفتند و در دولت‌آباد هم حوزه‌ای را تأسیس کردند. این‌ها به کمک خیرینی بود که به حاج آقا ارادت داشتند.

در منزلشان در دولت‌آباد، روزه‌ای هر سال به مدت ده شب به مناسبت ایام فاطمیه برگزار می‌کردند



که نسبتاً روضه مفصلی هم بود و تعداد زیادی استفاده می‌کردند. مسجدشان به نام «کمرزین» در میدان امام علی (ع) اول کوچه‌ای است که در قدیم ساختمان کوچکی داشته و بعد توسعه پیدا می‌کند؛ زیرا با حضور ایشان جمعیت زیادی حضور پیدا می‌کردند و به دلیل کمبود جا، زمینی در کنارش خریداری و ضمیمه شد. سال‌های دورتر سه وقت را نماز اقامه می‌کردند. بعد که کسالت پیش آمد روی یک وعده و در این سال‌های اخیر هم همان یک وعده هم حضورشان مترتب شد. ماه مبارک رمضان را که بر روی تبلیغ در آن تأکید دارند، نماز ظهر را با زحمت حضور می‌یافتند. مرحوم آیت‌الله ناصری، حقیقتاً عالمی الهی بودند که هوای نفس در وجودشان نبود. سالم لنفسه، حافظاً لدینه، مخالف لهواه مطیع لامر مولا بودند. حقیقتاً مطیع امام زمان (عج) بودند. تجلیل از این گونه علما نه به خاطر نیاز آنان است، بلکه ما به آنان نیاز داریم. هر چه انسان از این شخصیت‌ها فاصله بگیرد، غرق در دنیا می‌شود؛ پس ما نیاز داریم که از آن‌ها تجلیل کنیم. از خدا تقاضا می‌کنیم که کمکمان کند تا آن‌ها را فراموش نکنیم و در همین مسیر قدم برداریم.



عالم ربانی آیت‌الله  
محمد علی ناصری

۱۰۸



آیت‌الله ناصری در مزاریدریز خود در تکیه سید العارفین تخت فولاد

برگرفته از سخنان حجت الاسلام شیخ جعفر ناصری در مدرسه صاحب الزمان (عج)

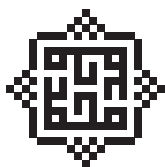
# پیاده به سمت مسجد سهله می‌دوید

در قید غمم خاطر آزاد کجایی

تنگ است دلم قوت فریاد کجایی

کو هم نفسی تا نفسی شاد برآرم

مجنون تو کجا رفتی و فرهاد کجایی



عالم ربانی آیت الله  
محمد علی ناصری

۱۰۹

اولاً ممنون و قدردان مردم اصفهان هستیم. الان هم که نزدیک چهل روز از وفات آیت الله ناصری گذشته، بر سر مزار آیت الله ناصری که می‌رویم زن و مرد نشسته‌اند. ایشان خدمتگزار مردم بودند. زبان گویای مردم. دعای مستجاب برای مردم بودند. هر جا که می‌شنیدند مردم مشکلی دارند، دستشان به سمت آسمان می‌رفت. انصافاً مردم قدردانی کردند.

از امتیازات مرحوم والد گرامی بود که توفیق ورود به حوزه علمیه نجف اشرف را پیدا کردند و با جدیت در تحصیل درس خواندند و پدرشان بسیار جدیت در این امر داشتند. ایشان به من می‌گفتند: پدر از من می‌خواست که شب‌ها به حجره‌اش بروم و مطالعه کنم. دوالی سه ساعت یا بیشتر آنجا درس می‌خواندم. من طبع شعری داشتم و وقتی پدر فهمیدند من شعر می‌گویم، نهی کردند و تأکید بر تمرکز بر تحصیل داشتند. چنین سبک تربیتی داشتند.

این چنین بود که ایشان راه به درس بزرگان پیدا کردند و از بهترین شاگردان آیت الله العظمی شاهرودی بودند که به «شیخ الفقها» معروف بودند. حاج آقا با مرحوم آل علی داماد آیت الله شاهرودی هم‌بحث بودند. ایشان از آیت الله العظمی سید محمود شاهرودی اجازه اجتهاد دریافت کردند و هنگامی که به اصفهان آمدند، دائم حجره‌شان پر و خالی می‌شد. امروز

بسیاری از فضلا از شاگردان سطوح ایشان هستند.

جدیت در تحصیل و شأن علمی ایشان مشخص است. بعضی از فقها شأن علمی قابل قبولی دارند؛ اما گرایش اصلی آنان تهذیبی نیست. وقت مشخصی در حوزه به آن اختصاص نمی‌دهند در حالی که این بخشی اساسی در حوزه است. نمی‌شود این بخش معنوی را از حوزه بگیرید. اگر استاد ندارید، باید تربیت کنید. از الان شروع کنید. طلبه‌ها را از پایه یک، تربیت اخلاقی‌شان را به عهده بگیریم.

برای آیت‌الله ناصری گرایش تهذیبی قوی در نجف آن هم با افرادی که هر کدامشان استوانه‌ای بودند، شکل گرفت. پس ایشان یک حوزوی کامل با گرایش تهذیبی قوی بودند. برخی حوزوی هستند، اهل علم و تهذیب هم هستند؛ اما ارتباط هم‌آهنگ با بقیه‌الله (عج) ندارند. گویا او موضوعی دیگر است. اما آقای ناصری یابن‌الحسن با اشک چشمشان عجین شده بود.

من خودم بارها خدمت ایشان بودم. بعد از ناهار ایشان دعایی می‌کردند. قبل از این دعا، «اللهم کن لولیک» می‌خواندند و عجیب این بود که انسان بعد از خوردن غذا طبیعتاً سنگین می‌شود ولی همان وقت بعد از غذا، اشکشان جاری می‌شد. شکستگی تا این حد!

زندگی مهدوی مقدماتی در تشکل سازه‌ای جامعه دارد و مقدماتی برای خود فرد دارد که می‌خواهد خودش را مهدوی تعریف کند. آیت‌الله ناصری این بعد سوم را هم داشتند. علاوه بر علم و تهذیب، مهدوی هم شده بودند. حال، افرادی هم هستند که این سه بعد را دارند اما وارد خدمات اجتماعی نشدند. خدماتی که حاج‌آقا به مردم ارائه می‌کردند، کم نبود. در ۹۱ سالگی سه ساعت قبل از ظهر، سه ساعت قبل از مغرب، دائم در خانه باز می‌شد و مردم می‌آمدند و بهره می‌بردند. گاهی مشورت می‌گرفتند و عجیب آن که اگر با این آقا مشورت می‌کردند و می‌گفتند برو، می‌رفت و می‌دید درست همین بوده است. اگر می‌گفتند نرو بعداً متوجه می‌شد که حرف آقا به‌جا بوده است. حرف‌زدن ایشان با مردم مؤید بود. مردم هوش دارند، بی‌خود که آنان این گونه در تشیع یک عالم شرکت نمی‌کنند. این جمعیت نادر بود. هرکدام از این شرکت‌کنندگان انگار ظاهراً یا باطناً با خود ایشان ارتباطی داشتند. این می‌گفت خطبه عقده را خوانده، آن می‌گفت مریضم را دعا کرده، این می‌گفت یک جمله‌اش در تلویزیون



عالم ربانی آیت‌الله  
محمدعلی ناصری

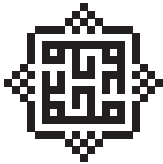
به دل من نشسته.

یک بار جوانی در خانه را زد و نامه‌ای به من داد که به حاج آقا برسانم. حاج آقا دیدند، مختصر بود و به من گفتند تو هم ببین. دیدم و سپس گفتند: نامه را به من بده پیشم باشد. گفتم: چیز خاصی در آن نبود. جوانی بود و التماس دعا می‌خواست. گفتند: می‌دانم می‌خواهم یادم باشد تا در نماز شب دعایش کنم. من هم گفتم: خب پس ما هم به شما بدهیم تا در نماز شب به یادمان باشید. فرمودند: تو در قلب من هستی.

بارها گفتیم در سنین بالا ساعات مراجعه به خانه را محدود کنید، قبول نمی‌کردند. حتی در ایام بستری عده‌ای می‌آمدند و بهره می‌بردند. خود ما هم بهره می‌بردیم. حاج آقا که در بیمارستان بودند، بی‌قرار می‌شدیم. حتی زمانی که درصد هوشیاری ایشان پایین آمده بود، می‌آمدیم بالا سرشان و آرام می‌گرفتیم. پیدا بود ارتباط فراتر از امر ماده و فیزیک بوده است. مردم در تمام این سال‌ها همین‌طور می‌آمدند و آرام می‌گرفتند. پس عالم اخلاقی، امام زمینی که خدمات اجتماعی بلند و مؤید داشت، حرفی که می‌زدند حساب شده بود. این کار هر کسی نیست. شناخت این شخصیت وقتی می‌تواند مفیدتر باشد که الگوبرداری شود برای تربیت. بزرگانی هستند که بخش خدماتی هم دارند؛ اما این‌ها در مقابل نظام احساس مسئولیت نمی‌کنند. آیت‌الله ناصری با نظام جمهوری اسلامی عجین شده بودند و ملتزم به تأیید نظام بودند. ایشان سفارش‌هایی به مقام معظم رهبری داشتند و ایشان را نماینده امام زمان (عج) می‌دانستند و چه رفاقت‌هایی میان این دو بود؛ چه پیام‌ها و پیغام‌هایی بینشان ردوبدل می‌شد.

این است که از آیت‌الله ناصری شخصیتی ممتاز و برجسته می‌سازد. ایشان به مادرم فرموده بودند نصف ثواب‌هایی که می‌برم به شما داده‌ام. از بس که این زن، فداکار و بااستقامت بود و رنج‌های این زندگی را صبوری می‌کرد.

مرحوم والد بارها تعریف می‌کردند مادرم دریایی از اعتقاد و باور بود. در خانه لباس از کرباس درجه سه بود. خانه کوچکی داشتیم و مادرم شب‌ها که ما خوابیده بودیم، کرباس می‌بافت.





چراغ نفتی را خاموش می‌کرد تا روغن مصرف نشود و بافتن برایش ملکه شده بود. مدت زیادی کار می‌کرد.

وقتی مادرم فوت کرد، نوجوان بودم؛ مگر یک نوجوان در نجف آن زمان چقدر می‌تواند طاقت داشته باشد. شکسته شدم. این طور بود که پناه بردم به امیرالمؤمنین (ع). مادرم هم همین گونه بود. حرمش ترک نمی‌شد. فوت چنین مادری، من را شکسته کرد. این شکستگی من را به حضرت امیر سوق داد. می‌رفتم حرم و دست نوازش امام را حس می‌کردم. از آنجا بود که عشق امام زمان (عج) در من شعله کشید. گاهی از نجف در آن زمان به سمت مسجد سهله می‌دویدم و نمی‌دانستم چرا می‌دوم؟ یک شوق درونی او را به سمت بقیه الله جذب می‌کرد. آهسته آهسته درکی از ماورا در او شکل گرفت. می‌فرمودند یک بار با مرحوم آیت الله حسن صافی که خیلی با ایشان رفیق بودیم بر سر مزار آیت الله سید علی قاضی رفتیم. من سر قبر مشغول دعا و ذکر بودم که ناگهان متوجه صدایی از درون قبر شدم که مانند سرودی جمعی با هم می‌خوانند: «مات سعیدا و عاش سعیدا، عاش یعیدا و مات سعیدا».

علامه طباطبایی می‌فرمایند: ختمی خاص را در پیش گرفتم که به من گفته شود چه راهی را بروم که در آن خیر دنیا و آخرت باشد. بعد از ختم این شعر برای من خوانده شد:

«افتادگی آموز اگر طالب فیضی / هرگز نخورد آب زمینی که بلند است»



عالم ربانی آیت الله محمد علی ناصری





# پنج نکته محوری درباره آیت الله ناصری

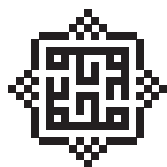
بنده این توفیق را داشتم که چندین مرتبه خدمت ایشان در شهر دولت آباد رسیدم و سخنرانی داشتم. در حد همین چند برخوردی که با ایشان داشتم و به قدر توان، چند ویژگی شاخص و برجسته ایشان را بیان می‌کنم.

پیش از هر مطلبی باید به «ربانی» بودن ایشان اشاره کنم. این کلمه در قرآن در سوره آل عمران آیه ۷۹ آمده و در بیان امام صادق (ع) نیز در توصیف شهدای کربلا آمده است: السلام علیکم ایها الربانیون.

ربانی یعنی خداگرا. یعنی خدامحور. مهم‌ترین شاخص آیت الله ناصری همین بود. ایشان برای خدا کار می‌کردند. طبیعتاً اگر کسی برای خدا کار کند، محبوب می‌شود. محبوبیت ایشان نزد مردم نیز از همین جهت بود. همان‌طور که خداوند در سوره مریم می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ الرَّحْمَنُ لَهُ وَدًا»

«کسانی که ایمان دارند و عمل صالح انجام می‌دهند، خداوند آن‌ها را محبوب قلب‌ها می‌کند.»  
ود به معنای محبت قلبی است. این خدامحوی ایشان در جنبه‌های مختلفی از زندگی‌شان متجلی بود. از درس خواندنشان تا درس دادنشان. از علم اخلاقشان تا سخنرانی‌هایشان و تأثیری که در کلام ایشان بود، از همین جهت است؛ زیرا اصولاً اگر خدا برای خدا باشد، ماندنی است.

خصوصیت دوم ایشان که باید مورد تأکید و توجه قرار گیرد، تواضع مثال‌زدنی ایشان



است. بنده چند باری برای منبر در محل زندگی ایشان رسیدم. تواضع و فروتنی آیت الله ناصری واضح بود. برای هر طلبه‌ای قیام می‌کردند به مردم احترام می‌کردند. این عامل دیگری جهت افزایش محبت شخص در میان مردم است. در روایت آمده است: هر کس برای خدا تواضع کند خداوند او را بالا می‌برد.

خصوصیت سوم، اعتدال ایشان بود. در مسائل سیاسی و حوادث مختلف نه افراط می‌کردند و نه تفریط. این میانه‌روی و اعتدال برخاسته از عقل‌گرایی است. این رویکرد قابل توجه بود.

ویژگی دیگر دفاع از نظام و انقلاب اسلامی و شخص رهبری است. ما در تاریخ طی گذشت بیش از چهل سال از انقلاب اسلامی همواره شخصیت‌هایی داشتیم که اهل تشخیص بودند؛ مثل مرحوم آیت الله بها الدینی، آیت الله فاضل لنکرانی و آیت الله بهجت. این بزرگان مسائل را تجزیه و تحلیل می‌کردند و همواره پشت رهبری و نظام ایستادند؛ نه مثل افرادی که به اندک چیزی، نظام را قربانی کنند و حرف از مخالفت با نظام بزنند. انقلابی که با خون ده‌ها هزار شهید شکل گرفته و حفظ شده است.

مرحوم آیت الله ناصری مقید به دفاع از رهبری بودند و بارها این عقیده را ابراز می‌کردند. در پیامی که رهبر معظم انقلاب به مناسبت رحلت ایشان صادر کردند نیز به خوبی این نکته متجلی است. اگر کسی پیام‌هایی که رهبر انقلاب برای شخصیت‌هایی که از دنیا می‌روند را تحلیل کند، متوجه می‌شود که الفاظ حساب شده است. ایشان به چکیده زندگی آن شخص اشاره می‌کنند.

نکته پنجم و پایانی که نباید از آن غفلت کرد، همان توسل و حالت بکا و ارتباط با اهل بیت است. در روایات هم تأکید شده که اهل بیت من را تکریم کنید «اکرموا اهل بیتی». این حس بکا و گریه‌ای که در ایشان بود، ما را به یاد آن اشاره قرآن می‌انداخت که برخی در سیمایشان آثار سجود است «اذا تلین علمهم آیاته ایمانا».

در سیمای ایشان خشوع مشهود است و حالت توجه، خضوع و بکا در برابر خدای متعال؛ این حالات در ایشان متجلی و برای همگان معلوم بود.

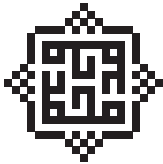


عالم ربانی آیت الله  
محمد علی ناصری

یادی از آیت الله ناصری در بیان حجت الاسلام علی مختاری

# اسوه اخلاق نیاز داریم نه کتاب اخلاق

مدتی مسئول کتاب اخلاق برای حوزه های علمیه بودم و در نهایت درس نامه ای در شش جلد تدوین شد. آن زمان که با آیت الله ابراهیم امینی صحبت می کردیم، ایشان می گفتند این چه کاری است! درس اخلاق که به کتاب نیست. اسوه پیدا کنید و طلبه را در ارتباط با اسوه قرار دهید.



عالم ربانی آیت الله  
محمد علی ناصری

۱۱۵

هنگامی که به تمامی این سال ها برمی گردم، می بینم حرف آقای امینی درست بود. در دو سال منتهی به انقلاب اسلامی تابستان ها به اصفهان می آمدم و خدمت آیت الله ناصری می رسیدم. در آنجا متوجه می شدم که آقای ناصری با آن درجه علمی که در نجف کسب کرده بودند می توانستند درس های عالی تدریس کنند؛ اما به درس های پایین تأکید دارند؛ علتش هم این بود که می خواستند بر روی تربیت اخلاقی طلاب در سنین پایین تر وقت بگذارند. این شیوه ای بود که برخی علمای قدیم از جمله نجف رفته ها داشتند و دقیقاً همان شیوه اسوه اخلاقی بود که باید در میان طلاب سن پایین تر باشد و در دسترس هم باشد. متأسفانه الان این موضوع کمتر شده است.

بنده که خدمت ایشان رسیدم، پرسیدم تابستان را چه کار کنم؟ ایشان گفتند وقتتان را بیشتر در حوزه بگذرانید، بهتر است. آن زمان تابستان اشخاص دیگری هم می آمدند مدرسه «نیم آورد» تا بهره ببرند؛ مثلاً برادران شوشتری قبل از آنکه فامیل هم بشوند و برخی هم به واسطه ارادت به آقای عبدالقائم شوشتری پایشان به آنجا باز می شد؛ برای مثال از چهره هایی که الان مطرح

هستند، حاج آقا فرحزاد را آنجا می دیدم.

آن زمان ماندن در حوزه «نیم آورد» مشکلاتی داشت؛ زیرا سرهنگ زاهدی که رئیس اوقاف بود آب آنجا را قطع کرده بود و برای دستشویی آقا باید به مسجد حکیم می رفتند؛ اما با این حال ایشان در ارتباطات کم نمی گذاشتند. یکی از خوبی های علمای اصفهان این بود که شب به نماز و روضه و منبر و کارهای اجتماعی می پرداختند و دوباره صبح مدرسه بودند. خود حاج آقا ناصری هم به درمیان جمع بودن اهمیت می دادند و تأکید داشتند که در اعتکاف ها شرکت کنند و فراوان دور ایشان شلوغ می شد. قبل از انقلاب فقط در قم اعتکاف بود و حاج آقا از اصفهان خودشان را می رساندند. کلاً در قم ارتباطات خوبی داشتند و مورد تأیید مراجع بودند و از نجف هم نماینده و وکیل امام خمینی (ره) به حساب می آمدند. به ما به عنوان طلبه قم سفارش می کردند که بروید و از طلاب اطراف آقایان بهاء الدینی و بهجت صمیمی ترین رفقایان را انتخاب کنید. ایشان معتقد بودند هر انسان سه دسته دوست باید داشته باشد؛ دسته اول مانند هم مباحثه ای دسته دوم کسانی که در هفته مثلاً یک بار آن ها را می بینیم و دسته سوم عموم مردم که با آن ها سلام علیکی داریم و کلاً با کسی بد نیستیم. می فرمودند در دسته اول رفیق خیلی دقت کند باید عالی باشند. اگر آن ها خوب باشند، دسته دوم هم به مرور خوب می شوند.

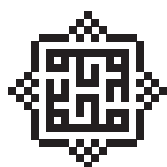
یک بار به منزلشان در دولت آباد رفتم و چون روزه بودم، نگذاشتند بروم و برای افطار هم ماندم. در آنجا به سراغ کتاب هایشان رفتم و کتاب «سیر و سلوک» بانو امین را برداشتم. ایشان سؤالاتی کردند می خواستند ببینم اهل هستم یا نه. بعد این کتاب را تأیید کردند و گفتند کتاب خوبی است. معتقد بودند که مباحث عرفانی وقت خودش را دارد. شده بود که منع کنند و بگویند الان باید وقت را روی فقه بگذاری یا آن که فلان کتاب را دست من ببینند و بگویند برای شما مناسب نیست. ممکن است در راهی انسان بیفتد که اذیت بشود یا از ابعاد مختلف زندگی جا بمانی. برخی شیوه های اهل معنا هستند که در آن ها اشکالات عقیده وجود دارد؛ اما آیت الله ناصری از جمله معدود اساتید اخلاقی بودند که نگاهی جامع به اسلام داشتند.

آیت الله ناصری یک جدول به من تعلیم داده بودند. در بالای این جدول باید نعمت هایی را که به ذهنم می رسید می نوشتم. بعد زیر ردیف نعمت های خدا خط می کشیدم و شروع می کردم در



عالم ربانی آیت الله  
محمد علی ناصری

ستون مربوط به هر نعمت گناهای را که با آن نعمت انجام داده بودم می‌شمردم. فرض کنید یکی از نعمت‌ها زبان است، حالا باید می‌نوشتم که با زبان چه گناهای انجام داده‌ام. فهرست بلندبالایی می‌شد. بعد با خودم می‌گفتم خدا به ما چنین نعمت‌های شایسته‌ای داده و ما با آن‌ها چقدر گناه کردیم و این‌گونه شرم‌منده در خانه حضرت حق می‌شدم و توبه می‌کردم. خلاصه آن که خواندن کتاب اخلاق به تنهایی فایده‌ای ندارد؛ باید اسوه‌ای باشد در میان مردم تا مردم علاوه بر کلیات علم اخلاق در جزئیات و ادامه مسیر سلوک خود هم بتوانند از او بهره ببرند.



عالم ربانی آیت‌الله  
محمدعلی ناصری

۱۱۷

حجت الاسلام دکتر مهدی علیزاده / نویسنده کتاب «در انتظار ققنوس»

# اخلاق انتظار و سلوک موالیانه



بشر بعد از دوران روشنگری و ظهور مدرنیسم با موج سنگین مادی‌گرایی روبه‌روست و بعد زندگی معنوی در سبک زندگی انسان مدرن غایبی بزرگ بوده است.

پس از دین‌گریزی پدیدآمده در غرب، انسان امروزی به این نتیجه رسید که با بحران‌های متعددی مواجه شده است. بحران‌هایی در زندگی شخصی مانند افسردگی، احساس پوچی و تضعیف

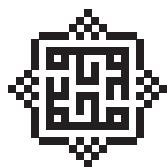
روابط عاطفی و در نهایت از بین رفتن پایگاه خانواده. گم کردن معنای زندگی و از دست رفتن انگیزه برای تحمل رنج‌ها باعث شد این انسان دوباره آهنگِ جستن امر معنوی بردارد. در این میان بخش قابل توجهی از نگاه‌ها متوجه حرکت‌های جدیدی شد که خارج از چارچوب ادیان الهی هستند. عرفان‌های سکولار و معنویت‌های نوظهور توانستند طیفی از مخاطبان را به خود جذب کنند.

از سوی دیگر در بین ادیان ابراهیمی قدرت بازسازی برای فضای معنوی به‌ویژه در مسیحیت کمتر شکل گرفت و در عالم اسلام هم با افول حرکت‌های قدیم صوفیانه شاهد ناکامی‌هایی در این زمینه بودیم. با این حال در مذهب تشیع ظرفیت خاصی برای بازسازی حیات معنوی و تعالی همواره وجود داشته است. مذهب تشیع با مطرح کردن بحث انسان معصوم خلأ رابطه میان عالم ماده و عالم لاهوت را پر می‌کند. چنین ظرفیتی در میان اهل سنت وجود ندارد. در تشیع، اهل بیت آئینه تمام‌نمای صفات حضرت حق هستند و هر کس طالب این حقیقت است، با نگاه به این آئینه تمام‌نما می‌تواند جلوه حق را دریابد.

در مذهب شیعه و با توجه به آموزه غیبت و لوازم آن پی می‌بریم که خداوند در هر زمان بر روی زمین حجتی دارد که او واسطه اتصال زمین و آسمان است. چنین شخصی مهم‌ترین سرمایه رشد معنوی و تربیت اخلاقی انسان است. در راه سلوک الی‌الله مهم‌ترین آسیب‌شناسی عبارت بوده است از ضعف‌هایی که اقطاب و مشایخ داشته‌اند و حاشیه‌هایی در مسیر تربیت پیدا می‌کردند. بنابراین حرکت در مسیر الی‌الله به دلیل حساسیت‌های فراوان نفس آدمی نیازمند پیر یا مرشد و راهنماست. این مسیر به دلیل مستعد افراط‌ها و تفریط‌ها بودن نیازمند مربی قابل اطمینان است.

در اینجا است که آیت‌الله ناصری در این چند دهه نقش برجسته‌ای را بر عهده می‌گیرند. ایشان از سویی عالمی دینی و از سویی استاد بزرگ اخلاق هستند و دال مرکزی ایشان بحث تهذیب نفس و خودسازی است. بخش قابل توجهی از زندگی ایشان در جهت تربیت نفوس گذشت؛ هم در سطح طلاب و هم عموم.

آموزه برجسته و همیشگی ایشان توجه به وجود حضرت بقیه‌الله است. وقتی با نگاهی تحلیلی





به منظومه این عالم شیعی نگاه می‌کنیم، متوجه می‌شویم این استاد اخلاق پیوسته شیعیان را به وظایف یک منتظر واقعی دعوت می‌کردند. در اینجا مدل سلوکی به نام «سلوک موالیانه» پدید می‌آید.

سلوک موالیانه یعنی سلوک بر مدار محبت امام حی. حضرت آیت‌الله ناصری مدرسه ای را طراحی کردند که این مدرسه از حیث سلوکی امام‌محور است. بر پایه توجه تمام به وجود حضرت ولی‌عصر (عج) است که مسیر استکمال نفس رخ دارد. در سه ساحت اندیشه، عاطفه و اراده، نقش کانونی توجه به امام حی و محبت به ایشان تبیین می‌شود.

ما بر اساس توجه به حضرت حجت (عج) و بنا به اراده و خواست ایشان می‌توانیم از دانش دینی بهره‌مند شویم و لایه‌های عمیق‌تر معارف دین را درک کنیم. سپس راه سلوک را از بیراهه‌ها بر اساس این قطب‌نما، تشخیص می‌دهیم. فرد موالی در لایه بعد از شناخت، به لایه عاطفی می‌رسد و رابطه عمیق حبی با ایشان برقرار می‌کند و در فراق آن یار می‌سوزد و در عشق به امام مهدی (عج)، عشق به همه زیبایی‌ها را درمی‌یابد. اگر کسی متوجه جمال امام عصر شود، دیگر بت‌های زمان برای او جلوه ای ندارند. وجود امام زمان (عج) گاه وجود انسان را در مغناطیس خود به سمت قرب حق می‌کشاند. مراتب معنوی بر اساس همین اکسیری که مس وجود را به طلاتبدیل می‌کند، طی می‌شود و اراده چنین اراده‌ای تماماً حق طلبانه و خالص می‌شود. از این فرد در مقام اراده همان صادر می‌شود که از عبد خدا انتظار می‌رود. نهایتاً در لایه کنش و رفتار هم او هیچ رفتاری را انتخاب نمی‌کند که در نقطه مقابل رضای حضرت ولی‌عصر (عج) باشد و در مقابل، هر آنچه را در جهت رضایت حضرت است، با تمام وجود انجام خواهد داد.

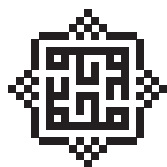
بنابراین در سلوک موالیانه انگیزه اصلی برای سالک از توجه به ذیل عنایات بقیه‌الله بودن نشئت می‌گیرد. سلامت این سلوک بر اساس حرکت در مدار رضای حجت حی تضمین می‌شود. این چیزی است که در گفتمان‌های دیگر مفقود است و حضرت آیت‌الله ناصری حق بزرگی بر ما دارند که چنین گفتمانی را مورد توجه خود قرار دادند و این مسیر را پیش روی طالبان تهذیب نفس گذاشتند. امیدوارم ما هم بتوانیم از جمله رهپویان این راه باشیم و بتوانیم این گفتمان را به خوبی تبیین کنیم.



عالم ربانی آیت‌الله  
محمدعلی ناصری

حجت الاسلام علیرضا باطنی، استاد حوزه علمیه اصفهان

# هفت ویژگی بارز آیت الله ناصری



عالم ربانی آیت الله  
محمد علی ناصری

۱۲۱



روح الله آیت الله حسن مصلی اصفهانی

ویژگی اول این معلم اخلاق، زهد و زندگی زاهدانه مثال زدنی ایشان بود که با تأسی به سلف صالح خود علمای بزرگوار بود، زرق و برق دنیا در زندگی آیت الله ناصری نیز رنگ و معنا نداشت.

ویژگی دوم آیت‌الله ناصری مردمی بودن ایشان بود. در منزل ایشان همیشه به روی مردم باز بود و معمولاً عده‌ای در منزل برای زیارت، دریافت پاسخ پرسش‌های خود و گفت‌وگوی با آن مرحوم رفت‌وآمد داشتند.

ویژگی سوم آن عالم فرزانه این بود که پناهگاه مردم به‌ویژه نیروهای انقلاب و مأمین و پناه مردم، چه در دوران مبارزات و در دوران دفاع مقدس و چه پس از آن بود و نیروهای انقلابی، رزمندگان اسلام، مسئولان نظام و عموم مردم، آن مرحوم را نقطه اتکا یافته و به ایشان تکیه می‌کردند و پناهگاه مردم به‌ویژه محرومان و مستضعفان بود.

ویژگی چهارم توجه دادن مردم به امام عصر (عج) بود. شاید صحبتی از سخنرانی‌های این عالم ربانی پیدا نکنید که مراتب عشق و ارادت و دلدادگی به امام عصر (عج) و ذکر و نام آن بزرگوار، بیان مطالبی برای تقویت بنیه دینی، اعتقادی و فکری مردم در توجه به اهل بیت پیامبر گرامی اسلام در آن دیده نشود.

مبحث بعدی عامل بودن به علم بود. ایشان به آنچه می‌گفت، عمل می‌کرد و سعی می‌کرد آنچه را عمل می‌کند، به مردم هم توصیه کند و این ویژگی ایشان زبانزد مردم است و کاملاً از رفتار و سلوک ایشان مشهود بود.

ویژگی ششم مرحوم ناصری علاقه‌مندی به امام و رهبر انقلاب بود و در حمایت از نظام و انقلاب و رهبری به دیگران هم توصیه می‌کرد و خود را موظف می‌دانست اوامر حکومتی رهبر انقلاب را عمل کند.

ویژگی هفتم این بود که آیت‌الله ناصری استاد اخلاق و اسوه اخلاقی بود و مشی اخلاقی ایشان زبانزد بود و نشست و برخاست با این عالم، آموزه‌های اخلاقی را تداعی می‌کرد. سخن گفتن این معلم اخلاق، محتوای اخلاقی داشت و از ایشان چهره برجسته اخلاقی ساخته بود.

در یک کلام ایشان بقیة السلف بود و یادگار علما و بزرگان گذشته بود و عارف بالله و مجاهد فی سبیل الله بود و چنین شخصیتی از بین ما رخت بر بسته است؛ لذا هرچند جسم ایشان بین ما نیست، اما یاد و نام این عالم وارسته در دل‌های ما و در دل مردم عالم‌دوست و عالم‌پرور اصفهان همواره وجود دارد.



عالم ربانی آیت‌الله  
محمدعلی ناصری

حجت الاسلام دکتر سید حسین مؤمنی / مدیر مرکز تخصصی اخلاق حوزه علمیه اصفهان

## اشاراتی به شیوه سلوکی استاد اخلاق



پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمودند: حواریون حضرت عیسی از او پرسیدند: با چه کسی هم نشین شویم؟ فرمود: با آن که دیدنش شما را به یاد خدا اندازد و گفتار او بر دانش شما بیفزاید و کردارش شما را به آخرت دعوت کند.

آنان که برای کشف حقیقت و پیدا کردن گمگشته خود وارد حوزه علمیه می شوند، همان گونه که به درس و بحث و علم آموزی اهمیت می دهند، با اشتیاق دو چندان سلوک اخلاقی خویش را آغاز می کنند و به دنبال تزکیه و تعلیم نفس بر می آیند. علم آموزی اگرچه

در روایات مورد تحسین قرار گرفته است، اما علم بدون تزکیه و عالم بدون تخلق به اخلاق حسنه، خود سیئه‌ای است که هم خویشتن خویش را می‌سوزاند و هم راه هدایت دیگران را سد می‌کند. بدین لحاظ عالمان ربانی و حقیقی از ابتدا سلوک توحیدی را مشی خویش قرار می‌دهند و همان‌گونه که ذهن به معلومات خود می‌افزاید، نفس را در طریق کمال قرار می‌دهند. آیت‌الله ناصری رحمت‌الله از عالمان و سالکان توحیدی بود که علاوه بر سال‌ها تدریس علوم حوزوی و ویژگی‌های خاصی در روش سلوکی خویش داشت و در آن‌ها ممتاز بود که به اختصار به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنم:

### ۱. شهرت‌گزینی

ایشان سال‌های متمادی به ارشاد و تعلیم شاگردان و هدایت مردم مشغول بودند؛ اما کوچک‌ترین قدمی برای مطرح نمودن و دیده شدن خود بر نداشتند. اصلاً جنس وجودی ایشان در بی‌توجهی به همه هیاهوها و دیده شدن‌ها بود. شهرت‌گزینی خصیصه اخلاقی ایشان بود که هیچ‌گاه از آن عدول ننمودند. یاد نمی‌رود که در یک برهه زمانی حوزه علمیه قرار شد مراسم تجلیل و همایشی برای این عالم اخلاقی و پارسا برگزار کند. هنگامی که به واسطه فرزندان مکرم ایشان مطرح شد و از ایشان کسب اجازه گردید، علی‌رغم اصرار فراوان جواب مثبتی به این درخواست ندادند و از این کار گریزان بودند.

\* نام نکو نتیجه گمنامی است و بس / ای دل تلاش آفت شهرت چه می‌کنی؟!\*



عالم ربانی آیت‌الله  
محمدعلی ناصری

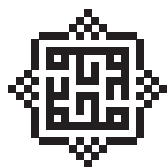
۱۲۴

### ۲. حلقه وصل و یاد امام زمان (عجل‌الله تعالی فرجه الشریف)

اگر در محضر ایشان حاضر می‌شدی، چه در جلسات خصوصی و چه در جلسات عمومی یا سخنرانی‌هایشان، ویژگی نشستن در محضرشان آن بود که انسان را به یاد امام و حجت خدا می‌انداخت و یاد امام انسان را مرتبط با خداوند بزرگ متعال می‌نمود. همیشه و همواره توسلات ایشان به امام زمان (عج) بود و وظایف و محبت به امام را به شنوندگان یادآوری می‌کردند تا آنان با شنیدن کلام برخاسته از قلبی که شیفته امام زمان (عج) بود، در وجود

خود تشنگی اشتیاق امام را احساس کنند. همواره بر دو محور محبت الهی و محبت ولی خدا و انجام وظیفه و ترک گناه تأکید می‌کردند و از طرفی با یادآوری وظایف افراد نسبت به امام آن‌ها را در شناخت مسیر کمک می‌نمودند و از طرف دیگر با امیددهی و محبت، انگیزه لازم را در طی طریق آن‌ها ایجاد می‌کردند. چه بسیار دل‌هایی که با نوای «یا صاحب‌الزمان» ایشان در طریق ولایت مشتاقانه حرکت کردند. شعاع نورشان نه تنها محبان اهل بیت را تحت تأثیر قرار می‌داد که هرکس حتی بیرون از این مرز بود نیز تحت تأثیر شعاع نوری ایشان بود. یادام نمی‌رود در مراسم مربوط به بزرگداشت رحلت ایشان هنگامی که برخی از پیروان ادیان دیگر در جلسه حضور پیدا نمودند و از ایشان سؤال شد «به چه دلیل در جلسه یک عالم شیعی شرکت نموده‌اید؟» بیان داشتند که ما برای انسان‌های بزرگی که مردم را به یاد خداوند می‌اندازند و مردم از دیدن آن‌ها به یاد خداوند می‌افتند و به او متصل می‌شوند، احترام فراوان قائلیم و به همین جهت لازم می‌دانستیم در این جلسه شرکت کنیم. حضور ایشان همیشه ذکر عملی و تذکر برای انسان بود.

**\* مرا عهدیست با جانان که تا جان در بدن دارم / هواداران کویش را چو جان خویشان دارم \***



### ۳. نفوذ کلام

هر کس با ایشان مواجه و از موعظه ایشان بهره‌مند می‌شد، تأثیر کلام این مرد الهی را در می‌یافت. تقریباً غیرممکن بود در محضرش بنشیند و ایشان با کلام خود و با استفاده از آیات و روایات اهل بیت دل‌شما را منقلب نکنند، قلوب حاضران را از اشتغال به عوالم دنیوی باز می‌داشتند و متوجه به عالم قدس و ملکوت می‌نمودند. تا در محضرشان نشسته بودی احساس می‌کردی گویا دنیا را پشت سر گذاشته‌ای و به عالم دیگر رو نموده‌ای! جذبه کلامشان روح را شفا می‌داد و خستگی را از روح انسان آلوده به دنیای پرهیاهوی امروز برطرف می‌کرد و خود را در عالم دیگر احساس می‌نمود! این نفوذ کلام به خاطر آتش درون بود که در سوز سخن هویدا می‌شد و شنوندگان سخنان ایشان، حرارت این عشق را احساس می‌کردند.

**\* سر ز مستی برنگیرد تا به صبح روز حشر / هر که چون من در ازل یک جرعه خورد از جام دوست \***

#### ۴. حضور اجتماعی و سیاسی

سلوک اخلاقی ایشان اخلاق انزوا و منفعلانه نبود؛ بلکه با حضور در اجتماع نشان دادند سلوک، بدون حضور در متن جامعه معنا نخواهد داشت. در مسجد، در حوزه علمیه، در خانه همواره با مردم در ارتباط بودند و در خانه‌شان بر روی مشتاقان دیدار حضورشان باز بود.

نیازهای مردم را در حد توان اجابت می‌نمودند و هیچ‌گاه از مردم فاصله نگرفتند و سالیان متمادی در خانه‌ای محقر پذیرای حضور مردم بودند. از سیاسی‌کاری پرهیز می‌نمودند؛ اما مرد الهی و سیاسی بودند. همواره پاسداشت انقلاب و نظام اسلامی رهبر معظم انقلاب را لازم می‌شمردند و از نزاع‌های سیاسی پرهیز می‌نمودند، اما اعتقاد داشتند نمی‌توان سالک واقعی بود و به سیاست بی‌توجه بود؛ زیرا مولای عارفان علی (علیه السلام) زمامدار و حاکم جامعه بوده و در بطن زندگی مردم حضور داشته است.

**\* سر ارادت ما و آستان حضرت دوست / که هرچه بر سر ما می‌رود ارادت اوست \***



عالم ربانی آیت‌الله  
محمدعلی ناصری

۱۲۶

#### ۵. تواضع و ساده‌یستی

پیامبر خدا (ص) به اصحاب خود فرمود: آن کس شیرینی عبادت و ایمان را خواهد چشید که متواضع باشد. تواضع سیره سالکان حقیقی و بهترین نشانه عارفان کوی دوست است. هنگامی که در محله قدیمی سراغ منزل آیت‌الله ناصری را می‌گرفتی وارد خانه‌ای می‌شدی که از تجملات و تشریفات دنیای امروز خبری در آن نبود، ساده و صمیمی و با رویی گشاده از میهمانان و مشتاقان دیدارشان پذیرایی می‌کردند.

تواضع را در رفتار و گفتارشان احساس میکردی و باور می‌نمودی فردی است که خود را از هرگونه برتری بینی منزّه کرده است و با اخلاق نیکو همه را به سمت خداوند فرا می‌خواندند؛ به همین دلیل هرکس به فیض دیدارشان نائل می‌شد، شیرینی دیدار با ایشان را با تمام وجود می‌چشید.

**\* فروتنی است دلیل رسیدگان کمال / که چون سوار به منزل رسد، پیاده شود \***

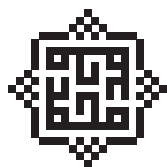


# تقوای الهی، بزرگ‌ترین معجزه انس

الحمد لله خداوند وجود کسی مثل آیت الله ناصری را به جهان اسلام و ما عنایت فرمود. ایشان یک عالم دینی باتقوا بودند که بنده هم توفیق داشتم سال‌هایی از محضرشان استفاده کنم؛ ولی نه آنگونه که باید و شاید. کرامت این مرد بزرگ و عالم ربانی، حقیقتاً به کنترل گفتار و رفتار ایشان بود؛ گاهی برای اینکه از کسی تعریف و تمجید کنند و کرامتی بیان کنند، امور متحیرالعقول و نامتعارفی مثل بینایی چشم باطن و طی الارض یا اخبار از آینده و غیب و... را بیان می‌کردند. اما کرامت واقعی یک انسان به کنترل رفتار و گفتار خود است؛ یعنی انطباق رفتار و گفتار بر میزان‌های الهی.

آیت الله ناصری و رفتار و کردار و گفتارشان، منطبق بر حلال و حرام الهی بود. هم و غمشان بر رعایت تقوای الهی بود و این بود که آیت الله ناصری را «آیت الله ناصری» کرده بود. از حیطة حرام و حلال الهی خارج نمی‌شدند و دلدادۀ دنیا نبودند. هرچند ممکن است اولیای الهی در ظاهر مثل همه مردم زندگی کنند، ولی وابستگی نداشتند. حریص مقام و شهرت و عنوان نبودند. اخلاقشان خیلی نرم و لطیف بود. خیلی فکور، کم‌سخن و درست‌سخن بودند. از نحوه تدریسشان تواضع و فروتنی و بی‌ریایی و تقوا می‌بارید؛ در حال تدریس که بعضی از طلاب مواردی را اشاره می‌کردند، آقا می‌فرمودند: «بله، شاید شما درست می‌گویید، بگذارید ببینم.»

گاهی بعد از تأمل می‌فرمودند: «بله بله! همینکه که شما می‌گید، شما درست گفتید. من متوجه نبودم.» اصلاً در صدد توجیه در نمی‌آمدند و خیلی راحت فروتنی می‌ورزیدند. یک روز از ایامی که درس آقا، مبحث متاجر کتاب لمعه، می‌رفتیم، حاج آقا یک ربع، بیست



دقیقه‌ای دیر کردند. حاج‌آقا از دولت‌آباد می‌آمدند تا فلکه طوقچی و از آنجا تا مدرسه نیم‌آورد. دیگر داشتیم از آمدنشان ناامید می‌شدیم که دیدیم با شتاب و عجله، در هوای گرم تابستان و با چهره برافروخته و عرق‌ریزان، وارد شدند. بعضی از دوستان ابراز نگرانی کردند. حاج‌آقا با لبخندی ملیح همراه با آرامش تمام گفتند: «نخیر عزیزم، عذرخواهی می‌کنم دیر شد. من امروز توفیق نداشتم سوار اتومبیل مؤمنین بشوم!»

ماشین‌ها و تاکسی‌ها آقا را از طوقچی سوار نکرده بودند و پیاده آمده بودند. اما ببینید تعبیر ایشان را؛ نفرمودند که کسی ما را سوار نکرد و مردم بی‌توجه شدند. خیر، فرمودند من توفیق نداشتم سوار اتومبیل مؤمنین شوم و پیاده آمدم. این نوع برخورد و بیان آن‌قدر برای من مهم بود که بعد از گذشت سی سال همچنان در ذهن من مانده است که ایشان چگونه حلم و حسن‌ظن انبیا و اولیا را آینه‌وار به ما نشان دادند.

آیت‌الله یک انسان متواضع، پاکیزه و محبوب بودند؛ اعمال و رفتار و گفتارشان در زمینه‌های مختلف زندگی تحت حجاب دین بود و این بالاترین معجزه و کرامت یک انسان است که از حیطة اطاعت الهی خارج نشود؛ چرا که معجزه یک انسان متقی و پاکدامن، تقوا و پاکدامنی است؛ باقی چیزها، این که در آسمان‌ها سیر کند و طی الارض کند و از غیب خبر دهد و باطن کسی را ببیند، این‌ها دیگر خرده‌ریز و فرعی است. متشرع بودن اصل است و دنبال این باید باشیم. اگر اولاً دنبال کرامات متحیرالعقول باشیم، این خودخواهی و شیطانی است. ما باید دنبال این باشیم که متقی باشیم و رضایت خدا را جلب کنیم. اطاعت از خدا بزرگ‌ترین معجزه یک انسان مؤمن بالله است.

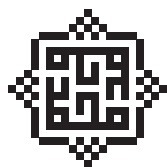
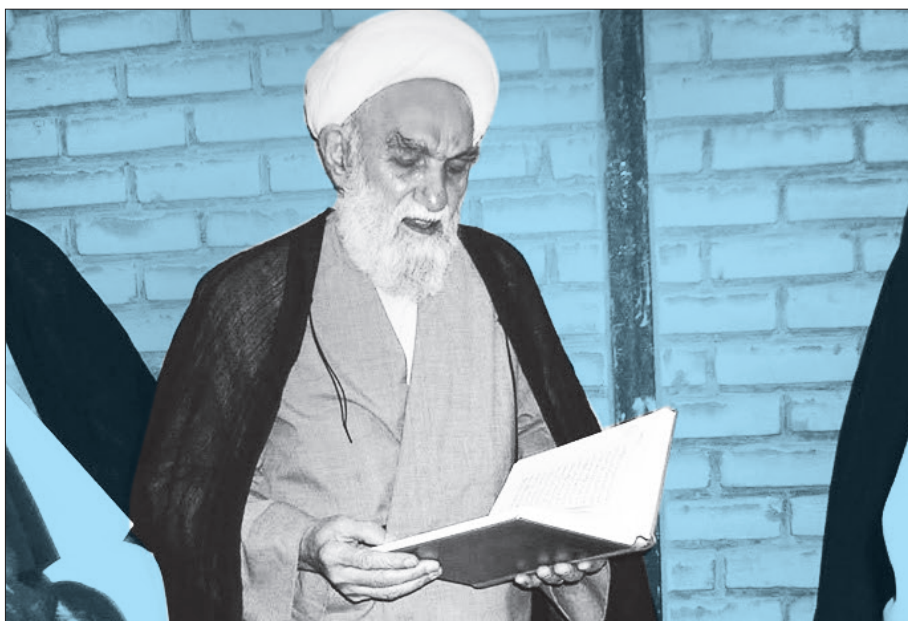
هرچند آیت‌الله از آن سنخ کرامات غیرمتعارف هم داشتند. روزی می‌خواستم بروم نزد ایشان که دست ما را در زمینه‌های معنوی بگیرند و مقداری در راه اصلاح کمکمان کنند. به این عنوان آمدم جلوی راه آقا ورودی مدرسه نیم‌آورد ایستادم. آقا با شتاب و عجله آمدند و معلوم بود دیرشان شده و با شتاب و عجله می‌روند سمت حجره. خودم را کنار کشیدم که حتی آقا من را ندیدند. آمدم برگردم از پشت سر آقا که آقا برگشتند و گفتند: «فلانی برای این موضوع ان‌شالله فردا فلان ساعت بیایید.»



عالم ربانی آیت‌الله  
محمدعلی ناصری

نکاتی درباره شخصیت آیت الله ناصری از زبان حجت الاسلام سید علی رفیعی

# آرامش قلبی تا چند روز بعد از جلسه



عالم ربانی آیت الله  
محمد علی ناصری

۱۲۹

چند نفری بودیم که تقریباً از ده سال پیش به صورت هفتگی با مرحوم آیت الله ناصری در منزلشان جلسه داشتیم. در این جلسات حرف خاصی زده نمی شد و مطالب که حاج آقا می گفتند معمولاً همه می دانستند؛ اما کلمات از ایشان به گونه ای بیان می شد که واقعاً مؤثر بود. ما بعد از این جلسه تا چند روز آرام بودیم و در جلسه آرامش قلبی خاصی داشتیم. در ابتدا مراقب اعمال خود بودیم و هر چه از آن جلسه می گذشت، مقدار مراقبت ما بر اعمالمان کمتر می شد؛ یعنی تا این حد دیدار و صحبت با ایشان بر ما اثر می گذاشت. آن بیان همیشگی ایشان تأکید بر انجام واجبات و ترک محرّمات و اخلاص بر عمل بود و بارها می گفتند اگر چنین کنید، من بهشت را برایتان تضمین می کنم. مقداری بحث

اخلاقی می‌گفتند. معمولاً دوست داشتند از خاطرات نجف بگویند و ذکری از اساتیدشان نکنند. در پایان هم حدیثی می‌خواندند. در دو سال پایانی به دلیل ضعف جسمانی کمتر صحبت می‌کردند. در سال آخر جلسه این‌گونه پیش می‌رفت که یکی از ما حدیثی را انتخاب می‌کرد و می‌خواند تا محفل در سکوت نگذرد. بعضاً سعی می‌شد حدیثی انتخاب شود که حاج‌آقا هم سر ذوق بیایند و بیشتر صحبت کنند.

خود اصل این جلسات با سختی پیش رفت. ده سال پیش بیش از پانزده بار از طرق مختلف دوستان به حاج‌آقا از برگزاری چنین جلسه‌ای می‌گفتند و فقط چند نفر از ایشان چند دقیقه وقت هفتگی می‌خواستند و ایشان عقب می‌انداختند و می‌گفتند فکر می‌کنم.

حالا این آیت‌الله ناصری کسی بود که مدام به در خانه‌اش رجوع می‌شد. حتی وقتی حالشان خوش نبود. شخصی مثلاً استخاره می‌خواست. با این که برایشان سخت بود پاسخ‌گو باشند و در این حال یک نفر دیگر هم استخاره می‌خواست و بعد استخاره‌ای دیگر. واقعاً جوابگو بودند و نمی‌پرسیدند طرف مقامش چیست. برایشان فرقی نمی‌کرد. دوست داشتند به قدر توان برای مردم هر کمکی شده انجام دهند.

البته همین حاج‌آقا وقتی یک نفر می‌آمد پیششان و می‌گفت از من دزدی شده، ذکری بخوانید یا یادم دهید. می‌گفت اینجا چرا آمده‌ای آقا برو کلانتری!

در مسائل سیاسی هم مدام تأکید بر شخص رهبری داشتند و می‌گفتند ایشان مورد تأیید حضرت هستند. در اختلافاتی که پیش می‌آید تابع فرمان ایشان باشید.

درباره زندگی خصوصی افراد نظر نمی‌دادند و از این‌گونه استادان نبودند که به شاگردان بگویند دقیقاً چگونه زندگی کنند و چه مسیری را طی کنند. در زمینه فلسفه و عرفان نظری هم مخالفت و ضدیتی نداشتند؛ اما مطلقاً از آن در جلساتشان حرفی نمی‌زدند و توصیه‌ای نمی‌کردند.

ایشان در عرفان از شاگردان شیخ عباس قوچانی از بهترین شاگردان آیت‌الله قاضی بودند و کم و بیش از محضر شخصیت‌های متنوع دیگری هم استفاده کرده بودند. یکی از آنان شیخ عبدالله بختیاری معروف به «پیاده» بود. آقای ناصری می‌گفتند روزی با شیخ پیاده در حمام بودیم و من به ایشان گفتم به این پاهای منم آید که شما این قدر اهل پیاده‌روی باشید که می‌گویند. روز دیگر قصد رفتن



عالم ربانی آیت‌الله  
محمدعلی ناصری

به قم داشتیم. شیخ پیاده مقداری که رفته بودیم راننده را مجبور کرد که او را پیاده کند. سپس به من گفت: تو هم می‌آیی؟ و من هم متعجب همراه شدم و در حالی که راه زیادی تا قم بود شروع به قدم‌زدن کردیم.

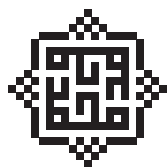
به شیخ عبدالله پیاده گفتیم: آقا تا کی می‌خواهید ادامه بدهید راه زیادی داریم. گفت: شما سرت را پایین بینداز. مدتی بعد سرم را بالا آوردم و دیدم نزدیکی شهر قم هستیم. یعنی کمتر از پنج کیلومتر راه رفته بودیم. وقتی حاج آقا این‌گونه حکایات را از اساتید تعریف می‌کردند، ما هم اذکار و دستورالعمل‌های خاص از ایشان می‌خواستیم؛ مثلاً اصرار کردیم که اربعینات آقای قاضی را به ما یاد دهند که آخر هم آموزش ندادند. یعنی این محفل اصلاً این‌گونه نبود که یک عده شاگرد خاص عرفانی نشسته باشند و دستورات ویژه دریافت کنند. سبک تربیتی ایشان اصلاً این‌گونه نبود. همین حرف‌های اخلاقی معمول بود با نفسی حق و توجه به خاطر این که ما راه را گم نکنیم و دست امثال من را گرفته باشند و کسی نمی‌تواند بگوید حالا اسراری دارد و قدرت ویژه‌ای از جلسه‌ای خصوصی نزد اوست. هر چند از کرامات اولیای الهی بسیار می‌گفتند. مثلاً می‌گفتند آقای رضوی کشمیری استادشان در نجف روزی مرغی در حال جان‌کندن را به دست گرفته هفت حمد خواندند و جان گرفت و روز دیگری مورچه در آب رها را چنین کردند و زنده شد.

اما در طرف مقابل خودشان اهل ادعا نبودند. روزی به ایشان گفتم آقای بهجت کرامتی داشته که می‌توانسته بگوید پشت سرش کیست؟

آقای ناصری هم گفتند: من هم می‌توانم بگویم پشت در کیه؟

همه خیره به حاج آقا شدند. با تمام توجه منتظر بودند که حاج آقا چه رازی را می‌خواهد بگوید که ایشان خیلی راحت گفتند: پشت در کیه؟ پشت در کیه!!! دیدید من هم می‌توانم بگویم پشت در کیه؟ یعنی از ابزار شوخی استفاده می‌کردند تا به ما بفهمانند حواستان را به این کرامات و طی الارض و چشم برزخی پرت نکنید. این قدر هم ذکر خاص نخواهید. البته دعاهایی بود که دوست داشتند و توصیه می‌کردند؛ مثلاً مناجات خمسہ عشر.

ایشان در میان چنین جلساتی و در حوزه‌های علمیه و در میان مردم، تأثیر بسیار زیادی داشتند. اگر این مسیر توسط پسران ایشان به نحوی ادامه نیابد، به تدریج این جریان اثرش کم‌رنگ می‌شود.



# این چهار کتاب آیت الله ناصری را از دست ندهید



## روایت دلدادگی به امام عصر (عج) در «آب حیات»

یکی از محوری‌ترین موضوعات منبرهای آیت الله ناصری، حکایت دلدادگی علما به حضرت امام زمان (عج) و به خصوص وظایف منتظران در دوران غیبت و توجه دادن شیعیان به وجود مقدس حضرت صاحب الزمان (عج) است.

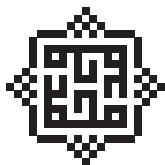
حجت الاسلام مجید هادی زاده در کتاب «آب حیات» ۴۰ مجلس سخنرانی آیت الله ناصری را با اسلوبی

مناسب تدوین و در قالب هشت گفتار در ۴۱۶ صفحه تنظیم کرده است. در این هشت گفتار تقریباً تمامی موضوعات مرتبط با مسئله امام عصر (عج) و مقوله انتظار بررسی شده است.

### شرح خطبه‌های حضرت امیر (ع) در «رسم بندگی»

خطبه «متقین» از معروف‌ترین خطبه‌های امام علی (ع) است که در آن، حضرت به درخواست یکی از شیعیان به نام هَمَام، ویژگی‌های پرهیزکاران را شرح می‌دهد. آیت‌الله ناصری در جلساتی حدود نیم‌ساعته به شرح این خطبه پرداخته‌اند که صوت این جلسات به راحتی در فضای مجازی نیز در دسترس است.

سید حبیب حسینی در کتاب «رسم بندگی» و در ۴۰۰ صفحه تلاش کرده زوایای مختلف و مصادیق بندگی را در شرح این خطبه به بیان آیت‌الله ناصری، با ارائه دسته‌بندی دقیق، تحقیق و بازنویسی کند.



عالم ربانی آیت‌الله  
محمدعلی ناصری

۱۳۳

### جلوه‌های قرآنی حضرت ولی عصر (عج) با «در امتداد نور»

محمود مطهری نیا که دانش‌آموخته دکترای تاریخ و تمدن اسلام و از پژوهشگران تخصصی حوزه مهدویت است، در کتاب «در امتداد نور» تلاش کرده سخنرانی‌های آیت‌الله ناصری درباره آیات تأویل شده به حضرت ولی عصر (عج) و آخرالزمان را گردآوری و تنظیم کند. در این کتاب ۲۳ آیه از آیات قرآن به همراه شرح و شأن نزول آن‌ها ذیل عناوینی که گویای مفهوم این آیات باشد، بیان و تنظیم شده است؛ همچنین در مطلع این کتاب زندگی‌نامه آیت‌الله ناصری به رشته تحریر درآمده است.

### درباره قطب عالم امکان در «سخن دوست»

کتاب «سخن دوست» را به حق می‌توان سخن دوستی عالم و عاشق معرفی کرد که عمرش را در عشق و دلدادگی به امامش سپری کرده است. این کتاب متن نگارش یافته و تحقیق شده برخی از سخنرانی آیت‌الله ناصری اصفهانی است که با موضوع مهدویت با عنوان «محو دلدار» در نشریه تربیتی اخلاقی خلق در شماره‌های متعدد منتشر شده است.



# یک خطبه عقد

پدر داماد: گفتند آقا مریض است؛ اما با این حال بالاخره وقت دادند. معلوم بود کسالتی دارند، اما بحث خطبه عقد که به میان آمد، با خوش رویی ما را پذیرفتند. داماد و پدر و مادر. عروس و پدر و مادر.

داماد: یک کتاب خریده بودم و یک جعبه شیرینی. بعد از خطبه تقدیم آقا کردم. آقای ناصری گفتند: این‌ها را به من هدیه کردید و حالا مال من است دیگر آقا. پس اختیارش با من است. جعبه شیرینی را حالا من هدیه می‌کنم به شخص خودتان؛ اما کتاب را نمی‌شود رد کرد.

مادر داماد: خانم‌ها در یک اتاق دیگر بودند و من خیلی دوست داشتم پیش آیت‌الله ناصری باشم. بعد از خطبه نظری به داخل اتاق مردها انداختم. انگار آقا از دل من باخبر بود با دست اشاره کرد یعنی بفرمایید داخل. من هم از خدا خواسته سریع رفتم پیششان. پدر عروس: حالا که جعبه شیرینی را آقا داده بود به خودمان، من هم رفتم و آن را دادم به مسئولی که دم در نشسته بود. شیرینی را رد کرد و گفت مطلقاً به ما گفتند اینجا چیزی از کسی قبول نکنیم.

مادر عروس: نگران حال آقای ناصری بودم با خودم گفتم ای کاش بقیه را هم می‌دادند. اما عوضش آقا سنگ تمام گذاشتند فقط به خطبه اکتفا نکردند عروس و داماد را نصیحت کردند. تصورم این بود که با این حالشان خطبه‌ای می‌خوانند و می‌روند. حالا حسابی راضی شدم.

عروس: با نگاه به سوره نور بله می‌گوییم.



عالم ربانی آیت‌الله  
محمدعلی ناصری

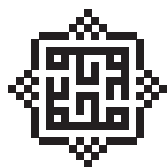
# مسیرهای متفاوت زیارت آیت الله

محمد حسین اعتزازیان

اکنون که پیکر آیت الله ناصری در گلستان شهدا آرام گرفته، می توان از اضلاع گوناگون این مکان مقدس به زیارت این عالم ربانی رفت. اگر از ضلع شرقی گلستان شهدا وارد شویم، پیش از هر چیز در کنار سالن اجتماعات گلستان شهدا، به مقبره شیخ مهدی مظاهری می رسیم؛ خطیب و روضه خوان برجسته اصفهان که از پیش از انقلاب پایه گذار جلسات عمومی دعا و مناجات در این شهر شد. شیخ مهدی مظاهری صرفاً یک خطیب و روضه خوان نبود و آیت الله ناصری هم به معنای مصطلح اساساً خطابت نمی کرد (گویا تا پیش از دهه هشتاد و پخش سخنرانی های مسجد کمرزین از تلویزیون، به این صفت شناخته نمی شد)؛ اما هر دو ویژگی مشترکی داشتند: تسلط به زبان مردم! ویژگی مهمی که لااقل در نسل های بعدی روحانیون به راحتی یافت نمی شود.

حرکت خود را از ضلع شرقی گلستان شهدا به سمت مزار آیت الله ناصری ادامه می دهیم. در سمت چپ و در مقابل مزار شیخ مهدی مظاهری، مزار دو عالم بزرگ قرار دارد که از قضا هر دو به دست جریان های انحرافی پیش و پس از انقلاب به شهادت رسیده اند؛ آیت الله شمس آبادی و آیت الله اشرفی اصفهانی؛ اولی نماینده برجسته آیت الله خویی در اصفهان و دومی نماینده امام خمینی (ره) در کرمانشاه. انبوه مشایعت کنندگان پیکر آیت الله ناصری را باید همچون انبوه عزاداران آیت الله شمس آبادی دانست، هر دو مراسم در زمان خود، موجب تحیر ناظران و نشانه ای بر هویت دینی مردم اصفهان شد.

آیت الله اشرفی اصفهانی نیز در سال های نخستین پیروزی انقلاب به شهادت رسید و تشییع ایشان هم در کرمانشاه و هم در اصفهان صورت گرفت و پس از شهادت، قطعه جامانده پیکر



عالم ربانی آیت الله  
محمد علی ناصری

ایشان در کرمانشاه به یادگار ماند. آیت‌الله اشرفی اصفهانی همچون استاد خویش آیت‌الله درچه‌ای، مجسمه تقوا و پرهیز و اسطوره ساده‌زیستی و قناعت بود؛ همه آنچه برای نفوذ کلام در میان مردم لازم است و در آیت‌الله ناصری نیز وجود داشت.

برای تشرف به مزار آیت‌الله ناصری می‌توان از ضلع غربی گلستان شهدا نیز وارد شد. در این مسیر باید پیش از همه مزار حاج آقا رحیم ارباب را زیارت کرد؛ عالم و عارف برجسته اصفهان که مزارش از دهه پنجاه مورد توجه همیشگی مردم اصفهان بوده است. حاج آقا رحیم در اواخر عمر، اعلم علمای زمان خود بود و به احتیاط و پرهیز، شهرت داشت. پدر آیت‌الله ناصری، از شاگردان خاص حاج آقا رحیم بود و می‌توان گفت مسیر زندگی آیت‌الله ناصری به واسطه توصیه حاج آقا رحیم ارباب به پدر ایشان مبنی بر تحصیل در نجف، دستخوش تغییر شد. حاج آقا رحیم علاوه بر اینکه مظهر تجدید عهد حوزه علمیه با فقا‌هت و حکمت مکتب اصفهان بود، اسوه‌ای بی‌بدیل در اخلاق به شمار می‌آید؛ به طوری که سلوک اخلاقی او همچنان مورد توجه مردم است.

نام آیت‌الله ناصری با محبت و توجه به امام عصر (عج) گره خورده است؛ پس تشرف به مزار آیت‌الله ناصری را بی‌گمان باید از ضلع شمالی گلستان شهدا نیز تجربه کرد؛ جایی که گنبد رفیع مرقد فقیه احمدآبادی، صاحب مکیال المکارم قد برافراشته و مشرف بر این سرزمین مقدس شده است. هم او که به فرمان امام زمان (عج) کتاب خود را تألیف کرد.

از مرقد صاحب مکیال که بیرون می‌آییم و به سمت مزار آیت‌الله ناصری رهسپار می‌شویم، باید سری هم به مزار حاج آقا سید رضا هرن‌دی، خطیب و عالم برجسته اصفهانی بزنیم که ماجرای تشرفش به ساحت امام زمان (عج) شهره خاص و عام است. اکنون از سه ضلع غربی، شرقی و شمالی گلستان شهدا به مزار آیت‌الله رسیده‌ایم.

چند سالی از آخرین سخنرانی عمومی آیت‌الله گذشته و پس از دوره‌ای تحمل بیماری، جان به قادر متعال تسلیم کرده؛ اما مزارش پس از گذشت چهل روز از فوت، همچنان مورد توجه اقشار گوناگون مردم است. این امر در اصفهان، نه از سر اتفاق بلکه حاصل مجموعه‌ای از صفات برجسته است که در وجود این عالم ربانی به صلح رسیده و او را در حافظه جمعی مردم این شهر ماندگار کرده است.



عالم ربانی آیت‌الله  
محمدعلی ناصری

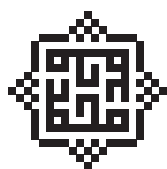
# کنکاشی در چرایی جذابیت عمومی یک استاد اخلاق

دکتر احمد مهرشاد

بنیان شخصیتی آیت الله ناصری را باید در کلید واژه «اخلاق» ببینیم. آنچه در ایشان بارزتر و متجلی تر است، نسبت کامل میان «علم» و «عمل» است. آنچه مردم در شخصیت آیت الله ناصری به صورت مشهود می دیدند، آن بود که عملشان همان است که در بیان توصیه های ایشان می شنوند.

به عنوان شاهد شما همیشه جنسی از تواضع را در منابر ایشان می بینید که بسیار ویژه و خاص بود و شاید با تصور بسیاری از مردم از روحانیت متفاوت بود؛ به عنوان مثال کاربرد تعابیری مانند «ناصری بده» از این دست بود. مخصوصاً آنکه این کلمات با حالتی از باور برای عموم بیان می شد. یا حالت استغفار و توبه در بیانشان داشتند و انگار خود خطاکار بودند؛ این ها همه کاملاً با آن توصیه های اخلاقی هم خوانی دارد. این تناسب عمل در روزگار امروز بسیار مهم است و مردم در ایشان سلوکی را می دیدند که در منبر هم چیزی غیر از آن نمی شنیدند.

نکته بسیار شاخص دیگر که در میان مردم و به خصوص کسانی که با آیت الله بیشتر در ارتباط هستند بود، این بود که ایشان عالمی بودند که با عالم ماورا در ارتباط بودند. در همین جاست که در میان آشنایان ایشان بحث امکان ارتباط با عوالم دیگر، مکاشفه، ارتباط با اجنه، برطرف کردن طلسم ها و امثال این ها مطرح می شود. این مباحث قصه هایی خلق می کند که این قصه ها حتی در زمان حیات ایشان هم وجود داشت و به سرعت نشر می شد. پیش بینی می شود در زمان بعد از حیات ایشان هم این گونه نقل ها بیشتر گفته و شنیده شود. ارتباط با عالم غیب و امر ماورا که از جمله توانایی های این عالم بزرگوار بود، از جمله مباحث بسیار مهمی است که جایگاه این عالم ربانی را در میان اجتماع



پرو رونق‌تر نیز می‌کرد؛ برای مثال شاهد بودیم که شخصی گم‌شده‌ای داشت یا مشکل لاینحلی برایش پیش آمده بود، خاضعانه نزد ایشان می‌رفت و انتظار داشت که با نظر ایشان این مشکل حل شود. پس اگر بخواهیم علت محبوبیت اجتماعی مرحوم آیت‌الله ناصری را بررسی کنیم، باید در درجه اول اشاره‌ای به جایگاه و عظمت اخلاقی شخصیت ایشان داشته باشیم.

امروز در جامعه ما اخلاق، بال‌بازتری نسبت به فقه و حکمت دارد و با بروز خصایل اخلاقی است که مردم با گرایش‌های مختلف بیشتر می‌توانند با آن ارتباط بگیرند. در اینجا باید از واژه «لطافت» استفاده کنیم.

آیت‌الله ناصری فقیه بودند؛ اما فقه به تنهایی با نگاه چارچوبی و ساختارمند، نمی‌تواند چنین چتر وسیعی را پوشش دهد. فلسفه نیز چارچوب‌های مشخصی دارد و بیشتر به نخبگان اشاره دارد؛ اما اخلاق امروزه حالات گسترده‌تری از انسان را پوشش می‌دهد.

بعد از اشاره به اخلاق که ستون این شخصیت را تشکیل می‌داد، باید به ارتباط با عوالم معنوی و ماوراء طبیعت هم به عنوان برجستگی‌های شخصیتی آن مرحوم در میان مردم اشاره کنیم و البته نوع نگاه خاص و برجسته ایشان به امام زمان (عج) نیز به عنوان یک نقطه قوت مهم و تمایز لحاظ کنیم.

تأکید بر وجود حضرت صاحب‌الزمان (عج) در گفتارها به صورت مکرر، نام آیت‌الله ناصری را پیش می‌برد. دقت داشته باشید که امام زمان (عج) در بیان ایشان امامی انسی بود و ایشان به صورت تشکیلاتی، کلاسیک و آموزشی بر روی مبحث مهدویت صحبت نمی‌کردند؛ اگر هم می‌کردند مخاطب عموم از آن بی‌اطلاع بودند؛ اما با همین یابن الحسن یابن الحسن گفتن‌ها و بدون داشتن دستگاه و نهاد خاصی توانستند حرکت مؤثر و مشهودی را در جامعه پدید آورند.

در نهایت نیز باید به نقش ادبیات رجا و امیدوارکننده و پرمحبت در کلام ایشان اشاره کنیم. به نظر می‌رسد در سال‌های گذشته جامعه ایرانی با این نوع ادبیات ارتباط بهتری گرفته تا ادبیاتی که بر مبنای توبیخ و ترس از آخرت و خوف از اعمال باشد. کلام پرعاطفه و چهره‌بالبخند آیت‌الله ناصری در سخنرانی و استقبال گسترده همین تصویر از تلویزیون، نشان‌دهنده اقبال عمومی به بیانی از دین است که بر جاذبه و جمال تأکید دارد.



عالم ربانی آیت‌الله  
محمدعلی ناصری

# سرمایه نمادین یک شهر



اندوخته‌های ارزشمند یک اجتماع را می‌توان حول پنج سرمایه نام برد: [هادی سینایی](#)

سرمایه اقتصادی، سرمایه اجتماعی، سرمایه انسانی، سرمایه فرهنگی و سیاسی.

در دهه ۹۰ میلادی جامعه‌شناسان به مفهوم تازه‌ای از سرمایه دست پیدا کردند و آن را «سرمایه

نمادین» نامیدند؛ سرمایه نمادین نقطه اوج هر پنج سرمایه دیگر است. به عبارت دیگر، زمانی

که هریک از سرمایه‌های اقتصادی، اجتماعی، انسانی، فرهنگی و سیاسی یک جامعه، به

بالاترین نقطه شهرت برسد، به یک سرمایه نمادین تبدیل می‌شود. سرمایه نمادین را اولین بار «بوردیو» در نظریه کنش مطرح کرد و ناظر به این است که هر سرمایه دیگری زمانی به جایی می‌رسد که در مواجهه با آن جامعه احساس افتخار و اعتبار و تعلق خاطر کند و آن تبدیل به سرمایه نمادین می‌شود. سرمایه نمادین می‌تواند حلقه‌های اتصال جامعه به یکدیگر باشد و در واقع نقش ستون و لنگری اجتماعی را ایفا کند که عناصر اجتماعی و اعضای جامعه حول آن مجتمع می‌شوند و در رابطه با آن با هم همکاری، مشارکت و کنشگری و تحول‌آفرینی می‌کنند. به‌طور مثال حمام یک سرمایه اقتصادی است؛ اما زمانی که بشود حمام فین کاشان، یک سرمایه نمادین می‌شود؛ یا اگر یک شخصیت سیاسی بشود گاندی، امیرکبیر و... تبدیل به یک سرمایه نمادین شده است.

### آیت خدا ناصری به مثابه سرمایه نمادین

از این منظر آیت‌الله ناصری می‌تواند از مصادیق ملموس تبدیل سرمایه فرهنگی به سرمایه نمادین در جامعه و زمانه ما باشد.

او ویژگی‌ها، توانمندی‌ها و جایگاه ویژه و حتی منحصربه‌فردی دارد که در تلازم و هم‌نشینی با تأثیرات اجتماعی و فرهنگی در چشم و دل اکثریت جامعه ایرانی به خوبی خانه کرده است. اصفهان به جد و از صمیم دل سوگوار آیت‌الله ناصری شد. این نوع حضور مردمی و استقبال شگرف و گسترده عام و خاص از طرف هنرمندان، ادیبان، روشنفکران، دانشگاهیان تا علما، روحانیان، سیاستمداران، کنشگران اجتماعی و سیاسی، بازاریان و عموم مردم خود یک موضوع مهم و قابل مطالعه است.

او این اقبال را داشت که علاوه بر دوران حیات، در روز مرگ و وداع، مورد توجه اهالی سیاست، فرهنگ و همه شهروندان قرار گیرد.

هنگامی که تأثر از فقدان فردی در سطحی چشمگیر به نگارش متون مختلف منتهی می‌شود یعنی فرد مدنظر دارای تأثیرات عمیق اجتماعی و فرهنگی بوده است.



عالم ربانی آیت‌الله  
محمدعلی ناصری



مزیت مهم سرمایه‌های نمادین، این است که در شرایط بی‌ثباتی و بحران و تنش و نگرانی، ناامیدی و ملال به کمک جامعه می‌آیند و شرایط را کنترل و مردم را آرام و امیدوار می‌کنند.

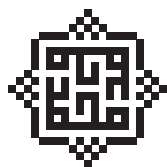
### سرمایه‌های نمادین امیدآفرین هستند

در واقع سرمایه‌های نمادین امید می‌آفرینند و انسجام ایجاد می‌کنند؛ آن‌ها الگو می‌شوند و الگو تولید می‌کنند؛ آن‌ها در بی‌ثباتی عامل اتحاد، ثبات و هم‌بستگی می‌شوند و برای تحول خواهی و تغییر پیش‌قدم می‌شوند. بی‌شک سخنرانان خوب بسیار زیادند؛ اما کسانی که صحبت‌هایشان در یک موقعیت خاص مانند سوگواری التیام‌بخش و درس‌آموز باشد، اندک‌اند و این سرمایه‌های نمادین هستند که می‌توانند تنها با صحبت‌کردن و استفاده صحیح از واژه‌ها باعث تغییرات پایدار و دائمی در شرایط حال افراد و جامعه شوند.

آیت خدا ناصری به واقع برای استانی به پهناوری اصفهان یک سرمایه نمادین بود. طیف‌های مختلف سیاسی در پای صندلی قدیمی‌اش می‌نشستند و تلمذ می‌کردند. مردم کوچه و بازار برای عاقبت‌به‌خیری از او طلب دعای خیر می‌کردند و البته او با بیان خالصانه و خاشعانه حاصل همه این سرمایه نمادین را به پای خدا می‌نوشت و همین موضوع او را هر روز در چشم مردم بزرگ و بزرگ‌تر کرد. ناصر ما از جنس سرمایه‌های نمادین است. خلیقات و منش آیت‌الله فقید مولد است. نه تنها ایستادگی، فروتنی و مردم‌داری را در جامعه بازتولید می‌کند و در روح آدم‌ها می‌دمد، بلکه مردم یک شهر را به یکدیگر پیوند می‌دهد. همه مردم به این رویکرد افتخار می‌کنند که امام جماعت آن‌ها در اوج قدرت اجتماعی و فرهنگی، مردم‌دار است و قدرت را برای مردم می‌خواهد و براساس الگوی امیرالمؤمنین (ع) قدرت برای او عطسه بزی بیش نیست. علی‌رغم آنکه می‌تواند از قبل قدرت ثروت ببندد، اما نمی‌خواهد و به این بازی تن نمی‌دهد.

### قدرت، ابزار خدمت

این افتخار، یک سرمایه بزرگ است که به بچه‌های مسجد کمرزین و اصفهان هویت اخلاقی می‌دهد و آن‌ها را از لغزش‌های بزرگ باز می‌دارد. امروز به شدت نیازمند سرمایه نمادین مانند



ناصری هستیم؛ مانند او قدرت را ابزار خدمت بدانیم و دین و مردم را با هیچ چیز داد و ستد نکنیم؛ پس باید این سرمایه نمادین را که از میان ما رفت، به فراموشی نسپاریم. این نمادها اعم از دینی یا سرزمینی، سرمایه‌های بدون جانشین هستند که نه تنها ارزشمند هستند، بلکه مولدند. مثل طلا نیستند که در طول زمان تنها ارزش آن‌ها بالا می‌رود؛ بلکه بهتر از طلا هستند؛ مثل زمین حاصلخیزی که می‌توان هر سال در آن گندم کاشت. بی‌تردید ژرفایی اندیشه، جامع‌نگری و خضوع کم‌نظیر، مکارم اخلاقی، صلابت و اتقان رفتاری آن عالم ربانی، اسوه سالکان علم و عمل و زمینه‌ساز بستر رشد و اعتلای فرهنگ اسلامی و ایرانی است.

### انتقال یک میراث گران بها به نسل‌های آینده

شوربختانه کنش‌های سیاسی سلبی و ایجابی جامعه ما نتایج خواسته و ناخواسته فراوانی داشته و از جمله منجر به ایجاد جریان‌اتی رقیب و موازی شده است. خصلت بارز این عالم ربانی او را از ورود به تعارضات جناحی مصون نگه داشت؛ همین امر باعث شد در روز وداع با او طیفی را در پشت تابوتش مشاهده کنیم که رنگین‌کمانی از کنش‌های متفاوت فرهنگی و اجتماعی بودند.

سبک زندگی این عالم ربانی به‌گونه‌ای بود که بسیار با مردم مأنوس بود و تا قبل از دوران اخیر که دچار کسالت شده بود و به مراقبت‌های ویژه نیاز داشت، در بسیاری از اوقات، خود به‌صورت مستقیم پاسخ‌گوی مراجعات بود و افراد انواع و اقسام مراجعات را به ایشان داشتند و درخواستشان نیز اجابت می‌شد؛ به همین دلیل، به‌شدت مورد محبت مردم بود.

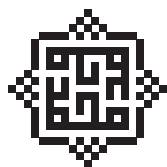
افرادی که محضر آن مرحوم را درک کرده‌اند، می‌دانند که فضای جلسات در حضور آیت‌الله ناصری، گرم و صمیمانه بود و معمولاً با موعظه، یاد امام زمان (عج) و سفارش‌های اخلاقی همراه می‌شد. در عین حال، فضایی دوست‌داشتنی بر جلسه حاکم بود و افراد حاضر مایل به ادامه آن بودند.



عالم ربانی آیت‌الله  
محمدعلی ناصری

مرحوم آیت‌الله ناصری به یک جریان فکری و معنوی تعلق داشت؛ یعنی مکتب تربیتی و اخلاقی بزرگان نجف که رشته آن به مرحوم آیت‌الله قاضی و اساتید این بزرگوار تا مرحوم آخوند ملاحسین قلی همدانی منتهی می‌شود. ایشان در واقع، از بازماندگان این مکتب اخلاقی و تربیتی بود و آنچه از این عالم ربانی در قالب سخنرانی و اثر مکتوب باقی مانده است، می‌تواند برای همه فرهیختگان و علاقه‌مندان، سرمشق و رهنمود باشد تا این مسیر را ادامه دهند.

بنابراین رسالت تک‌تک احاد یک ملت و شهروندان یک جامعه است؛ به ویژه کسانی که امکانات و مسئولیتی در این حوزه در اختیار دارند و علاقه‌مند به پویایی و توسعه‌یافتگی جامعه خود هستند، که با تمام امکانات و به هر شیوه‌ای که برایشان مقدور است، در پاسداشت این سرمایه‌ها و انتقال مناسب این میراث گران‌بها به نسل‌های بعدی از هیچ کوششی دریغ نکنند.



# مردم در طواف حرم الله

سید مهدی عبودتیان

امروز (یکشنبه) تشییع پیکر آیت الله ناصری بود. با خودم می‌گویم، چگونه یک فرد اسوه اخلاق و عرفان در یک شهر و چه بسا در میان شیعیان می‌شود و او را معلم اخلاق می‌دانند و بانی تزکیه بین مسلمانان. در این میان خبری هم رسید که حزب الله لبنان و سید حسن نصرالله نیز رحلت این عالم جلیل‌القدر را به فرزند ایشان تسلیت گفته‌اند.

شاید معلم اخلاق باید تقریرات و نوشته‌های زیادی داشته باشد. سخنرانی‌های گیرا و سخنانی که مردم بتوانند آن‌ها را آویزه گوششان کنند. احتمالاً چهل حدیث یا شرحی بر برخی از روایات اخلاقی و عملی و...؛ ولی خوب هر چه فکر می‌کنم جز تک‌جملاتی از ایشان به یادم نمی‌آید. «آقا جان معصیت خدا را نکنید» یا «توسلاتان را به امام زمان بیشتر کنید» و سخنی که به طلبه‌ای گفته بودند وقتی آن طلبه به ایشان می‌گوید می‌خواهم امام زمان (عج) را ببینم. ایشان گفته بودند: «برو درست را بخوان. امام زمان دیدن کار من پیرمرد است». احتمالاً بیش از اینها چیزی از ایشان نشنیده‌ایم. ولی چه می‌شود که ایشان می‌شوند اساس اخلاق و سلوک الی الله و معیار تزکیه و سلوک... نام امام زمان (عج) که می‌آید و ارتباط با ایشان، نام آیت الله بر زبان‌ها جاری می‌شود. در نگاه رایج ما سیر و سلوک راهی است که انسان می‌خواهد به خدا برسد و باید اعمال و ریاضت‌ها و مراقبه‌هایی را انجام دهد تا سلوک پیدا کند و اصطلاحاً چیزی گیرش بیاید. مثل همین چله‌نشینی‌های مرسوم که حاجتی در کار است و ضرورتی که به انسان عزم می‌دهد تا به خود سختی‌هایی تحمیل کند و به مقصدی برسد.

چیزی وجود دارد و باعث می‌شود مسیر سلوک دینی و اخلاقی منحرف نشود. یعنی معیار و میزان سلوک الی الله و ارتباط با بقیه الله، عالمی است که نه هیاهویی دارد و نه دستگاه و تشکیلات آن چنانی دارد و نه آثار علمی و نه مدلی منحصر به فرد برای تربیت شاگرد و مرید. بلکه با فاصله‌ای در مسیر ایستاده و



عالم ربانی آیت الله  
محمد علی ناصری

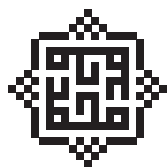
مشعل برافروخته و راه را روشن می‌کند و نسخه بدل هم ندارد. اصلاً مسئله‌ای که منجر به آن می‌شود که کسی نگهبان و راهبر مسیری باشد، همین وجود است. همین ارتباطی است که قلب‌ها را به هم پیوند می‌دهد. در تشییع جنازه‌شان هزاران هزار قلب و دل انسان بود که با هر حال و توانی برای ایشان آمده بودند و نه برای آیت‌الله که برای خودشان گام برمی‌داشتند. این اثر وجودی و بی‌رنگ است که اعتبارش را از خودش می‌گیرد. آیت‌الله اعتبارشان به کتابخانه و سخنرانی و پامنبری و شاگرد و درس و مدرسه‌شان نیست. اعتبارشان به وجود الهی خودشان است که با وسعتی که دارند، دل‌های همه مردمان را در خود جای داده‌اند. از همین روزست که سلوکشان نسخه بدلی ندارد؛ چون ایشان در قلب همه مؤمنان حاضر هستند... و این ورای از مسائلی است که برخی مطرح می‌کنند که سلوک عرفانی فلان عارف و استاد اخلاق با دیگری متفاوت است. قلب، قلب است و اگر حرم‌الله باشد، مردم به طواف آن می‌آیند و راه می‌جویند.

رفیق اهل کاشانم می‌گفت که در اوایل دوران دانشجویی یک بار به مسجد ایشان رفته بودم. بعد از نماز رفتیم و کنارشان نشستیم. سرشان پایین بود. از ایشان پرسیدم: «خدا کیست؟» با همین صراحت. سرشان را لحظه‌ای پایین آوردند و دوباره رو به من کردند و گفتند: «همان که به شما دست و پا داده». به همین سادگی. حال ما اگر جای ایشان بودیم به یک دانشجوی جوان چه جوابی می‌دادیم؟! یکی دیگر از رفقا شب آمده بود پاتوق. درباره ایشان گفت‌وگو کردیم. می‌گفت: من تا به حال از نزدیک با ایشان برخورد نداشتم و حتی یک بار بیشتر به نمازشان نرفتم و هیچ کلامی هم از ایشان به یاد ندارم ولی امشب اولین باری بود که برای کسی نماز لیل‌الدفن خواندم.

امروز ما، کسانی که سر و کاری با دین و انقلاب داریم، وقتی با کسی روبه‌رو می‌شویم که عیبی در ظاهر دارد یا خطایی انجام داده، دیگر تحمل معاشرت که هیچ حتی نمی‌خواهیم کنار او باشیم؛ چه برسد به آنکه دردی از او دوا کنیم یا گره‌ای از کارش بگشاییم و اصلاً مگر ما گره‌گشاییم و درمان درد؟!

ولی یاد ندارم که ایشان خرده‌ای به مردم گرفته باشند و سال‌های سال در خانه‌شان به روی عموم مردم با هر ظاهر و عقیده‌ای باز بود و مراجعات زیادی داشتند؛ بدون آداب و ترتیب و دفتردار و تشکیلات... .

در روایات این وسعت و مقام را «صبر عن الله» می‌گویند. حضرت امام در کتاب جنود عقل و جهل



می‌فرمایند: «پس آن صبر مشتاقین و محبوبین جمال است که پس از ارجاع آن‌ها به مملکت خود، ناچار باید صبر کنند و از جمال جمیل برای اطاعتِ خود او محبوب باشند و این اشقی مراتب صبر است». گویی خود حضرت روح‌الله در بام این مقام ایستاده و انقلابی به پا کرده که همه ملت خویش را به لقای حق برد. آیت‌الله نیز پیرو همین مکتب است. عرفانی که در انقلاب ظهور می‌کند و نگهبان اسلام و انقلاب است و واسطه‌ای است میان مردم با ولی خود؛ آنجایی که به طلاب سفارش می‌کند: «همان‌گونه که تبلیغ اسلام و قرآن و امام زمان (عج) را می‌کنید، تبلیغ مقام رهبری را هم بکنید. همه این مشکلاتی که هست بر قلب ایشان وارد است و امام زمان (عج) از قلب ایشان مراقبت می‌کند. بنده معتقدم ایشان الان تنهاست». و خوب... کو آن عالمی که زمان علی (علیه السلام) از تنهایی علی برای مردم بگویند و علی (ع) که فرمان جهاد می‌دهد، در صف اول باشد و مردم را دعوت به جهاد کند.

در جایی امیرالمؤمنین خطاب به مردم می‌گوید: «ای مردم سرآغاز پراکندگی شما و شروع نقص شما از زمانی بود که خردمندان و صاحب‌نظران از بین شما رفتند؛ آن‌ها که اگر سخن می‌گفتند، در گفتار خود صادق بودند و سخن‌گفتنشان عادلانه بود و وقتی به یاری خوانده می‌شدند، اجابت می‌کردند.»

رحمت خدا بر روح بلند این بزرگ مرد اسلام.



عالم ربانی آیت‌الله  
محمدعلی ناصری

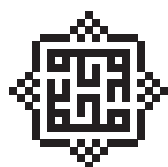


# در پناه پیر شهر

وگر کمین بگشاید غمی ز گوشه دل

حریم درگه پیر مُغان پناهت بس

(حافظ)



عالم ربانی آیت الله  
محمد علی ناصری

۱۴۷

دکتر علی جلالی

اصفهان‌های قدیم به پیر و مرشدی که حُکم پدری و ارشاد بر مردم شهر داشته است «بابا» می‌گفتند. شاید این حدیث پیش چشمشان بوده که نبی فرمود: «اَنَا وَ عَلِیُّ ابَوا هَذِهِ الْأَمَةِ». بیش از پنجاه بابای شناخته‌شده در جای جای این خطه مدفون‌اند که بابارکن‌الدین، باباقاسم و بابامحمود از جمله نامدارترین آنان هستند. این پیران صاحب‌نفس در ایام حیاتشان همچون پدری، پناه مردم شهر بودند و گر از کارشان می‌گشودند و به تعلیم و تزکیه آنان مشغول بودند و چون به ندای ارجعی حق لبیک می‌گفتند و ترک مریدان و فرزندان می‌کردند، باز مزارشان پناه مردمان رنج‌دیده بود و حریم امن، تا از غم و آفات دهر در زیر سایه‌شان دمی بیاسایند و حاجت‌روا گردند.

قوام معنوی بسیاری از شهرهای کهن ایران به همین پیران و باباها بوده است. از بابا فضل کاشانی گرفته تا باباطاهر همدانی و پیر هرات خواجه عبدالله انصاری. پیرانی که مردم به آنان احساس تعلق قلبی دارند و با هیچ تمهید سیاسی نمی‌توان آنان را از خَلق دور ساخت و خَلق را از آنان. جایشان همواره در حیات و ممات در قلوب مردمان دلبسته آنان است. پیرانی که به گواه تاریخ و تذکرها سخنان سوز و طنینی دارد و زهدفروشی نمی‌کنند که نیک می‌دانند «که بوی خیر ز زهدِ ریا نمی‌آید».



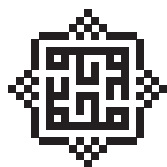
این سوز سخنی که مدام درباره پیرانِ طریقت می‌گویند، برای کسی که می‌خواهد سخنان و کتاب‌های آنان را از پس اعصار و قرون بخواند، بسیار مهم است؛ چه بسا اگر نتواند به آن حس و حالی که صاحب سخن در هنگام بیان آن کلمات داشته نزدیک شود، سروکارش با حروف بی‌جانی می‌افتد که صرفاً از آن‌ها تمنای معنا و مضمون دارد؛ یعنی آن کلام منسجم، بخش مهم و تأثیرگذاری از قُرم و صورت خود را از دست می‌دهد. این تمنا وقتی برای من موضوعیت پیدا کرد که مناجات‌های خواجه عبدالله انصاری را می‌خواندم و دریایی از معانی پیش چشمم بود، بی‌آنکه هیچ حس و حال مناجاتی در من باشد و قدمی در این دریای مواج تر کنم. روزها می‌خواندم و به صیدِ معانی دل خوش و دل مشغول بودم تا اینکه پس از مدتی روزی به اصرار دوستی برای نخستین بار به مسجد کمرزین رفتم و پای صحبت‌های آیت‌الله ناصری نشستم. در آخر مجلس لحن کلام ایشان مناجات‌گونه شد و با سوز خاصی خدا را خطاب کردند و با بغضی در گلو از گنه‌کاری و روسیاهی خود گفتند و حالت صدایشان به گریستن نزدیک شد. لحنشان حاضران را منقلب کرد و من بی‌خبر از عوالم معنوی حضار، به ناگاه لحن مناجات‌نامه خواجه عبدالله انصاری را در لحن ایشان یافتم! و بعدها هر بار مناجات‌نامه پیر هرات را می‌خواندم، صدا و لحن پیر شهرمان در گوشم می‌پیچید و تازه می‌توانستم مناجات‌نامه را بخوانم و به نحو اصیل، وارد فضای مناجات شوم؛ گویی آن کلمات را از دهان پیر هرات می‌شنیدم.

در مناجات‌های پیر هرات روی سخن با خداست! گرچه ظاهر کلام این است که از خدا با خلق سخن می‌گوید؛ اما حقیقت آن است که ما در میان مکالمه او و خدا سر رسیده‌ایم و فقط شنونده آن نجوا و مناجات و سوز و نیازیم. تکه‌هایی از منبرهای این پیر اصفهان که مخاطب‌هایش با خدا و امام زمان (عج) بود، چنین حالی داشت. گویی مخاطبی پای منبر ننشسته بود و به وعظی گوش نمی‌سپرد؛ بلکه ما وارد خلوت عاشقانه عبدی با معبودش می‌شدیم. پیری با شکستگی و سرافکندگی خود را عبد گنه‌کار و روسیاه می‌خواند و ضجه از صدایش می‌بارید و با خوف تمام با خدایش سخن می‌گفت؛ خدایی که انتظار بخشش از او داشت و با صاحب الزمانی نَرَد عشق می‌باخت که در انتظار وصالش می‌سوخت! این حال و هوا مردم را در حال بی‌واسطه مناجات قرار می‌داد؛ بی‌آنکه کسی بخواهد از فواید و آداب مناجات برایشان منبری برود!



عالم ربانی آیت‌الله  
محمدعلی ناصری

تاریخ نوشته است که پیر هرات در کهن سالی و با محنت بیماری همچنان مجلس پرشور وعظ داشت و سخنش آتش در سوختگان می زد و گاه مرگ، انبوهی از مریدان تا منزل آخر همراهی اش کردند و تا امروز ارادتمندانش بر تربتش همت و حاجت می طلبند. وضع پیر اصفهان نیز در حیات و مماتش همچنین بود و تاریخ بدان گواهی خواهد داد؛ به خصوص تشییع پیکرش در روزگاری که همه بیم دین گریزی مردم و الحاد خلق دارند! آری این چنین می توان پناه و پناهگاه مردم یک شهر بود!



عالم ربانی آیت الله  
محمد علی ناصری

۱۴۹

# بعد از او برای این شهر نگرانم

سید احسان خادمی

آیت الله را از دوشنبه های کمرزین دوست داشتم  
آن روزی که یاد گرفتم حرف خوب را خوب محافظت کنم!  
و حرف حساب را خوب بشنوم!  
و بفهمم سخنی که از دل برآید، حتماً دلنشین هم هست!

ارتحال این استاد اخلاق هزار غصه دارد و یک نگرانی!  
غصه اش بماند ولی نگرانی اش نه!

نگرانی برای اخلاق این شهر

برای عرفانش

برای معرفت و حکمتش



عالم ربانی آیت الله  
محمد علی ناصری

۱۵۰

بی تردید روش و منش آیت الله ناصری به عنوان یک روحانی مردمی باید الگو باشد.

سیره ای که با سیاست های خطی و گروهی و جناحی آلوده نشد!

منشی که از بالا به پایین مردم را خطاب نکرد!

روشی که جذب کرد آن چنان که در تشییع جنازه، همه مردم را دنبال خود کشاند!

سیره ای که دست می گرفت و بالا می برد، اما مچ هرگز!

منشی که دشمن خرافه و دکان های عرفانی بود؛ همان هایی که فقط ویتترین زیبا دارند و

جنسشان بُنجل است!

روشی که همه را در نگاهش امت واحدہ اسلام می دانست؛ نہ مریدی نہ مرادی نہ

دستہ‌ای نہ گروہی و در خانہ‌ای کہ سادہ بود و ہمیشہ برای مشتاقان باز!

بدون ہم‌آہنگی بدون نوبت بدون محافظ بدون تشریفات!

و سیاستی کہ جناح نداشت، دستہ و گروہ و حزب و... ہم

با ج نداد!

با عیال خدا مہربان بود!

اظہار نظرہای سخیف و بی مبنا ہم نداشت!

اعتبار و مقبولیتش را از حضرت ولیعصر (عج) می گرفت و نہ از غیر آن!

وام دار ہیچ نہاد و شخصی ہی نہ شد!

سخنش نور بود، رفتار و اخلاقش نیز!

خدا ایشان را رحمت کند و بہ شہر ما رحم!

نگرانم از اخلاقی کہ پرچم دارانش اہل سیاست شوند!

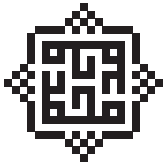
نگرانم از عرفانی کہ با خرافہ قاطی شود و با ادعاہای واہی بہ دکانی تبدیل!

نگرانم از حکمت و معرفتی کہ پشت گمراہی‌ها و کج فہمی‌ها و زمان نشناسی‌ها محبوس

شود!

خدا رحیم است!

فتأمل..



# یک رکعت روایت از نمازی به جماعت

یک دهان خواهیم به پهنای فلک

تا بگویم وصف آن رشک ملک



عالم ربانی آیت الله  
محمد علی ناصری

۱۵۲



امیرحسین شاهزیدی | ماه مبارک رمضان حوالی اذان ظهر هر کجا که بودی، اما دلت جایی در

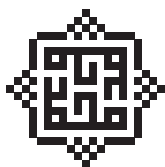
میان کوچه‌های سبزه میدان قدیم اصفهان و در راه مسجد با صفای کمرزین بود. از در مسجد که وارد می‌شدی همه مهبای نماز می‌شدند و بانگ تکبیره الاحرام مؤذن، تو را به تقلا می‌انداخت که خودت را در میان صفوف نمازگزاران جای دهی و به دریای وصل الهی برسانی.

آن لحن آهنگین سوره حمد و آن دعای فرج قنوت‌های نیاز به درگاه بی‌نیاز و بغض‌هایی که گاهی میانه آن می‌شکست و اشک جاری می‌شد، همه و همه از اخلاص مردی بود که درحقیقت ناصر دین بود. نماز که پایان می‌یافت، در کنار محراب، صفی تشکیل می‌شد. هر کس آماده می‌شد که خودش را به ایشان برساند. یکی برای استخاره یا بیان مشکلات و یکی نوزاد به آغوش برای اذان گفتن در گوش

طفل و یکی هم مثل من، غرق در تماشا و مبهوت از این همه صفا و یکرنگی.

حال وقت شنیدن سخنان این پیر مراد بود. این دانشگاه، دانشجوی خودش را می طلبید. اینجا دانشجو به دنبال حقیقت بود، حقیقت خود و شناخت لذت درک معبود. همه با اشتیاق و میل خودشان آمده بودند. صف نماز به سرعت به صف مستمعین مبدل می شد و جوان ها اغلب سعی می کردند خودشان را در صفوف جلوتر جای دهند. سکوت حکم فرمای فضا جز به طنین درود بر محمد و آل محمد (ص) شکسته نمی شد. در این سلوک معنوی که شما صدای یک ولی مخلص خدا را می شنوی، ابداً گذر زمان یا خستگی را احساس نمی کنی. ناگهان به خود می آیی و می بینی این لذت معنوی تمام شد. صدای صلوات تو را به خود می آورد و جماعت همه ایستاده اند که مردی قدخمیده و نورانی از لابه لای جمعیت به سوی در مسجد می رود و تو خودت را دلداری می دهی که خدا را شکر فردا هم می توانی اینجا باشی و باز هم خدا را شکر که تا پایان ماه رمضان زمان زیادی مانده است. به حسب ظاهر مراسم تمام شده، ولی ذهن تو هنوز آرام نگرفته. مثل دانش آموزی که اضطراب دارد آموزه های امروز کلاس را سریع تمرین و مرور کند تا فراموش نکند. به کنج گوشه ای از مسجد می روی و در خلوت ملکوتی و باصفای حیاط یا شبستان دوباره نکته های امروز را مرور می کنی و مدام به خودت نهیب می زنی که تو کجا و امثال این مرد کجا.

یک فراز از سخنرانی های ایشان هنوز بعد از گذشت سال ها، به خوبی یادم مانده است. در یکی از همین جلسات اخلاقی پرشور ماه مبارک، ایشان جهت بیان دین داری و تقوای گذشتگان و لزوم حفظ تدین و تقوا برای جوان ها، خاطره ای از دوران کودکی خود را این گونه بیان کردند: «من در سن نوجوانی بودم و گاهی برای ادای فریضه نماز به همراه پدرم به مسجد می رفتم. یادم هست در یکی از زمستان های سرد آن سال ها ساعتی قبل از اذان صبح به مسجد رفتیم. در شبستان یک پتویی آویزان بود که سرما وارد نشود. من همان طور که با خود فکر می کردم حالا کو تا مردم برای نماز به مسجد برسند و ما احتمالاً اولین نفر هستیم که آمده ایم، پتو را کنار زدم. با اینکه مسجد وسیله گرمایش نداشت، ناگهان هُرم گرمی به صورتم خورد. چشمم را که باز کردم، دیدم مثل صف نماز جماعت همان طور درهم تنیده، مردم در حال عبادت و ادای نافله شب هستند. این در حالی بود که هنوز زمان زیادی تا اذان صبح مانده بود. خدا همه گذشتگان را قرین رحمت گرداند.»



# پناهی برای مردم اصفهان



عالم ربانی آیت الله  
محمد علی ناصری

۱۵۴

حجت الاسلام ایمان محمدی

در حالی بیش از یک ماه از فقدان بزرگمرد اخلاق اصفهان می‌گذرد که بسیاری از مردم این استان، فارغ از دیدگاه‌ها و نظرات متفاوت، آیت الله ناصری را به مثابه پدر معنوی و اخلاقی خود می‌دانستند و ازدست دادن این عالم وارسته را همانند ازدست رفتن تنها تکیه‌گاه خود می‌پندارند.

آیت الله محمد علی ناصری در طول زندگی خود با در نظر گرفتن رضایت الهی سعی داشتند در میان مردم و برای آن‌ها زندگی کنند. مردم اصفهان برای دیدار با ایشان و مشورت در امور دینی و دنیوی خویش پس از نمازهای ظهر و عصر و مغرب و عشا به محضر این بزرگوار می‌آمدند و سؤالات خود را به صورت حضوری یا مکتوب خدمت ایشان عرضه می‌داشتند و آیت الله ناصری نیز هر چند که هولت سن



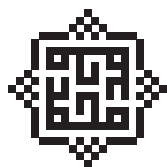
باعث سختی‌شان می‌شد، با صبر و متانت جواب مردم را می‌دادند.

این استاد اخلاق پس از پاسخ‌گویی به مردم از محراب نماز بلند می‌شدند و در میان اجتماع مردمی که مشتاقانه به دور او حلقه زده بودند، به سوی پیکان سفید رنگ خود می‌رفتند. ایشان که تا قبل از سوارشدن به ماشین با مردم به نیکی برخورد داشتند، پس از سوارشدن نیز شیشه ماشین را پایین داده و با اجتماعی که با شوق او را نظاره می‌کردند، خداحافظی می‌کردند.

حضرت آیت‌الله ناصری سال‌ها قبل، سنت پاسخ به نیازهای مردم را در منزل خودشان پایه‌گذاری کردند و حدود دو ساعت قبل از نمازهای ظهر و مغرب، در خانه‌شان برای پاسخ‌گویی به مراجعات مردمی باز می‌شد. ایشان قبل از شدت‌گرفتن بیماری به صورت شخصی پاسخ مراجعات مردم را می‌دادند؛ اما در اواخر عمر شریف آن عالم وارسته، ملاقات با خود ایشان در منزل دشوار شده بود؛ اما در منزل این استاد اخلاق برای مراجعات مردم و مشورت‌های دینی و دنیوی هیچ‌گاه بسته نشد. پس از کهولت سن و شدت یافتن بیماری آیت‌الله ناصری، فرزندان با کمالات و اساتید برجسته مدارس این بزرگوار به منزل ایشان آمده و پاسخ مراجعه مردمی که نه تنها از سر تا سر اصفهان بلکه از اقصی نقاط ایران می‌آمدند را با صبر و حوصله می‌دادند.

ایشان که تا قبل از کهولت سن به بسیاری از مراجعات مردم به شخصه پاسخ‌گو بودند و حتی عقد بسیاری از طلاب مدرسه و متدیان اصفهان را نیز شخص ایشان خوانده بودند، اما با شدت یافتن بیماری، ملاقات‌ها به موارد ضروری کاهش پیدا کرد؛ اما با این حال، آیت‌الله ناصری تا اواخر عمر شریفشان در اتاق خویش حاضر می‌شدند و در کنار فرزندان و شاگردانشان، مراجعات و سؤالات ضروری را پاسخ می‌دادند. بسیاری از مردم قبل از رجوع به منزل حضرت آیت‌الله ناصری در اواخر عمر مبارکشان می‌دانستند که ملاقات حضوری با این عالم وارسته به دلیل بیماری، بسیار دشوار است؛ اما مطمئن بودند که در منزل ایشان، سنتی توسط این بزرگوار پایه‌گذاری شده که مراجعه‌کنندگان، پاسخ نیاز خویش را توسط ایشان یا فرزندان و شاگردانشان خواهند گرفت.

اکنون مردم دیار اصفهان با عبور از خیابان صاحب الزمان (عج) و با مشاهده درب منزل این عالم وارسته که پارچه‌ای مشکی با نقش صورت ایشان بر بالای آن قرار گرفته، یاد بزرگمردی را زنده می‌کنند که پناهگاه مردم بود و برای رضای خدا در میان مردم و برای آن‌ها زندگی می‌کرد.



# آیت الله ناصری

## جهانی پیش رویم گشود

اولین دیدارم با آیت الله ناصری در زندگی ام بسیار تأثیرگذار بود.

حجت الاسلام دکتر مجتبی کاظمی

در دوران دهه ۷۰، نوجوانی بودم که تصویر ذهنی اش از روحانیت منحصر بود به امام جماعت مسجد محله. فضای زندگی من هم طوری نبود که با انقلاب و روحانیت مرتبط باشم و عمدتاً هم طبق جو عمومی به روحانیت بدبین بودم.

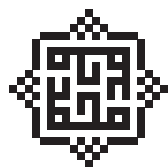
دنبال این بودم که بروم دانشگاه و درس بخوانم، اما یکی دو تا از دوستانم رفتند حوزه و من هم خیلی سبک سرانه، کاملاً سرسری و بدون جدیت و از سر کنجکاوی، پنهان از خانواده، طلبه شدم.

طوری که آن اول یک جلسه اخلاقی برای طلاب در چادگان برگزار شد، من اصلاً حال و حوصله ماندن در جلسه را نداشتم و با یکی دو نفر از دوستان رفتیم سمت سد و شنا کردیم!

در چنین شرایطی دیدارم با آیت الله ناصری همه چیز را عوض کرد. در مدرسه «دارالحکمه» بودیم و آیت الله ناصری را اصلاً نمی شناختم. ایشان در حال صحبت بودند که ناگهان گریه کردند. در عین تعجب طلبه ها هم گریه کردند و من هم ناخودآگاه گریه ام گرفت؛ هی ایشان گفت و ما گریه کردیم؛ روضه هم نمی خواندند، ولی حال و اتفاق عجیبی در من رقم خورد. پیش مادرم رفتم و گفتم مادر من امروز کسی را دیدم مثل امام خمینی که در تلویزیون برای رزمنده ها حرف می زند و همه گریه می کردند؛ او حرف می زد و ما این گونه بودیم. این دیدار در روزهای اول حضورم در دارالحکمه، من را گرفت و پایم را بر زمین محکم کرد. این مسئله نباید به عنوان یک کشف و کرامت دیده شود، بلکه دقیقاً جایگاه عالم دینی همین است که پای انسان را یک جایی محکم می کند در این عالم و از حالت



عالم ربانی آیت الله  
محمد علی ناصری



عالم ربانی آیت الله  
محمد علی ناصری

۱۵۷

سربه‌هوایی و روزمرگی انسان را به یک استحکام می‌رساند؛ انسان را در یک جایگاه و نقش مستقر می‌کند و جدیت وارد زندگی انسان می‌شود. بعد از ملاقات با آیت‌الله ناصری حوزه چنان برای من جدی شده بود که تلاش می‌کردم برای رفقای دبیرستانم توضیح دهم که حوزه جایی متفاوت با مدرسه است. هرچند بیان دقیقی نداشتم اما می‌خواستم بگویم اینجا انسان‌ها خیلی جدی‌اند، اینجا همه چیز جدی است و خیلی فرق دارد با دبیرستان. منی که تا پیش از آن حداکثر جدیت‌ام برای کنکور و کسب یک موقعیت بود، حالا با جدیتی بسیار متفاوت آشنا شده بودم. مسیری که در آن قرار نبود در اتفاقات روزمره و مناسب دانشگاهی و شغلی مصرف شوم؛ بلکه انسان جدیت روزافزونی ورای این‌ها می‌یابد؛ طوری که من نوجوان می‌خواستم با تمام هستی‌ام پای آن بایستم.

پدرم از مخالفان رفتن من به حوزه بود. روزی من را با خود به باغ‌هایمان در روستا برد تا از درختان، میوه بچینم. مشغول کار شدم و هنگامی که وقت اذان ظهر شد، ناخودآگاه اذان را بلند گفتم. پدرم تعجب کرد و گفت این پسر دیگر درست نمی‌شود و بعد از آن مخالفتی با حوزه رفتن من نداشت. یعنی او هم وقتی جدیت و عوض شدن من را دید، نظرش عوض شد. نقش عالم دینی این است که جهان انسان‌ها را بزرگ‌تر کند و واقعیتهای ورای اتفاقات روزمره زندگی برای انسان‌ها بگشاید. تا وقتی چنین گشایشی برای انسان به وجود نیاید، گوش انسان به اخلاق و نصیحت و توصیه‌ها باز نیست. خیلی از مردم اصفهان هم این تجربه را با آقای ناصری داشتند و جهان جدیدی به رویشان باز شد.

# مکتب اخلاقی آقا محمد بیدآبادی و نسبت آن با آیت الله ناصری



مقبره آقا محمد بیدآبادی در سرزمین تخت فولاد اصفهان

دکتر علی کرباسی زاده / استاد گروه فلسفه دانشگاه اصفهان

نزدیکان مرحوم آیت الله ناصری نقل

کرده اند که ایشان گاه گاهی در جوار مزار آقا محمد بیدآبادی بیتوته می کرده و مشغول عبادت می شده است. در این نوشتار از دکتر کرباسی زاده پس از ذکر مقداری از مرتبه آقا محمد بیدآبادی به این نکته پی می بریم که طریق اخلاقی تهذیبی آیت الله ناصری چگونه و به چه واسطه ای به این عارف مدفون در تخت فولاد می رسد.

## تأسیس مکتب عرفانی اخلاقی شیعه و شیوه نوین سلوک شرعی

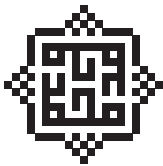
عارف بیدآبادی نخستین بار، راه و روش جدیدی در طریق سیر و سلوک و عرفان عملی عرضه کرد. او از یک طرف با شریعتمداران ظاهرگرا که از لب و حقیقت به قشر و پوسته و از ریح شرب به سراب، اکتفا کرده بودند و از طرف دیگر، با صوفیه باطنی منحرف که ظواهر شریعت را منکرند، روبه‌رو بود. طریقه سلوکی او مانند شیوه صاحبان سلاسل و اقطاب خانقاهی نبود و هیچگاه خود را در معرض قطبیت و مریدبازی قرار نداد. شیوه سلوکی و عرفان عملی بیدآبادی، مخالف با تصوف‌گرایی ریاکارانه و بدون تعقل بود. بیدآبادی، مکتب اخلاقی عرفانی خود را از باطن قرآن و ادعیه امامان (علیهم السلام) آموخت. در شیوه عرفانی بیدآبادی، ظواهر مکتب و عمل به آن، معبر شهود حقایق و رسیدن به لقاست و ساختار این شیوه را سنت پیامبر و اهل بیت (علیهم السلام) و قرآنی که زبان آن، آل رسول هستند، تشکیل می‌دهد و همین معنای شرعیت عرفان بیدآبادی است. به تعبیر خود او: «... دع الحشویة و الباطنیة، و کن محمدیاً (شجرة مباركة زيتونة لشرقية ولاغربية)، (حنيفاً مسلماً) جامعاً بین الظاهر و الباطن...».

از دیگر مبانی مکتب عرفانی بیدآبادی، مبتنی بودن آن بر عمل است. در مکاتبات و دستورالعمل‌های به‌جای مانده از او، به آثار وجودی برخی از اذکار شریف، مانند «لا اله الا الله»، «لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظيم»، «الله» و «ذکر یونسیه» و برخی از ادعیه و مناجات‌های معصومین (علیهم السلام) اشاره شده است. اساس معرفتی مکتب عرفانی بیدآبادی، لزوم توجه به معرفت نفس است که ملازم معرفت ربّ و برای وصول به مراقبه از اهم امور به شمار رفته است.

## طریقه اتصال شیوه اخلاقی عرفانی نجف اشرف با مکتب عرفانی بیدآبادی

از حکیم فقیه مرحوم آقا سید کاظم عصار نقل شده است که فقیه عارف زاهد، مرحوم آقا سید احمد کربلایی، شاگرد و جانشین ملا حسینقلی همدانی فرموده بود: «عرفای حقه نجف اشرف (علی ساکنها آلاف التحیه و الثنا) سلسله خویش را با مرجع ارباب الیقین، آقا محمد بیدآبادی درست می‌گردانند». در بیان شیوه این اتصال، تاکنون طریقی ذیل به دست آمده است:

۱. ملا حسینقلی همدانی، سید علی شوشتری، سید صدرالدین کاشف دزفولی، آقا محمد بیدآبادی.



۲. سید علی قاضی طباطبایی، سید حسین قاضی، امام قلی آقا نخجوانی، سید محمد قریش قزوینی، ملا محراب گیلانی، آقا محمد بیدآبادی.

۳. ملا علی محمد نجف آبادی، میر سید علی شوشتری، نواده بیدآبادی [شیخ عزیرالله]، فرزند بیدآبادی [شیخ محمد حسن]، آقا محمد بیدآبادی.

طریقه دیگر اتصال برخی از عارفان نجف و عتبات عالیات و نیز عرفای ساکن ایران به آقا محمد بیدآبادی، به واسطه عارف سالک زاهد، مرحوم حاج محمد جواد سرجویی بیدآبادی است.

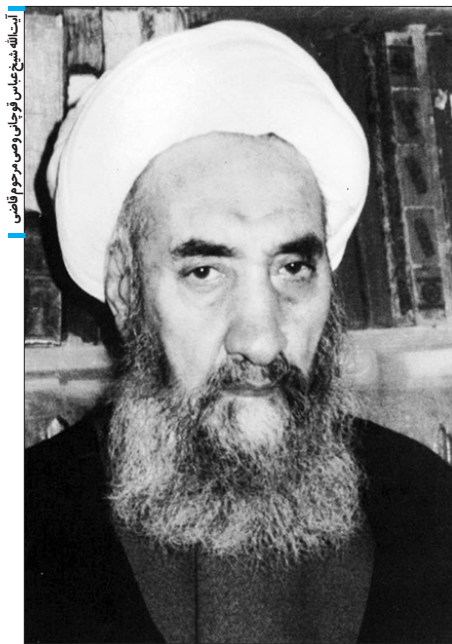
حکیم بیدآبادی پس از عمری تلاش و مجاهدت در حراست از مکتب قرآن و اهل بیت (علیهم السلام)، در دو ساعت مانده به ظهر روز جمعه، ۹ محرم ۱۱۹۸ ق به رحمت حق شتافت. پیکر آقا محمد بیدآبادی در تخت فولاد اصفهان، در سمت شرقی تکیه آقا حسین خوانساری نزدیک قبر پدر بزرگوارش، ملا محمد رفیع گیلانی و روبه روی قبر میر محمد معصوم خاتون آبادی به خاک سپرده شد. گویند سبب دفن آقا محمد در این قسمت از تخت فولاد، خوابی بود که او در جلالت قدر و عظمت شأن میر معصوم (ابن میر عبدالحسین حسینی خاتون آبادی) دیده بود و بدین جهت وصیت کرد که در جنب او دفنش کنند.

شایان ذکر است آیت الله ناصری از شاگردان شیخ عباس قوچانی وصی آیت الله سید علی قاضی بوده و طریق آیت الله قاضی به ملا حسینقلی همدانی و سید علی شوشتری می رسد که به نوعی تمامی این بزرگان اتصال به مکتب اخلاقی آقا محمد بیدآبادی دارند.



عالم ربانی آیت الله محمد علی ناصری

۱۶۰



آیت الله شیخ عباس قوچانی وصی مرحوم آقا



آیت الله سید علی قاضی

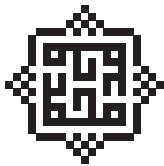
# به نام دین

کوثر رحمان دوست

سنجش‌گرانه که نگاه کنیم، اخلاق، امری فراتر از دین می‌نماید. به چند دلیل مشخص، اول آن که معرفت دینی، خود، وابسته به فرض‌هایی اخلاقی است؛ همچون لزوم راست‌گویی خداوند و پیامبر؛ اگر پیامبری تعهد اخلاقی نداشته باشد یا خداوند، مردمان را بفریبید، ذات پروردگاری‌اش محدود می‌شود. دوم آن که تعهد دینی در صورتی موجه است که فرض‌هایی اخلاقی وجود داشته باشند؛ برای مثال سپاسگزاری از خداوند بابت نعمت‌هایش یا اطاعت از پیامبر بابت هدایتش در صورتی متعهدانه دنبال می‌شود که از پیش، لزوم نیکی در قبال نیکی را فرض گرفته باشیم. خداوند در صورتی که اعمال نیک ما را با عذاب در جهنم جزا دهد، امکان خدا بودن ندارد. با این نگاه، اخلاق، مسیری است که دین در چارچوب آن آشکار می‌شود؛ لذا دین نمی‌تواند از آن بیرون زده و بر خلاف فطرت، وجدان یا آنچه عدالت اخلاقی می‌نامیم حکمی کند؛ زیرا در این صورت، مسیر و قواعد اثبات خویش را زیر سوال برده است.

دین در محدوده عقل تنها این چنین معنا دار است. با این حساب چه کاربردی برای دین می‌ماند؟ آیا دین به اخلاق منحل می‌شود؟ نه. دین مبدل به ضمانت اخلاق می‌شود. اگر جهنمی و بهشتی هست، اگر فرشتگان حاضری هستند، اگر فرامینی لازم الاجرا هستند، همگی برای ایجاد ضمانت عمل اخلاقی به کار گرفته می‌شوند. برای آن که انسان‌ها به حقوق یکدیگر تجاوز نکنند و حتی در تنهایی نیز چشمی را بر اعمال خویش ناظر ببینند. اما در کنار این تلقی، نگرشی دیگر نیز وجود دارد.

پدیداری که نگاه کنیم تقریباً همه ادیان دارای انگاره‌ها، وقایع و روایت‌هایی هستند که در



عالم ربانی آیت‌الله  
محمدعلی ناصری



تضاد با اخلاق فطری قرار می‌گیرند؛ از کودکی نابالغ که به دست خضر کشته می‌شود تا همه نخست‌زادگان مصر که به دست یهوه نابود می‌گردند. یک چرایی لاینحل روبه‌روی فطرت قرار گرفته است، نه در شکل پرسشی معمول و اخلاقی که در هر صورتی و به هر روشی، نهایتاً اهالی دین سمت و سوی عمل خضر و یهوه را می‌گیرند، خدا، اعمال و فرامینش، مطلق هستند و مورد سنجش فطری وجدانی قرار نمی‌گیرند. کی‌یرکگور و ویتگنشتاین این صورت‌پدیداری دین را مورد توجه قرار می‌دهند. کی‌یرکگور یک ساحت جداگانه برای آن در نظر می‌گیرد و ویتگنشتاین، ایمان را بدون خروج از آن، ناپرسیدنی می‌داند.

واعظ دینی در میان این دو وضعیت قرار دارد؛ اگر سنجش اخلاقی را روش خویش قرار دهد، پدیدار ایمانی دین را از دست می‌دهد و اگر صرفاً متعهد به عمل ایمانی اهالی آن باشد، حقیقت فطری اخلاق را چه کند. این وضعیت نزاع‌گونه در دعوای عقل و نقل، معتزله و اشعری، اصولی و اخباری و امثالهم در تمام ادوار دینی ظاهر می‌شود.

راه حل عمومی، تفسیر است. تفسیر می‌تواند در هر دو سو بایستد و یکی را به نفع دیگری، چه عقل باشد چه نقل، مصادره کند. اما چاره دیگری نیز هست. اگر بتوانیم امکان تولید متن دینی را همچنان زنده نگه داریم، دیگر نیازمند چشم‌بندی‌های تفسیری نیستیم. امام زمان (عج)، به عنوان یک انگاره شیعی، یک ناتمامیت برای متن مقدس می‌آفریند و حوزویانی همچون آیت‌الله بهجت و آیت‌الله ناصری بر این سبیل، سعی بر حل مشکل طرح شده داشته‌اند.



عالم ربانی آیت‌الله  
محمدعلی ناصری

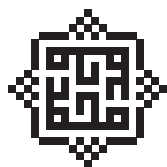


# شرح مظهر نام خدا

سامان معصومی

آیت الله ناصری در بیاناتشان تأکید می‌کردند انسان مظهر همه صفات حق است. اجازه دهیم مقداری درباره این کلام تأمل کنیم. به راستی ارزش من چیست؟ در کجا آرام می‌گیرم؟ بین تمامی پرسش‌های عمیق، این پرسش، از زمینی‌ترین و ملموس‌ترین پرسش‌هاست و البته از مهم‌ترین‌ها و متعالی‌ترین‌ها؛ من هویت و ارزش خود را هر چه بدانم، زندگی‌ام را بر اساس همان رقم خواهم زد. اگر «قدرت» ارزش من باشد، تمام زندگی‌ام را به پای کسب قدرت می‌ریزم؛ اگر «علم» هویت من باشد، تمام عمرم را به دنبال علم می‌گردم و...؛ همچنین آرامش من، در گرو پاسخ به این پرسش است. اگر هویت من «علم» باشد، تا به آن نرسم، ناآرامم! خود را گم کرده‌ام. ولی وقتی به خود رجوع می‌کنم، هم علم مرا به سوی خود می‌کشد و هم قدرت و هم حیات و هم رحمت و هم عزت و هم... راز این کشش چیست؟

هویت انسان، هیچ یک از این کمالات نیست! بلکه هویتی دارد که تمام این کمالات برای اوست. او خلیفه الله است روی زمین. پس آرام نمی‌گیرد مگر این که بتواند خلافت الله را بر روی زمین، به دست گیرد. همین نکته راز سرگستگی و ناامیدی ما از تمام سرسپردگی‌های معمولی است؛ سر می‌سپاریم، اما راضی نمی‌شویم. البته به دلیل همین کشش به سوی «همه کمالات، راحت به هر چیزی دل می‌دهیم و عبد هر تکه سنگی می‌شویم؛ هیچ موجودی در این عالم، به اندازه انسان، خود را خوار نکرده و بنده هر چیزی نشده! چرا؟ چون او بنده و خلیفه الله است و الله، جامع تمام اسما و صفات؛ او به هر چیزی بنگرد، می‌تواند خود را و دل‌بستگی به آن را حس کند! چرا؟ چون ارکان تمامی عالم از اسما الله پر شده‌اند! در این زمان است که عالم ربانی به ما یادآوری می‌کند که «تو خلیفه الله هستی! به کمتر از الله، راضی نشو!»



عالم ربانی آیت الله  
محمد علی ناصری

# تاریخچه تصویری شدن



عالم ربانی آیت الله  
محمد علی ناصری

۱۶۴

در ابتدای دهه هفتاد صداوسیما مرکز استان اصفهان قصد کرد

نجم السادات رضوی

مجموعه‌ای تحت عنوان «سیمای صالحان» بسازد. موضوع این مستندها نشان دادن زندگی و کارنامه علمای باسابقه اصفهان بود. یکی از علمایی که مدنظر سازندگان این مجموعه بود، آیت الله محمد ناصری بود.

ایشان در ابتدا قبول نکردند و تلاش آنان بی نتیجه ماند؛ اما در نهایت با اصرار و این

شرط که این اثر تا زمان فوت آقای ناصری پخش عمومی نمی‌شود، آیت‌الله در برابر دوربین قرار گرفتند و تعدادی از فرزندان و شاگردان ایشان هم در این زمینه یاری رساندند.

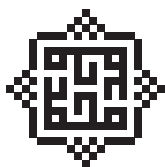
در اوایل دهه هشتاد برخی مصمم بودند که دوربین جلسات سخنرانی حاج آقا را ضبط کنند تا عمومی شود؛ اما تا پیش از این آیت‌الله ناصری با این کار هم مخالف بودند؛ تا آن که با دلایلی ایشان راضی شد که جلسات سخنرانی ماه رمضان مسجد کمرزین ضبط شود.

ترویج معارف مطرح شده در این سخنرانی‌ها مهم‌ترین دلیل این اصرارها بود و در ادامه این تلاش‌ها به ثمر هم نشست و به محض پخش مجالس آیت‌الله ناصری مردم استان استقبال بسیار خوبی از آن داشتند.

بعد از آن که شبکه قرآن در سیما تأسیس شد، سخنان آیت‌الله ناصری کشوری هم شد و از جای جای دنیا حالا دیگر می‌توانستند این جلسات را ببینند و بهره ببرند. تولید این برنامه قطعاً موفقیتی بزرگ برای مجموعه صداوسیماي استان اصفهان بود؛ زیرا توانست چهره‌ای را به صورت ملی معرفی کند.

از ویژگی‌های سخنان آیت‌الله ناصری خندان بودن دائمی ایشان بود و این که ایشان از رجا و رحمت الهی بیشتر سخن می‌گفتند و لحنی مهربان و صمیمی با مخاطب داشتند. ایشان انگار واعظ نفس خود بودند و نسبت به مردم متواضع و با احترام سخن می‌گفتند. البته زمانی که نام امام زمان (عج) به میان می‌آمد بی‌اختیار منقلب می‌شدند و در دعوت مردم به خدا می‌توانستند دل‌ها را دگرگون کنند و مخاطب چه در مسجد و چه در پای رسانه با ایشان ارتباط بگیرد.

بی‌شک حضور ایشان در رسانه ملی در جهت مطرح شدن چهره کشوری ایشان مؤثر بود؛ آن هم برای عالمی که در مسجد و مدرسه فعال بودند و در سراسر عمر میلی به دیده شدن نداشتند. حالا ایشان بر خلاف بسیاری از چهره‌هایی که در دنیای رسانه تلاش می‌کنند تا مطرح شوند، از همه پیش افتاده‌اند و این نکته‌ای است که باید در آن تأمل کرد.



# تلویزیون؛ وجه شهرت فراستانی آیت الله



قلعه نماز جماعت در امامزاده ابراهیم ابن موسی بن جعفر

نقل است که پیش از دهه هشتاد، وقتی برای اولین بار

بهناز عابدی / مدیر فرهنگ سرای رسانه

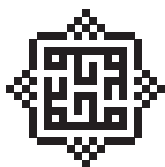
می خواستند دوربین ها را وسط مجالس خطابه اش علم کنند، چنان که باید دلش رضا نبود. عجیب هم نیست؛ چراکه او زاده سنت بود و پرورده آن؛ همان سنتی که می گفت: «منبر، رسانه است». شاگردان و هم قطاران اما هرطور بود قانعش کردند که شیخ! روزگار چرخیده و حالا دیگر، «هر رسانه، یک منبر است». همین شد که ورق برای شبکه استانی کم رمق اصفهان چرخید و قاب مسجد کمرزین و مرد اولش، به آنتن سراسری رسید و مخاطب ملی پای کارش آمد.

کیست که منکر شود مساجد در اصفهان همواره بازیگران عرصه اجتماعی بوده‌اند؛ چه آن زمان که شاه‌عباس، میدان نقش جهان را با دو مسجد شیخ‌لطف‌الله و جامع عباسی رکن دولت‌خانه‌اش بنا نهاد و چه وقتی مسجد سید، مسجد علی و مسجد اعظم حسین‌آباد خاستگاه انقلاب اسلامی در اصفهان شدند. کمرزین اما از چنین پیشینه‌ای دور بود و کمتر مجالی تا مردمان ورای شهر بشناسندش؛ زیرا نه هویتی تاریخی به بلندای مسجد جامع اصفهان داشت که جهان را به حیرت و تماشا وادارد، نه همچون شیخ‌لطف‌الله بر سینه یکی از مهم‌ترین میدان‌های میراثی و گردشگری جهان نشسته بود و نه چون مسجد علی و حسین‌آباد، انقلابی‌ها کرور کرور از دلش زاییده و صادر می‌شدند به پایتخت، به جبهه‌ها و .... با این همه اما این مسجد، «ملی شد» با یک چهره، آیت‌الله محمدعلی ناصری؛ چطور؟ به مدد دید توانای رسانه. آنچه که حتی نه آیت‌الله طاهری توانست برای مسجد حسین‌آباد رقم بزند و نه دو علی‌اکبر (محروم پرورش و شهید اژه‌ای) برای مسجد علی.

شبکه استانی اصفهان اگر در همه سال‌های حیاتش کارنامه ضعیف و غیرقابل دفاعی داشته باشد که دارد، این تک‌دست‌آوردش اما حسابی سنگین است؛ جایی که توانست خطابه‌های یک عالم را ملی کند و آن عالم، یک مسجد و یک منبر را. توالی و تحقق این زنجیره البته برای همه خطیبان و همه مکان‌ها صادق نیست. چه آنکه روزانه، سهم قابل توجهی از آنتن ملی در شبکه‌های مختلف سراسری و استانی در دست صاحبان منبر، کارشناسان مذهبی و مجری روحانیون است، اما از این بین، کمتر از انگشتان یک دست، فاطمی‌نیاها شدند و انصاریان‌ها و خلاصه ناصری‌ها؛ اینجا بود که منبر برای آنتن اعتبار خرید و آنتن برای منبر مخاطب بیشتر.

### نسبت گفتمان مذهبی و رسانه

گذری بر روزگار گذشته نشان می‌دهد که روحانیت و گفتمان مذهبی و متشرع پیرو آن در ایران از حرام اعلام‌کردن تلویزیون به حضور پررنگ در آن رسیده است. در دهه ۴۰، آیت‌الله بروجردی، مرجعیت اصلی شیعه از اولیای امور خواسته بود اجازه ندهند آنتن‌های تلویزیون ثابت پاسال بر بام خانه‌های قم نصب شود و برخی دیگر از معممین نیز در استفاده از میکروفن در مجالس و مناظر احتراز می‌کردند. اما در همین دهه، امام خمینی (ره) و مرجعیت روشن حوزه علمیه بدون هیچ بحث و جدلی، گویی





که اصلاً این موضوع محلی از اعراب نداشته باشد، در معرض آن قرار گرفتند و از مسئله عبور کردند. یک دهه بعدتر، نوار کاست به عنوان رسانه اول انقلاب تا حدی اهمیت یافت که انقلاب اسلامی را «انقلاب نوار کاست» هم نامیده‌اند. این درحالی است که نوار کاست در واقع یک رسانه واسطه محسوب می‌شد و اهمیت آن در انتقال منابع پرشور و پرحرارت رهبران مذهبی سیاسی عصر خود بود. بر این شواهد به ظاهر متضاد این را هم باید افزود که در همان حین که نصب آنتن تلویزیون از سوی آیت‌الله بروجردی، غیر مجاز معرفی شد، شهید مطهری در نشریه «زن روز» شروع به نوشتن کرد و سخنرانی‌های مذهبی آیت‌الله محمدتقی فلسفی به رادیو رسید. اندکی بعد وقتی انقلاب متولد شد، روحانیون را با رسانه‌های نوین که تلویزیون عصاره همه آن‌ها بود، آشتی داد و در دهه ۶۰، دو چهره ویژه رو شد: محسن قرائتی و محمدحسن راستگو.

در دهه‌های بعد، پیوند روحانیت و رسانه گرچه گُند و با تأخیر بود، اما خود را تا روزگار کنونی رساند؛ به‌طوری که حالا برخی روحانیون در قامت برنامه‌ساز، سردبیر و حتی مجری برنامه‌های گفت‌وگو محور در موضوعات به‌ظاهر نامرتبط هم دیده می‌شوند و می‌توان گفت که این پیوند گرچه در کمیت، کُمیتش لنگ نیست، اما آنچه موجب می‌شود بدیل مؤثر و معتبری برای منبر خطیبان مهر یافت نشود، «برهم کنش سازنده» دین و برخی نمایندگان آن با رسانه است.



عالم ربانی آیت‌الله  
محمدعلی ناصری





# با امام زمان رفیقان می‌کرد

دکتر منصور کاشانی / دندان‌پزشک

سال‌ها قبل در سفر حج با عالمی عمیق به نام سید جعفر

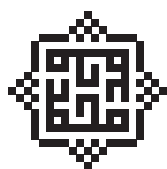
طباطبایی آشنا شدم که امام جماعت مسجد گوهرشاد هم بوده‌اند. از ایشان پرسیدم دوست دارم به عالمی دسترسی داشته باشم که دست من را بگیرد. ایشان گفتند اگر اصفهان هستید که آیت‌الله ناصری. ایشان چیزهایی دارند که کمیاب است. آقای بهجت، آقای ناصری را می‌شناسد.

در حوالی سال هفتاد در بیمارستان صدوقی مشغول به کار بودم. آنجا یکی از همکاران به من مدام می‌گفت فرض کنید امروز آقا امام زمان (عج) بیاید شما چه جوابی برای ایشان دارید.

من متوجه شدم که این ادبیات در میان بچه‌های جهادی در حال گسترش است و باعث نگرانی آن‌ها می‌شود. یک روز من به آن همکارم گفتم ما بالاخره باید از امام زمان (عج) بترسیم یا آن که به ایشان تکیه کنیم.

این‌جور که شما بحث را مطرح می‌کنید، ما بیشتر از امام زمان (عج) احساس نگرانی می‌کنیم. به آن همکار گفتم آیا بهتر نیست این گونه سخن بگوییم که ما می‌خواهیم اعمالمان را به آقا عرضه کنیم و ایشان را خوشحال کنیم.

مدت‌ها گذشت و من هر موقع خدمت آیت‌الله ناصری می‌رسیدم، این حالت را در ایشان می‌دیدم که بیشتر موافق دیدگاه من بود تا آن همکارم. ایشان به مردم نمی‌گفتند که امام زمان (عج) از شما ناراحت است، بلکه بیشتر می‌گفتند که امام زمان (عج) یک لحظه هم شما را از یادش نمی‌برد. یک لحظه هم شما را رها نمی‌کند. شما تصور نکنید که امام شما را نمی‌بیند. امام زمان هوای شما را دارد. خلاصه طوری صحبت می‌کردند که برای مردم اتفاقی قشنگ می‌افتاد. کسی که از زبان آیت‌الله ناصری راجع به اهل بیت سخنی می‌شنید، با ایشان رفیق می‌شد و این از روش‌هایی است که باید



عالم ربانی آیت‌الله  
محمدعلی ناصری

امروز هم تکرار بشود. خیلی کلام ایشان لطیف بود؛ مدام به ما گوشزد می کردند که شما رها و بی کس نیستید.

آن روز ذهنیتی در برابر رویکرد آن دوستان داشتم و به واسطه رفتار و بیان آیت الله ناصری ذهنیتم تقویت و تأیید شد و دانستم که امام زمان (عج) پدر ماست و از آن پس به همه می گفتم چگونه همه دوست داریم به آغوش پدر برویم و سرمان را روی پای او بگذاریم، امام هم چنین است و این هنر آقای ناصری بود که چنین ذهنیتی از امام را در ذهن دیگران ایجاد می کردند.

جا دارد که زمان فقدان آیت الله ناصری این سیره و روش برخورد پرامید در میان علمای دیگر ادامه یابد. من این نوع نگاه را کم دیدم و هر کس با آن مرحوم ارتباطی داشت از این حالت بهره برد.

در سال های دورتر ما پزشکان و پیراپزشکان جلسه ای داشتیم؛ معمولاً سومین جمعه هر ماه بود که آیت الله ناصری در آن نیم ساعتی صحبت و مباحث اخلاقی را مطرح می کردند. بسیار برای آن مخاطبان دلنشین بود. بعد از مدتی با خودم گفتم ای کاش این سخنان می توانست در دسترس عموم قرار گیرد؛ لذا از ایشان خواستم که جلسات فیلم برداری شود. ایشان گفتند ما را به دردسر نینداز.

بنده به ایشان گفتم شما در صحبت هایتان مردم را به اهل بیت دعوت می کنید؛ اگر این گونه ترویج مورد رضایت امام زمان (عج) باشد، باز هم با رسانه مخالفید؟

ایشان مقداری به فکر فرو رفتند و گفتند هر کاری می خواهی بکن.

از آن به بعد برای ضبط جلسات ایشان پیگیری هایی می کردم و در ابتدای کار هم احساس کردم که به ایشان فشار می آید و واقعاً راغب نبودند که مطرح بشوند.

من از این عالم بزرگوار درس گرفتم. وقتی به حرف صحیحی می رسند نظرشان را عوض کنند؛ ولو این حرف از کسی صادر شود که اصلاً در شأن ایشان نباشد. این ویژگی بزرگی است که یک عالم از شخصی در مراتب به شدت پایین تر حرف خوب را بپذیرد. ما بزرگانی را دیدیم که حرف درست را می شنوند؛ اما به واسطه جایگاه پایین گوینده تمکین نمی کنند؛ اما آیت الله ناصری تواضع عجیبی نسبت به سخن حق داشتند.

از دیگر خصلت های خاص آقا این بود که نسبت به همه پناه بودند حتی برای یهودی های منطقه،

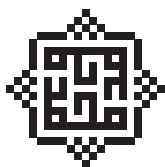


عالم ربانی آیت الله  
محمد علی ناصری

افاږنه. منظورم کسانى هستند که درخصوص عموم جامعه غريب هستند. آن‌ها ممکن بود برای بيان سخنانشان موقعيتى نداشته باشند؛ اما آقاى ناصرى واقعاً نرم و منعطف ايشان را مى‌پذيرفتند. ايشان به فقراى يهودى هم عنايت داشتند و کمتر کسى اين مطلب را مى‌داند.

کسانى مى‌آمدند و جلوى آقا مطالبى را مى‌گفتند که حتى شرم داشتند جلوى خانواده‌شان راحت بگويند. از اشتباهاتشان مى‌گفتند و آقا آن‌ها را دعوت به توبه مى‌کردند و آن‌ها را آرام مى‌کردند. سيره ايشان من را ياد پيامبر اکرم (ص) مى‌اندازد که شخصى از گناه عظيم خود گفت و پيامبر ايشان را راهنمايى کردند. آقاى ناصرى با لطافت دعوت مى‌کردند که به مسير خدا بازگردند.

من افتخار مى‌کنم که ايشان هميشه من را با آغوش باز مى‌پذيرفتند و خوشحالم در دوره‌اى زيستم که چنين کسى بود.



# خانه‌ای که درش هنوز باز است

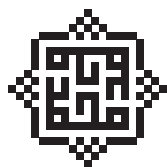


«آیت‌الله کارش درست بود. این ما بودیم که چه بسیار چشم و گوش جانمان کر و کور بود که امروز در فراغ او چنین حیران و بی‌تابیم؛ مگر آن لحظات ابدی که عاقلانه و صادقانه به او جان سپردیم، یارای تحمل این داغ باشد، تا او را همان‌گونه که از جنس ما بود، درون خود حاضر و زنده بباییم؛ که او در خانه‌اش را به دل‌هایمان باز کرد.»

«این عالم بزرگوار و معلم اخلاق، وظیفه بزرگ تزکیه و نشر معارف اخلاقی اسلام را تکلیف خویش دانسته و با بهره‌مندی از خشیت و خضوع دل‌نورانی خود، بیان اثرگذار و نافذی را در این جهت به کار می‌بردند؛

رحمت و رضوان خدا بر ایشان باد. از خداوند متعال قبول خدمات و مغفرت الهی را برای ایشان مسئلت می‌کنم.»

این بخشی از پیام تسلیت رهبری به مناسبت درگذشت آیت‌الله شیخ محمد علی ناصری است؛ پیامی که حقیقتاً مرهمی بود بر دل سوخته اصفهان. اصفهانی که چند نسلش، آیت‌الله رامامن و پناه خود می‌دید. زن و مرد، بچه و بزرگ، با عقاید مختلف، فرقی نمی‌کند، همه او را دوست داشتند. کمتر کسی را می‌توان یافت که در فرهنگ شیعی اصفهان رشد یافته باشد، ولی بوسه‌ای از قبای او نگرفته باشد. شروع به صحبت که می‌کرد، گویی بر اعماق احوال جان ما با خبر بود و سخن از زبان ما می‌گفت. می‌دانست چقدر غرق در دنیا و روزمرگی متعفن خود شده‌ایم و بیابان سوزان دل‌هایمان چقدر تشنه بازگشت به معشوق حقیقی است؛ در این هنگام، آئینه معشوق حقیقی می‌شد برایمان؛ آری چنان دلش پاک بود که خود حقیقی‌مان را به وضوح به ما نشان می‌داد و این‌گونه بود که دل‌نگی‌مان برای امام زمان (عج) و عهد بر زمین مانده‌مان با حضرتش را به ما یادآوری می‌کرد. خودش را از ما جدا نمی‌دانست. برای کسی که درس بزرگ‌ترین علمای شیعه را درک کرده باشد و خودش هم سال‌ها مطالب گران‌بهای علمی را تدریس کرده باشد، هم‌نشینی و انتقال معارف به عموم مردم، سخت‌تر از آن است که تصور می‌کنیم؛ یا اینکه با آن سابقه و عظمت، درون خانه بشیند و یکی یکی دل به دل علاقه‌مندانش بدهد و خود را وقف پدرانگی برای یک شهر بکند، فرسنگ‌ها دور از توان، بلکه تصور ماست؛ مایی که به کوچک‌ترین رهاورد دنیوی خود را می‌بازیم و توقع و خودبزرگ‌بینی ما را باد می‌کند. اما او در هنگامه اوج کلامش، آنجا که جان‌ش را با ما درمیان می‌گذاشت، چنان آشنا و خالی از منیت بود که لب‌خند پدران‌اش به ریشه‌گریه‌هایش پیوند می‌خورد. گویی خود را گنه‌کارتر از ما روسیاهان می‌دید و ما از نگاه در صورت نورانی‌اش شرم‌منده می‌شدیم؛ خودش هم نگاهش را می‌دزدید، همچون پدری که تاب دیدن شرمندگی فرزند محبوبش را ندارد. پس از نماز، همه خودکار و کاغذ به دست، در دلدل‌ها و سردرگمی‌هایمان را می‌نوشتیم و به او می‌سپردیم. از وقتی لای کاغذ را باز می‌کرد و با بستن چشم‌هایش دعای استخاره را زمزمه می‌کرد، ضربان قلبمان یکسره بالاتر می‌رفت؛ گویا تقدیر کارهایمان را به دست خدای او سپرده بودیم و خود تسلیم تقدیر؛ ترسان و نامطمئن. اما باز شدن چشم‌هایش و اعلام حکم، پایانی بود بر سرگردانی و آغازی بر اطمینان قلب؛ ما را با خدا آشتی می‌داد و دلمان را راضی



عالم ربانی آیت‌الله  
محمد علی ناصری

می‌کرد به حکم او. از مسجد بیرون می‌آمد، با کمک شاگردانش سوار بر همان پیکان سفید، با آینه شکسته، راهی خانه می‌شد تا ادامه محفل شمع و پروانه در محراب و منبر را، اکنون در خانه برپا کند. هر وقت از در خانه‌ای او می‌گذشتیم، مردم مضطربی را می‌دیدیم که یکی یکی وارد خانه پدر می‌شوند و پس از مدتی با آرامش خاطر باز می‌گردند؛ دختر و پسری که در آستانه انتخاب زوج آینده‌اش هنوز در دل تردید دارد، جوانی که از گناه به تنگ آمده، همسری که از ناسازگاری همسرش گله دارد، مادری که از عذاب ماندن پسرش مجردش نگران است و پدری که از درماندن در خرج جهیزیه دخترش بیمناک است... همین قدر ساده، همین قدر آشنا. اما آیت‌الله این مشکلات آشنا را، پاسخ‌های آشناتر می‌داد. در دل مردم ذکر و یاد خدا، توکل بر خدا و توسل به امام زمان (عج) را جانی دوباره می‌بخشید؛ این یگانه پاسخ راهگشای آیت‌الله به مردم بود؛ اما با هرکس به زبان خودش و برای هر مشکلی متناسب با آن. برای همین کلام او همیشه زنده و پویا بود. نه که فقط یک دستورالعمل بدهد و ما را رها کند؛ نه که قرار باشد برویم و یک عالمه با خودمان سر و کله بزنیم تا بتوانیم کلام او را به جان خودمان بنشانیم، نه، آیت‌الله با دیگران فرق داشت. گویا همین نشستن کنار او و دیدن رویش و شنیدن کلام جان‌نوازش، حلال مشکل‌مان بود. خود او گمشده‌مان بود و هر چه دلمان برای او آماده‌تر می‌بود، وقتی از او جدا می‌شدیم تا زمان بیشتری، آرام بودیم؛ و چه دل‌هایمان آماده نبود و بدعادت شده بودیم؛ آیت‌الله کارش درست بود، این ما بودیم که چه بسیار چشم و گوش جانمان کر و کور بود که امروز در فراغ او چنین حیران و بی‌تاییم؛ مگر آن لحظات ابدی که عاقلانه و صادقانه به او جان سپردیم، یارای تحمل این داغ باشد، تا او را همان‌گونه که از جنس ما بود، درون خود حاضر و زنده بباییم؛ که او در خانه‌اش را به دل‌هایمان باز کرد. وقتی خبر پرکشیدنش آمد، قسمتی از جانمان پرکشید و به نشانه‌اش، اشک‌ها بارید و سیل مردم عزادار در پی پیکر پاکش جاری شد.

همان‌طور که در زمان حیاتش ما را با عهد و پیمان فراموش شده‌مان و با هویت حقیقی‌مان روبه‌رو کرد، با رفتن ماندگارش هم هویت اجتماعی‌مان، امت واحده بودنمان را به ما یادآوردی کرد؛ پیر و جوان و زن و مرد ما را حول محور خدا و دین خدا و امام خدا جمع کرد تا بار دیگر بدانیم که «ما» هستیم. صدقه سر تخت فولاد که قطعه‌ای است از بهشت، در خانه ابدی او نیز به روی ما باز است و مزار او در گلستان شهدا، وعده‌گاه مردم اصفهان است.



عالم ربانی آیت‌الله  
محمدعلی ناصری



# اسوه حسنه

خرده حکایت‌هایی از مرحوم آیت‌الله ناصری



۱ | **امیررضا حاجیان** در نجف یگانه محور علم اخلاق، مرحوم سید علی قاضی بود. ایشان خیلی

فوق‌العاده بود. در توحید و در ولایت. من ایشان را خودم ندیدم وقتی نجف رسیدم چهارده ساله بودم. همان موقع ایشان فوت کردند؛ اما از شاگردهای ممتاز ایشان، مرحوم شیخ عباس قوچانی بود که وصی آقای قاضی بود و من از شاگردان آقای قوچانی هستم.

پیش از انقلاب اسلامی به ایران آمدم و در دولت آباد ساکن شدم؛ اما از صبح شنبه تا عصر چهارشنبه در



مدرسه نیم‌آورد اصفهان بودم. یک روز که در حجره روی چراغ‌کتری برای چای گذاشته بودم، از پشت شیشه متوجه شدم که شیخ عباس قوچانی آمده، باورم نشد آخر ایشان نجف بوده و حالا اینجا چه کار می‌کند. در را باز کردم و دست استاد را بوسیدم. کجا بودید اصفهان؟

گفتند آمدم اینجا خویشان را ببینم و صله رحم کنم. صحبت از آقای خمینی شد و آقای قوچانی گفتند که مرحوم آقای خمینی فوق‌العاده هستند و تا می‌توانید پیروی از ایشان بکنید که ایشان نماینده امام‌زمان (عج) هستند.

به ایشان گفتند به چه مناسبت چنین چیزی می‌گویید؟

جواب داد که روزی محضر آقای قاضی بودیم ایشان برای چندین نفر از شاگردان درس می‌گفتند یک دفعه دیدیم سیدی جوان وارد شد. تا او وارد شد مرحوم قاضی وسط درس برخاستند و احترام کردند و او را بالای مجلس نشاندند. سپس مرحوم قاضی شروع کردند درباره قیام ظلم به صحبت کردن.

همه ما تعجب کردیم که این سید کیست و چطور شد که ایشان در میانه بحث معارف ولایت بودند؟ چرا با ورود این شخص باب سخن عوض شد. دقایقی صحبت کردند با این محتوا که وظیفه شرعی شما قیام است و این خاطره مربوط به بیش از بیست سال قبل از قیام است.

آن سید رفت و آقای قاضی تا دم در خانه او را بدرقه کردند و ما بیشتر تعجب‌زده شدیم. گفتیم چه کسی بود؟

گفتند او کسی است که قیام می‌کند علیه ظلم به نحوی که احدی چنین قیامی نکرده است. غالب می‌شود.

وقتی شیخ عباس قوچانی به نجف بازگشتند، ایمان ما به امام خمینی (عج) قوی تر از قبل شد.

### خاطره از زبان آیت‌الله ناصری:

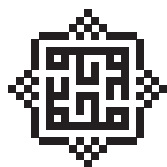
زمانی که در نجف درس می‌خواندم، اوضاع اقتصادی زندگی من بسیار سخت بود. روزی بعد از درس مانند روزهای گذشته به حرم امیرالمؤمنین رفتم و متوجه شدم که برای بازگشت به منزل حتی برای خرید نان هم پول کافی ندارم. در این حالت با حالت گلایه رو به ضریح گفتم آیا چنین وضعیتی سزاوار



عالم ربانی آیت‌الله  
محمدعلی ناصری

است...

در همین حالت شکایت به فکر فرو رفته بودم که ناگهان به خودم گفتم آیا حاضر بودی این عقیده به امام رانداشتی و جایش ده دینار می‌گرفتی. با خودم گفتم معلوم است که نه؛ مگر ده دینار چیست. بعد با خودم گفتم صد دینار چی؟ هزار چی؟ و کم‌کم با خودم گفتم این عقیده را به کل دنیا عوض نمی‌کنم. پس من اول ثروتمند جهان هستم. سپس از گفته ذهنی خود پشیمان شدم و از امام علی(ع) عذرخواهی کردم و گفتم یا امام من را ببخش این چه تصویری بود که من داشتم در حالی که با شما اول ثروتمند جهان هستم. دقایقی با امام مناجات کردم و هنگامی که خواستم از حرم خارج شوم به عربی برخورد کردم و او به من مقداری پول داد که از آنچه می‌خواستم هم بیشتر بود. بعد از آن روز و آن احوال در حرم، دیگر زندگی



عالم ربانی آیت‌الله  
محمدعلی ناصری

۱۷۷



خانواده ما در آن شدت اقتصادی نبود و اوضاع هر روز بهتر شد.

### درباره عتبه بوسی

شخصی نقل می‌کند روزی در خدمت آیت‌الله ناصری و آیت‌الله سید اسماعیل هاشمی بودم. این دو بزرگوار در رابطه با مباحث ولایت در جامعه کبیره صحبت می‌کردند که در میانه بحث صحبت از عتبه بوسی شد و آقای هاشمی که می‌دانست آقای ناصری بر عتبه بوسی تأکید دارند، درباره علت آن پرسید. در این هنگام آیت‌الله ناصری از یکی از استادان خود ذکری کرد؛ در حالی که اشک از چشمانشان سرازیر شد.

«استاد ما می‌فرمودند من عتبه را به خاطر احترام به امام نمی‌بوسم که در این حد نیستم من جای پای زائران امام را می‌بوسم.»

### هدیه‌ای از جنس بوم‌رنگ

یکی از ارادتمندان آیت‌الله ناصری تعریف می‌کند اولین باری که به صورت خصوصی خدمت ایشان رسیدم یک انگشتر به ایشان هدیه دادم. ایشان ابتدا قبول نکردند و با اصرار من پذیرفتند. آنگاه به آن انگشتر اذکاری خواندند و چند دقیقه‌ای به همین ترتیب مجلس به سکوت گذشت. سپس خطاب به من فرمودند من این انگشترم را که الان اختیارش را دارم به شما هدیه می‌کنم! من هم آن انگشتری را که حالا به نفس و ذکر ایشان متبرک شده بود، با اشتیاق پذیرفتم و به یادگار از ایشان به دست کردم.

### هذا رسل ربک

روزی در نوجوانی به نزد یکی از اولیای الهی رفتم. در آن ایام من ریشی داشتم که در میان آن یک تارش به شکل مشهودی سفید شده بود. آن ولی خدا وقتی من را دید به آن تار موی سفید اشاره کرد و گفت: «هذا رسل ربک»

یعنی این پیامی از پروردگار توست؛ به این معنا که اگر چه سن کمی داری اما از همین ایام متصل به



فکر مرگ باش.

### بر سر سفره محبت

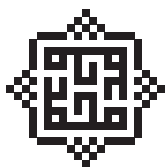
آقای قدسی تعریف می‌کند وقتی مرحوم آقای حاج اسماعیل دولابی از تهران به اصفهان تشریف می‌آوردند، دوست داشتند با جناب آقای شریعت دیداری داشته باشند. ایشان در گذشته در مسجد رضوی نماز می‌خواندند و از اولیای الهی بودند. در این اواخر دست ایشان به شدت می‌لرزید. روزی بر سر سفره بودیم به همراه آقایان دولابی، شریعت و مرحوم آقای ناصری هم حضور داشتند. آقای ناصری ابتدا غذا میل نکردند؛ بلکه کمک می‌کردند که قاشق به قاشق و لقمه به لقمه در غذا خوردن به آقای شریعت کمک کنند و سپس خودشان غذا میل کردند. کلاً آقای ناصری خیلی اهل انس و محبت با دیگران بودند. بارها شاهد رفتار محبت‌آمیز و محترمانه ایشان با کودکان بودم تا چنین خاطره‌ای که به پیرمردی این‌گونه متواضعانه و پرعاطفه خدمت می‌کنند.

### بشارت آیت‌الله در جنگ ۳۳ روزه

یکی از شاگردان آیت‌الله ناصری تعریف می‌کند رژیم صهیونیستی در سال ۱۳۸۵ از هوا، زمین و دریا به لبنان حمله کرد. من آن روز با حالت مضطربی به درس حاج آقا آمدم و خطر ماجرا را بیشتر برای ایشان توضیح دادم. ایشان اشاره‌ای کردند و گفتند نمی‌توانند پیش بیایند. من با خودم گفتم ایشان چگونه چنین پیش‌بینی از این جنگ دارند؛ در حالی که اطلاعی از مسائل نظامی ندارند. اما ۳۳ روز بعد مشخص شد که قول آقای ناصری صادق بود و صهیونیست‌ها با تمام امکاناتشان حتی به اندازه یک روستا هم نتوانستند جلو بیایند. گویا آیت‌الله ناصری از منبعی دیگر نسبت به جنگ و آینده آن بینش پیدا کرده بودند.

### من هم بار هستم!

یک بار پیکان آقا نرسیده بود و ایشان برای آن که دیر نشود، در خیابان عبدالرزاق از یک وانت بار خواستند ایشان را ببرد.



عالم ربانی آیت‌الله  
محمدعلی ناصری

۱۷۹

راننده که آیت الله ناصری را نمی شناخت، گفت: من برای جابه جایی بار هستم، نه برای بردن آدم ها.  
آقای ناصری هم گفتند: من هم بار هستم!  
آن روز راننده وانت حاج آقا را رساند و این حرف حاج آقا که همچون همیشه نفس خود را کوچک می دید، به ذهن حاضران ماند.

### جدیت در روش علمی تدریس

هنگامی که آیت الله ناصری کتاب «کفایه الاصول» را تدریس می کردند، گاهی اوقات می شد که نظر ایشان با علمای بزرگ پیشین متفاوت می شد؛ حتی ممکن بود نگاهی متفاوت با استاد خودشان آیت الله العظمی خویی داشته باشند. در این لحظه شاید طلبه ایراد وارد می کرد و می گفت نظر این بزرگ این است. آقای ناصری همیشه در درس می گفتند روش ما علمی است و کاری نداریم چه کسی چه چیز گفته است.

چه بسا در درس کفایه به نظر خود صاحب کفایه هم ان قلتی وارد می شد. روش برخورد ایشان در درس کاملاً علمی بود.

مولوی قندهاری که از مردان خدا و اهل معنا بود، جایی گفته بود که آقای ناصری مانند پسر من است؛ به این معنا که به نوعی از لحاظ معنوی حق معنوی بر گردن ایشان دارد. این سخن را نزد آیت الله ناصری نقل کردند؛ ایشان گفتند آقای قندهاری نزد من اصول خواندند و من شاگرد اخلاق ایشان بودم.

این جمله آیت الله نشان می دهد که مباحث علمی و مباحث اخلاقی هر کدام در جای خود اهمیت ویژه دارد و اگر چه مولوی قندهاری که با آقای ناصری عهد اخوت بسته بود، در اخلاق بزرگ تر از حاج آقا بوده اند اما در زمینه علم اصول نزد ایشان کسب فیض کرده اند.

### تعریف و تمجید ممنوع!

روزی یکی از طلاب آیت الله ناصری خدمت ایشان رسید و شروع کرد از قوت علمی تحصیل کردگان نجف تعریف و تمجید کردن. مرتب نقل قول از بزرگان می کرد و خطاب به آیت الله ناصری می گفت شما



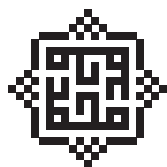
عالم ربانی آیت الله  
محمد علی ناصری

تحصیل کرده نجف هستید و چنانید و چنینید. تا این که در بین صحبت هایش گفت شما فرق دارید شما آب نجف را خورده اید. آقای ناصری برای آن که این تعریف و تمجیدها موجب تکبر و سرکشی لحظه ای نفس نشوند، فوراً گفتند: حیوانات هم از آب نجف خورده اند. آن طلبه پس از این برخورد حاج آقا، متوجه شد که دیگر نباید از این گونه ستایش آمیز در نزد حاج آقا از ایشان داشته باشد.

### شهید تورجی زاده پای منبر استاد اخلاق

حاج اسماعیل صادقی: حضرت آیت الله ناصری از همان ابتدای هیئت رزمندگان اسلام به این مجموعه لطف داشتند. در قافله روز عاشورا از جمله علمایی بودند که در صف جلو حرکت می کردند و چند سالی هم امام جماعت نماز ظهر عاشورا هیئت بودند.

در سال های دفاع مقدس جمعی از رزمندگان از جبهه که به اصفهان می آمدند، دوست داشتند پای منبر اخلاق ایشان در مسجد کمرزین شرکت کنند. در میان رزمندگان لشکر امام حسین، بچه های گردان یازهرا بر این امر تأکید بیشتر داشتند. بنده شاهد بودم شهید تورجی زاده معمولاً وقتی اصفهان می آمد، در جلسات آقای ناصری شرکت می کرد.

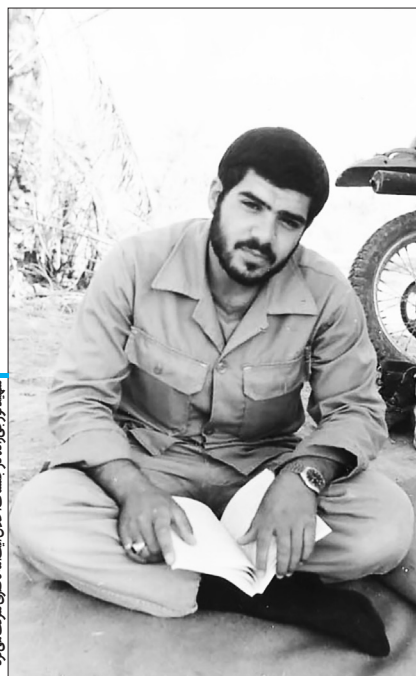


عالم ربانی آیت الله  
محمد علی ناصری

۱۸۱



آیت الله ناصری خطبه عقد شهید دکتر امیر انصاری و شهید مهدیس فاطمه زهرا را جاری می کند



شهید تورجی زاده در جلسات اخلاق آیت الله ناصری شرکت می کرد

## «سالبه جزئیه» عکس ندارد!

یکی از طلاب مدرسه ولیعصر تعریف می‌کند یکی از روزهایی که آیت‌الله ناصری به مدرسه آمده بودند با شوق به ایشان گفتم: اجازه می‌دهید از شما یک عکس بگیرم؟ ایشان بلافاصله گفتند: سالبه جزئیه عکس ندارد.

استفاده از این اصطلاح علمی علاوه بر حاضر جوابی و شوخ طبعی نشان می‌داد که ایشان در عین فروتنی خودشان را قابل این عکس و شوق طلبه نمی‌دانند.

«این داستان برای آیت‌الله العظمی بهجت نیز ذکر شده است»



عالم ربانی آیت‌الله  
محمدعلی ناصری

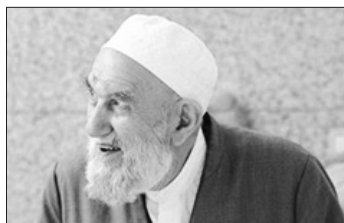




عالم ربانی آیت الله  
محمد علی ناصری

۱۸۳





تکیه شهدا قسمتی از سرزمین تخت فولاد است؛ جایی که حالا میزبان ابدی آیت الله ناصری است. فردای روز رحلت آیت الله بحث درباره مکان دفن ایشان بالاگرفت و نظرات مختلف بود. آقا وصیتی نکرده بودند و مقدس بودن قم و مشهد، تعداد گزینه‌ها را افزایش داده بود. دست آخر این انفاس قدسی تخت فولاد بودند که آغوششان را به روی رفیق گشودند تا ضیافتشان کامل شود.

در جوار امام و امام زاده بودن اگر چه فیض است؛ اما این بار هم آیت الله حق همشهری‌ها را خوب ادا کرد و جایی همیشگی برای خلق لحظات معنوی پدید آمد. شکرگزار خدای شهرمان هستیم و ممنون از همه اسباب، از کسی که ایده را جلو انداخت تا فرزندانی که در نهایت بر این تصمیم عالی مهر تأیید زدند.

ما یقین داریم آن جسم فرتوتی که در خانه‌اش هر روز به روی مردم باز بود حالا که دستش باز است و بال‌هایش در ملکوت گشوده، آن مردم را بی جواب بر نمی‌گرداند.

**مجموعه تاریخی فرهنگی و مذهبی تخت فولاد**



عالم ربانی آیت الله  
محمد علی ناصری